



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِسْتِخْرَةُ

اَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ

از دیدگاه خلفا

محمدی قتیب ایمانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام اميرالمومنين علي عليه السلام از ديدگاه خلفا

نويسنده:

مهدي فقيه ايماني

ناشر چاپي:

عطر عترت

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۶	مقدمه
۱۹	پیشگفتار: هشدارها و پیشگوئی های خداوند و رسول او درباره خلفا و امامان دروغین
۳۰	فضائل امیرمؤمنان علی علیه السلام از زبان ابابکر
۳۰	اشاره
۳۱	برکناری ابوبکر و نصب علی بن ابی طالب علیه السلام برای ابلاغ برائت از مشرکین
۳۲	هدف از واقعه غدیر
۳۳	حدیث «من کنت مولاه» از زبان ابوبکر
۳۵	خلقت فرشتگان از نور صورت علی علیه السلام
۳۵	فریاد درخت خرما به وصایت علی علیه السلام
۳۷	بهترین کسی که خورشید بر او تابیده
۳۷	علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همانند پیامبر باشد نزد خدا
۳۸	فقط به اذن علی علیه السلام
۴۰	نظر به صورت علی علیه السلام
۴۰	برابری عدالت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۴۱	حدیثی دیگر در عدالت امیرمؤمنان علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
۴۲	اولین بیعت کننده
۴۴	نشانه حلال زادگی
۴۶	امامت و اولویت امیرمؤمنان علی علیه السلام در اعترافات ابابکر
۴۶	اشاره
۴۷	مراقبت از اهل بیت؟!

- ۴۷ با وجود علی علیه السلام بیعت مرا رها کنید
- ۴۸ تهنیت ابوبکر به علی علیه السلام
- ۴۹ خطاب به علی علیه السلام با «یا امیر المؤمنین»
- ۴۹ منبر پدر امام حسن علیه السلام
- ۵۱ علی بن ابی طالب علیه السلام ، عترت رسول الله
- ۵۲ برترین فرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۵۲ همرتبه بودن علی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۵۳ ارجاع یهودیان به علی علیه السلام
- ۵۴ ممانعت از علی علیه السلام
- ۵۴ مراجعه به علی علیه السلام در پرسش ها
- ۵۷ مراجعه به امیرمؤمنان علیه السلام در قضاوت
- ۵۷ نظر امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ با رومیان
- ۵۹ فضائل امیرمؤمنان علیه السلام از زبان عمر
- ۵۹ اشاره
- ۶۰ عقد اخوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام
- ۶۱ خلقت فرشتگان از نور صورت علی علیه السلام
- ۶۲ عقد اخوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با علی علیه السلام
- ۶۲ علی علیه السلام در تحت عرش الهی
- ۶۳ احتجاج به امتیازات ابراد شده از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۶۴ حدیث منزلت
- ۶۵ آزار علی علیه السلام آزدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است
- ۶۶ دوستی علی علیه السلام سبب رهایی از آتش
- ۶۶ گسستن پیوندها مگر پیوند با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
- ۶۷ علی علیه السلام ! علمدار خبیر
- ۶۸ اگر همه مردم علی علیه السلام را دوست داشتند...
- ۶۹ سنگینی ایمان علی علیه السلام بر طبقات آسمان و زمین

- فضائل علی علیه السلام قابل شمارش نیست ۷۰
- علی علیه السلام پیروانش را هدایت می کند ۷۱
- سرنوشت محبتان علی علیه السلام ۷۱
- دوستان علی علیه السلام با پیامبران علیهم السلام و دشمنانش با یهود یا نصاری ۷۲
- حدیث «من كنت مولاه» از زبان عمر ۷۲
- مولویت علی علیه السلام را بر هم نزنند مگر ۷۴
- همسرش را خدا معین کرد ۸۲
- نگاه عبادت ۸۳
- مردی مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ۸۳
- خلافت و وصایت بخاطر افضلیت ۸۴
- برادر، خلیفه، وصی و وارث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام است ۸۵
- علی علیه السلام برترین ایمان آورندگان ۸۵
- علی علیه السلام بمنزله کعبه است باید به سویش رفت ۸۶
- علی علیه السلام خاتم اولیاء ۸۷
- دست علی علیه السلام در دست پیامبر ۸۷
- اعترافات عمر درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام ۸۹
- اشاره ۸۹
- عمر گفت: پیامبر می خواست خلافت علی را مکتوب کند ولی... ۹۰
- عمر گفت: اگر علی علیه السلام نبود، حتماً عمر هلاک می شد ۹۱
- صلاحیت های همه جانبه علی علیه السلام از زبان عمر ۱۱۱
- علی علیه السلام راهنمای مردم به قرآن و سنت ۱۱۳
- ألویت علی علیه السلام بر عمر و ابوبکر ۱۱۴
- علی علیه السلام برترین قاضی بود ۱۱۵
- عیادت از بنی هاشم واجب است ۱۱۶
- علی علیه السلام مولا و صاحب اختیار عمر ۱۱۷
- از علی علیه السلام سؤال کن ۱۱۸

- ۱۱۸ خطاب عمر به علی با جمله: «بأبی أنتم و أتی...»
- ۱۱۹ تنها ولایت علی علیه السلام مایه شرف است
- ۱۱۹ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام راضی بود
- ۱۱۹ خداوند عُفَر علی علیه السلام را طولانی کند
- ۱۲۰ علی علیه السلام آگاه ترین مردم است
- ۱۲۰ علی علیه السلام مولای مؤمنان
- ۱۲۰ علی علیه السلام او را از هلاکت رهایی بخشید
- ۱۲۲ امتیازات سیزده گانه علی علیه السلام
- ۱۲۲ توهین به علی علیه السلام آزرده پیامبر است
- ۱۲۳ امتیازات سه گانه علی علیه السلام
- ۱۲۵ مراجعه به علی علیه السلام در جنگ با ایرانیان
- ۱۲۶ باز هم علی علیه السلام مدد نمود
- ۱۲۷ مراجعه به علی علیه السلام در حدّ شراب خوار
- ۱۲۸ شمشیر علی علیه السلام سبب بقای اسلام
- ۱۲۹ چشم علی علیه السلام چشم خداست
- ۱۲۹ علی علیه السلام مولای هر مسلمان
- ۱۳۰ کسی که مولایش علی علیه السلام نیست مؤمن نیست
- ۱۳۰ علی علیه السلام آگاه ترین فرد به قرآن و سنت پیامبر
- ۱۳۱ فقط علی علیه السلام سزاوار خلافت بود
- ۱۳۲ منبر حق پدر امام حسین علیه السلام است
- ۱۳۲ عبای خود را برای نشستن علی علیه السلام پهن کرد
- ۱۳۳ فضائل امیر مؤمنان علی علیه السلام از زبان عثمان
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ خلقت پیامبر و علی علیهما السلام از یک نور
- ۱۳۴ خلقت فرشتگان از نور صورت علی علیه السلام
- ۱۳۵ نگاه به صورت علی علیه السلام عبادت است

- ۱۳۵ ----- حدیث غدیر از زبان عثمان -
- ۱۳۶ ----- امیر مؤمنان پاسخ داد ولی ...
- ۱۳۷ ----- علی علیه السلام به داد عثمان رسید
- ۱۳۷ ----- امیر مؤمنان علی علیه السلام مشکلات را حل می کرد
- ۱۳۸ ----- باز هم امیر مؤمنان علی علیه السلام مدد می کند
- ۱۳۹ ----- اگر علی علیه السلام نبود عثمان هلاک می شد
- ۱۴۰ ----- مشکل گشایی ها و فضائل امیر مؤمنان علی علیه السلام از زبان معاویه
- ۱۴۰ ----- اشاره
- ۱۴۱ ----- مراجعه به علی علیه السلام در حل مشکلات
- ۱۴۱ ----- حدیث «منزلت» از زبان معاویه
- ۱۴۲ ----- اعتراف معاویه به اهمیت حدیث «منزلت»
- ۱۴۴ ----- مسابقه «حق گوئی» درباره علی علیه السلام
- ۱۴۷ ----- علی علیه السلام گرمی ترین افراد است
- ۱۴۹ ----- معاویه هم فضائل علی علیه السلام را می پرسید
- ۱۵۰ ----- اعتراف معاویه به سخاوت و فصاحت و شجاعت علی علیه السلام
- ۱۵۱ ----- علی علیه السلام یگانه فصیح و سخنور قریش
- ۱۵۲ ----- چگونه از فضائل علی علیه السلام نگویم
- ۱۵۳ ----- امیر مؤمنان علی علیه السلام «لا شیء» را بیان کرد
- ۱۵۳ ----- امیر مؤمنان علی علیه السلام ، مشکل را حل نمود
- ۱۵۴ ----- معاویه هم از علی علیه السلام می پرسید
- ۱۵۵ ----- بهترین روش اداره حکومت از امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۵۶ ----- از بین رفتن فقه و علم با از دنیا رفتن علی علیه السلام
- ۱۵۷ ----- اعتراف معاویه به شجاعت و کوبندگی علی علیه السلام
- ۱۵۷ ----- امیر مؤمنان علیه السلام ارث خنثی را معین فرمود
- ۱۵۷ ----- گریه معاویه در شهادت امیر مؤمنان علیه السلام
- ۱۵۸ ----- فضل و برتری علی علیه السلام غیر قابل انکار است

- ۱۶۰ فضائل امیر مؤمنان علی علیه السلام از زبان دیگر خلفا
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۱ حدیث منزلت از زبان عمر بن عبدالعزیز
- ۱۶۱ تأثیر ایمان علی علیه السلام در قلب جبرئیل
- ۱۶۲ اگر مردم فضائل علی علیه السلام را بدانند از ما متابعت نمی کنند
- ۱۶۲ عمر بن عبدالعزیز و حدیث «من كنت مولاه...»
- ۱۶۳ عمر بن عبدالعزیز کسی را زاهدتر از علی علیه السلام نمی شناسد
- ۱۶۳ حدیث سد ابواب توسط پنج نفر از خلفا نقل شده
- ۱۶۵ حدیث منزلت را سه نفر از خلفای بنی عباس نقل کرده اند
- ۱۶۵ مأمون و اعتراف او به حدیث غدیر، منزلت و...
- ۱۶۶ حدیث «طیر مشوی» دلیل تقدم علی علیه السلام در امر خلافت
- ۱۶۹ درباره مرکز

امام امیرالمومنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا

مشخصات کتاب

سرشناسه: فقیه ایمانی، مهدی

عنوان و نام پدیدآور: امیر المومنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا/مهدی فقیه ایمانی.

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، 1386.

مشخصات ظاهری: 196 ص.

شابک: 14000 ریال: 964-93287-7-7

یادداشت: کتاب حاضر با عنوان "امام امیرالمومنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا" در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف به چاپ رسیده است.

یادداشت: چاپ هفتم.

یادداشت: عنوان روی جلد: امام امیر المومنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا

یادداشت: کتابنامه: ص. 185 - 191؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: امام امیرالمومنین علی علیه السلام از دیدگاه خلفا

موضوع: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام اول، 23 قبل از هجرت-40ق. -- خلفا.

موضوع: خلفای راشدین -- احادیث.

رده بندی کنگره: BP37/35/ف7الف8 1386

رده بندی دیویی: 297/951

شماره کتابشناسی ملی: 1181460

ص: 1

اشاره

ابوبکر : أَيُّهَا النَّاسُ، عَلَيْكُمْ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلِيُّ خَيْرٌ مَنُ طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ بَعْدِي ابُوبَكْرٍ : ای مردم بر شما باد به [دوستی و پیروی از] علی بن ابی طالب، پس همانا من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «علی بعد از من بهترین کسی است که خورشید بر او تابیده و غروب نموده».

لسان المیزان: ج6، ص91.

ص: 2

عمر بن خطاب :

والله لو لا سيف عليّ لما قام عمود الاسلام وهو بعد اقضى الأُمَّه ذو سابقتها وذو شرفها

عمر بن خطاب : به خدا قسم اگر شمشیر علی نبود هرگز اسلام پا بر جا نمی شد و او بالاترین و برترین قاضی و پیشگام در اسلام و صاحب شرف می باشد.

شرح نهج البلاغه: ج 12، ص 82.

ص: 3

عثمان بن عفّان

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: النَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ

عثمان بن عفّان : شنيدم رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مى فرمود: نگاه به علي عباد است.

تاريخ الخلفاء سيوطى: ج 1، ص 96.

ص: 4

معاويه بن أبى سفيان

ذهب الفقه و العلم بموت ابن أبى طالب

معاويه بن ابى سفيان : با مرگ [على] فرزند ابوطالب، فقه و علم از میان رفت .

الاستيعاب: ج 2، ص 463 .

ص: 5

چه بگوئیم درباره کسی که خداوند - در آیه شریفه:

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مَرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (سوره رعد: 13/42). خود و علی علیه السلام را به عنوان کسی که علم کتاب (یعنی اسرار و علوم قرآن) در نزد اوست، شاهد بر مقام نبوت پیامبر عظیم الشان اعلام فرموده و به حضرتش دستور می دهد: به کفاری که می گویند تو فرستاده خدا نیستی بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب الهی نزد اوست شاهد بر مقام نبوت من باشد. (1) خداوند در این آیه خود و علی را پشتوانه راستگویی پیامبر در امر پیامبری بیان فرموده و پیامبر عظیم الشان هم درباره او می فرماید:

انّ الله تعالى جعل لآخي عليّ فضائل لا تحصى كثره:

فمن ذكر فضيله من فضائله مقراً بها، غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر و من كتب فضيله من فضائله، لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقى لتلك الكتابه رسم، و من استمع الى فضيله من فضائله، غفر الله له الذّنوب التي اكتسبها بالاستماع، و من نظر الى كتاب من فضائله، غفر

ص: 6

1- شواهد التنزيل حسانى 1/307 ضمن هفت حديث تفسير «الكشف و البيان» ثعلبى، عكس نسخه خطى كتابخانه شستريبتى 1/258 ما نزل من القرآن فى عليّ، حافظ ابونعيم اصفهانى [النور المشتعل آقاى محمودى ص 125] مناقب ابن مغازلى ص 313 شماره حديث 358 توضيح الدلائل، شهاب الدين احمد شيرازى شافعى، ص 163 [ملحقات احقاق 20/77] الاتقان سيوطى 1/13 جامع الاحكام قرطبى 9/336 مناقب مرتضى كشفى ص 49 روضه الاحباب عطاء الدين دشتكى شيرازى، ج 1 ضمن وقايع سنه 9 مفتاح النجا بدخشى، ص 40 مخطوط ينايع المودّه قندوزى، ص 102 چ اسلامبول ارجح المطالب امرتسرى، ص 86 به نقل از ثعلبى و ابن مغازلى.

اللّٰه له الذنوب الّتي اكتسبها بالنظر

ثمّ قال: النظر الى أخى عليّ عباده، و ذكره عباده، و لا يقبل اللّٰه ايمان

عبد الاّ بولايته و البرائه من أعدائه. (1)

محققاً خدای تعالی فضائلی برای برادرم علی قرار داده که از حیث فراوانی بشمار در نیاید:

پس کسی که فضیلتی از فضائش را ذکر کند در حالیکه اقرار به آن داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد.

و کسی که فضیلتی از فضائش را بنویسد، پیوسته فرشتگان - تا وقتی که اثری از آن نوشته باقی است - برای او طلب آمرزش نمایند.

و کسی که به فضیلتی از فضائش گوش دهد، خداوند گناهانی را که از راه گوش مرتکب شده بیامرزد. و کسی که نظر کند به نوشته ای درباره فضائش، خداوند گناهانی را که از طریق نگاه مرتکب شده بیامرزد.

سپس فرمود: نگاه به برادرم علی عبادت، و یاد او هم عبادت است و خداوند ایمان هیچ بنده ای را قبول نکند مگر به ولایت علی و بیزاری از دشمنانش.

اکنون با توجه به اینکه دلائل فراوان و پرمحتوی و گویای قرآنی، حدیثی و تاریخی مندرج در منابع شیعه و سنی و حتی کتب خوارج در زمینه امام شناسی بطور عموم، و شناخت امیرمؤمنان علی علیه السلام، به عنوان خلیفه بلا فصل بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بخصوص، هیچگونه نارسائی و کمبودی باقی نگذاشته، تا کسی آن را بهانه گمراهی از خط علی علیه السلام و سبب مخالفت و ضدیت با حضرتش قرار دهد.

و نیز با توجه به اینکه خداوند با بیان آیه شریفه «انک لاتهدی من احببت ولكنّ اللّٰه یهدی من یشاء» به پیامبر عظیم الشان هشدار می دهد که تو نمی توانی هر که را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هرکس را بخواهد هدایت می کند.

و هم امام امیرمؤمنان علیه السلام با بیان حدیث:

لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی أن یبغضنی ما أبغضنی، و

ص: 7

1- مناقب خطیب خوارزمی، حدیث شماره 2 کفایه الطالب گنجی شافعی، باب 62 ص 252 فراند السمطین جوینی، ج 1 ص 19 ارجح المطالب امرتسری، ص 11. هر چهار نفر به نقل از مناقب حافظ حسن بن احمد عطار همدانی از مشایخ دار قطنی درگذشته 569 ه. (2)

؟؟؟

لو صببت الدنيا بجماتها على المنافق على أن يحبني ما أحبني، و ذلك أنه قضى فانقضى على لسان النبي الأمي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: يا علي لا يبغضك مؤمن ولا يحبك منافق. نهج البلاغه، حکمت 45 - باصطلاح عوام - آب صاف و پاک را روی دست همه ریخته و خاطر نشان فرموده است که: اگر با شمشیرم بینی مؤمنی را بزنم که با من دشمنی کند، با من دشمنی نخواهد کرد.

و اگر همه دنیا را در گروی منافق بریزم که مرا دوست دارد، دوست نخواهد داشت، و رمز این ماجرا آن باشد که بر زبان پیامبر امی صلی الله علیه و آله وسلم جاری شده که فرمود:

ای علی هیچ مؤمنی با تو کینه توزی نکند، و هیچ منافقی هم ترا دوست ندارد. و به این ترتیب با هیچگونه اقدام و فعالیتی از جمله تألیف اینگونه کتابها، نمی توان عوض شدن افراد منحرف و تبدیل مخالفان و دشمنان را، به افراد موافق و دوست انتظار داشت. اما ...

بر اساس عبارت مشهور «الفضل ما شهدت به الأعداء»، و بر مبنای لزوم اتمام حجت در مسائل عقیدتی و عملی اسلامی و احتیاج به آنچه طرف متخاصم و درگیر ناگزیر از تن دادن به آن و تسلیم در برابر آن است، این مجموعه را که در اعترافات خلفای مورد قبول اهل تسنن به فضائل و مناقب و امتیازات همه جانبه امام امیر مؤمنان علیه السلام خلاصه می شود تنظیم، تا حداقل افراد تحصیل کرده و به دور از تعصب، آن را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و به تکلیف واقعی و سرنوشت ساز عقیدتی و عملی خود بهتر پی برند و بدانند که عاقبت تعصب یا بی تفاوتی نسبت به تکلیف واقعی، مرگ جاهلی و جهنم را در پیش خواهد داشت.

مندرجات کتاب

1 - احادیثی که خلفای اهل تسنن و عده ای از خلفای اموی و عباسی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده اند.

2 - اعترافات هر یک از خلفاء به امتیازات امیر مؤمنان علیه السلام در رابطه با خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم .

3 - سؤالهای علمی و دینی خلفا از امام و مشورتهای سیاسی آنها با حضرتش و درخواست حل مشکلات از ایشان.

4 - ابراز عجز خلفاء از پاسخ گویی به سؤالات یهودیان، نصرانیان و مسلمانان و ارجاع آنان به امیر مؤمنان علیه السلام .

ص: 8

پیشگفتار: هشدارها و پیشگوئی های خداوند و رسول او درباره خلفا و امامان دروغین

نظر به اینکه از یک سو خداوند با بیان دو آیه شریفه:

- «یوم ندعوا کلاً اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمنه فأولئک یقرؤن کتابهم ولا یظلمون فتیلاً»، «ومن کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی وأضلّ سبیلاً»⁽¹⁾

خبر از امامهای متعدد و مختلفی داده است که پیروان گروهی از آنها پرونده اعمالشان در قیامت به دست راستشان داده می شود، برخلاف پیروان دسته مقابل که [همچنان که در این دنیا کور و گمراه بوده اند در قیامت هم نابینا و گمراه تر محسوس می شوند و طبعاً] پرونده آنها به دست چپشان داده خواهد شد.

و با بیان آیه شریفه: 2 - «فقاتلوا أئمة الكفر إنهم لا ایمان لهم»⁽²⁾

پیشوایان کفر را مطرح و امر به مقاتله و کشتار آنان فرموده است. و با بیان آیه شریفه:

3 - «قال إني جاعلك للناس إماما قال و من ذریتي قال لا ینال عهدی الظالمین»⁽³⁾

هم خود را عطا کننده مقام امامت به حضرت ابراهیم اعلام فرموده و هم نائل نشدن افراد ظالم را بدین رتبه، قاطعانه اعلام نموده.

و با بیان آیه شریفه:

ص: 9

1- سوره اسراء 17 / 70 - 71.

2- سوره توبه 9/12.

3- سوره بقره 2/124.

4 - «وجعلناهم أئمةً يدعون إلى التَّار و يوم القيامة لا ينصرون» (1)

از پیشوایان دعوت کننده به آتش دوزخ (که لازمه اش) یاری نشدن آنها در قیامت و پایان یافتن کارشان به جهنم است خبر داده. (2)

و از سوی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با بیان احادیث فراوانی از جمله:

1 - الله سيكون عليكم أمراء يغشاهم غواش من النَّاس، فمن صدقهم بكذبهم و اعانهم على ظلمهم فأنا بريء منه، و هو بريء منِّي ... (3)

و حدیث:

2 - الله سيكون بعدى أئمة فسقه، يصلون الصَّلاه لغير وقتها. (4)

و حدیث:

3 - انَّ بعدى أئمة إن أطعتموهم أكفروكم، و إن عصيتموهم قتلوكم، أئمة الكفر ورؤس الضَّلاله. (5) و حدیث:

4 - سيكون امراء بعدى، يقولون ما لا يفعلون و يفعلون ما لا يؤمرون. (6)

و حدیث:

5 - ألا إنَّه سيكون بعدى أمراء يكذبون و يظلمون فمن صدقهم

ص: 10

1- سوره قصص 28/41.

2- توضیحا به موجب فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : و یح عمّار تقتله الفئه الباغیه، عمّار یدعوهم الی الله تعالی (الی الجنّه) و یدعونه الی التَّار که عثمان بن عفّان و معاویه و عمر عاص و بیست و دو نفر دیگر از صحابه آن را روایت کرده اند و - به شرح مندرج در پاورقی النّص والاجتهاد مرحوم شرف الدین ص 506 - در بیش از سی مصدر تاریخی و حدیثی دست اول اهل تسنن نقل شده شکی نیست که - با کشته شدن عمّار بدست لشکر معاویه در جنگ صفین - معاویه و دار و دسته اش طبق روایت فوق مصداق بی چون و چرای دعوت کننده به آتش بوده اند. همچنانکه عمّار مصداق دعوت کننده به خدا (به بهشت) بوده و خود هم محققا اهل بهشت.

3- مسند ابویعلی موصلی: 2/404 شماره 1187 و ص 465 شماره 1286 مسند احمد حنبل: 3/24 و 92 از دو طریق، مجمع الزوائد هیثمی: 5/246.

4- مسند ابویعلی: 7/293 شماره 4323 معجم کبیر طبرانی: 2 / شماره 1633 و به سند دیگر: 9/9495، تاریخ بخاری: 3/235 و 6/153.

5- مسند ابویعلی: 13/436 شماره 7440، مجمع الزوائد: 5/238 کنز العمّار متقی هندی: 11/118 شماره 30849 به نقل از طبرانی.

6- مسند احمد: 1/456.

بکذبهم و مالا هم علی ظلمهم فلیس منی و لا أنا منه، و من لم یصدّقهم بکذبهم و لم یمالئهم علی ظلمهم فهو منی و أنا منه. (1)

و حدیث:

6 - اسمعوا هل سمعتم انه سيكون بعدى امراء فمن دخل عليهم فصدّقهم بکذبهم، واعانهم علی ظلمهم، فلیس منی و لست منه و لیس بوارد علیّ الحوض، و من لم یدخل علیهم و لم یصدّقهم بکذبهم و لم یعنهم علی ظلمهم فهو منی و أنا منه و سیرد علیّ الحوض. (2)

و حدیث:

7 - من تقدّم علی قوم من المسلمین و هو یری أنّ فیهم من هو افضل منه، فقد خان الله و رسوله و المسلمین. (3)

و حدیث خطاب به کعب بن عجره:

8 - اعاذک الله یا کعب من اماره السفهاء.

قال: و ما اماره السفهاء یا رسول الله؟

قال: امراء یكون بعدی لایهدون بهدی، و لایستنون بسنتی، فمن صدّقهم بکذبهم واعانهم علی ظلمهم فاولئک لیسوا منی و لست منهم و لایردون علیّ حوضی.

و من لم یصدّقهم بکذبهم و لم یعنهم علی ظلمهم فاولئک منی و أنا منهم سیردون علیّ حوضی. (4)

ای کعب خدا تو را از زمامداری سفیهان پناه دهد .

کعب گفت: ای رسول خدا! امارت سفیهان چیست؟

فرمود: زمامداری بعد از من به صححنه درآیند که نه به رهنمود من راهنمایی شوند و نه به سنت من عمل کنند، پس کسانی که دروغ های آن ها را تصدیق کنند و آنان را بر ظلم به دیگران یاری نمایند از (امت) من نخواهند بود و من هم از آن ها نخواهم بود و سر حوض (کوثر) بر من وارد نشوند.

و کسانی که آنان را در رابطه با دروغگویی هایشان تصدیق نکنند و

ص: 11

1- مسند احمد: 4/268، معجم کبیر طبرانی: 3/168 شماره 3020 و با کمی اختلاف در بعضی الفاظ، تاریخ بغداد خطیب: 5/362، مجمع الزوائد: 5/248 از احمد.

2- تاریخ بغداد خطیب: 2/107، معجم کبیر طبرانی: 19/345.

3- تمهید باقلانی: ص 190.

4- مستدرک حاکم: 4/422، معجم کبیر طبرانی: 19 / شماره 358 به طور مختصر.

با آن‌ها همکاری در ظلم نمایند پس آنان از من باشند و من از ایشان.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این روایات از روی کار آمدن یک عده امامان و زمامداران دروغین، فریبکار، دغل باز، فاسق، سردمدار کفر، رهبر سفیه و گمراه کننده، خائن به خدا و رسولش و مسلمانان، کشنده مخالفان خود به جرم مخالفت، و به بازی گیرندگان نماز و دیگر احکام اسلام پیشگویی نموده و هشدار می‌دهد که پیروان و تصدیق کنندگان و همکاران آنها از امت آن حضرت نباشند و حضرتش هم از آنان بیزار و آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیزار و روز قیامت از حوض کوثر بهره مند نشوند.

ولی بر عکس، مخالفت کنندگان با اینگونه امامان و امیران دروغین، و خودداری کنندگان از تصدیق عملی ایشان، از وابستگان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شمار آیند و عاقبتشان به خیر و بر سر حوض کوثر بر پیامبر وارد شوند. دیگر شکی نیست که همه مدعیان امامت و خلافت و متصدیان مقام «امیر المؤمنین» بعد از پیامبر جز تعداد کمی از آنها که - به موجب حدّ اقل سی حدیث از فرموده های پیامبر - در عدد اثنا عشر (دوازده) خلاصه و محدود شده (1) - بقیّه واجد شرایط مربوط و برخوردار از صلاحیت های مختلف دینی و علمی در رابطه با امر رهبری و امامت و خلافت و واجب لاطاعه بودن نبوده، بلکه مسلمانان همزمان مکلف به مبارزه با آن‌ها بوده و باید تا مرز کشتار به رویارویی آنها برمی‌خاستند.

کوتاه سخن آنکه: همانگونه که در دوران های قبل از اسلام و بعد از اسلام خدایان دروغین و پیامبران دروغین فراوانی، به وجود آمده و گروه های بی شماری از مردم ساده لوح دنیا را فریب داده و به کفر و شرک و بیراهه روی، و فساد گرایش دادند.

خداوند عزّ و جلّ و پیامبر گرامیش صلی الله علیه و آله وسلم هشدار داده اند که در دوران های بعد از نبوت، نیز امام ها و خلفای زوری، دروغین، کفر صفت، بی ایمان، گرایش دهنده به باطل و ستمگر، به طور فراوان (از موضع قدرت حکومتی یا عناوین و شئون دینی) سربلند نموده و به جان اسلام و مسلمانان می‌افتند که نه تنها نباید از آنان اطاعت و پیروی نمود، بلکه باید با آن‌ها مبارزه کرد و به مقاتله و کشتار آنان بپاخواست.

ص: 12

1- جهت آگاهی بر متون مختلف سی حدیث مورد اشاره و اسناد و مدارک متعدّد هر یک رجوع شود به کتاب «شناخت امام، راه رهایی از مرگ جاهلی» از مؤلف، ص 221 - 225.

بر این اساس معلوم می شود ممکن است غیر از امامان راستین و خلفای واجد شرایط و برحق، یک عده، امام های عوضی و خلفای باطل و ناحق هم در صحنه حاضر شوند و به خودنمایی درآیند و مردم را به انواع ظلم و زور و انحرافات عقیدتی گرفتار کنند، و آنچنان نیست که همه مدعیان خلافت و امامت، بر حق و واجب اطاعه باشند. جالب توجه آنکه هشدارها و پیشگویی های خدا و رسولش، عینا یکی پس از دیگری بعد از رحلت پیامبر به وقوع پیوست و تاریخ گذشته اسلام نمایشگر بیش از یکصد پیشوا و خلیفه ادعایی (1) می باشد.

همچنانکه معرف بیست و هفت نفر امام زمان ادعایی و مهدی موعود تقلبی است (2) که مجموعاً، از روز اول رحلت پیامبر تا قرن سیزدهم، یکی پس از

ص: 13

1- خلفای قبل از امیر مؤمنان تعداد سه نفر از سال یازدهم هجری به هنگام حادثه فوت پیامبر تا سال سی و ششم هجری. خلفای اموی و مروانی شام، تعداد 15 نفر، به مدت 97 سال، از معاویه آغاز و به مروان حمار پایان یافت. خلفای اموی اندلس (اسپانیای فعلی)، تعداد 17 نفر به مدت 29 سال از عبد الرحمان بن معاویه تا هشام بن عبد الملک. خلفای عباسی عراق و خراسان، تعداد 37 نفر به مدت 519 سال از سفاح شروع و به مستعصم عباسی خاتمه یافت. خفای عباسی مصر، تعداد 15 نفر، به مدت 228 سال از مستنصر بالله آغاز و به متوکل علی الله پایان یافت. خلفای فاطمی (عبیدین) مصر، تعداد 14 نفر به مدت 271 سال از عبید الله مهدی آغاز و به عاضد لدین الله منتهی و برچیده شد. خلفا و سلاطین عثمانی ترکیه (روم قدیم) که به شرح «شقایق النعمانیة فی علماء الدوله العثمانیه» ص 6 ط 332، تعداد 10 نفر آنها معرفی شده اند. و بالاخره با تعدادی دیگر به سال 1923 میلادی به وسیله کمال آتاتورک از عمال انگلیس بساط حکومتشان برچیده شد. خلفا و انمه زیدیه یمن که تنها امام امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین را به امامت می شناسند و از آن پس هر کسی را که قیام به سیف نموده و به مقاتله و رویارویی با خلفا و سلاطین برخاسته، خلیفه برحق می دانند ولی راه و رسم عقیدتی آن ها هیچ ارتباطی با شیعه ندارد و در فقه هم تابع ابوحنیفه اند.

2- به شرحی که در مقدمه ترجمه «المهدی» مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر به قلم اینجانب ملاحظه می شود از نیمه دوم قرن دوم هجری تا پایان قرن سیزدهم، تعداد بیست و هفت نفر امام زمان و مهدی دروغین در گوشه و کنار کشورهای اسلامی سربلند نموده که آخرین آنها احمد قادیانی در هند و همزمان با او علی محمد باب شیرازی در ایران و هر دو از عمال انگلیس و ساخته شده آن بودند، و هر چند که مشت خیانت همه آنها باز و نقشه های دروغینشان فاش و خود به زباله دان تاریخ روانه شدند، اما هنوز گروههای فراوانی از پیروان چند نفر از آنها که به انحراف و پشت نمودن به اسلام کشانده شدند، به راه و رسم کفر آئین آنها ادامه می دهند و هیچگونه سرنخی از عقیده و عمل به اسلام در راه و رسم آنها بدست نیامده و روش آنها در ضدیت با اسلام خلاصه می گردد.

دیگری در مناطق مختلف عربی و غیر عربی بپاخواستند و تا کنون که دهه دوم قرن پانزدهم هجری را طی می کنیم عده ای از آنها مطرح اند و بخش عمده ای از فرق مختلف اسلامی به پیروی از آنان اختصاص یافته است.

آنچنانکه از روی تعصب و عقده های درونی نسبت به خاندان رسالت و شیعیانشان، حتی احتمال گمراهی و لزوم پیگیری در زمینه امام شناسی را به خود راه نمی دهند و همانند آنها بعضی فرق شیعه نیمه راهی چون زیدیه (سه امامی)، اسماعیلیه (شش امامی) و صوفیه مدعی تشیع و پیروان محی الدین عربی و احمد غزالی و دیگر سردمداران تصوف و اقطاب سنی، تابع خلفای ادعائی که نمی توانند در رابطه با وظیفه امام شناسی از امام زمان عصر حاضر که در حدیث:

«من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»⁽¹⁾ مطرح و نشناختن او مستلزم مرگ جاهلی است، پاسخگو باشند.

آری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در رابطه با شناخت عملی امام بر حق و واجد شرایط هر زمانی، و خودداری از پیروی امامهای دروغین و رهائی از وزر و وبالهای آن، با بیان این حدیث و دیگر احادیث مشابه، به امت خود هشدار می دهد. و آنها را از گمراهی بر حذر می دارد که:

«اگر بمیرند و امام زمان خود را نشناخته باشند سرنوشت آنان مرگ جاهلی و حشر و نشر با کفار و مشرکین بت پرست زمان جاهلیت خواهد بود».

اکنون در صورت طرح این سؤال که: مقصود از امام زمانی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منزه و مبرای از آن همه نقاط ضعف و انحرافی باشد و نشناختنش موجب مرگ جاهلی بوده کیست؟

می گوئیم اولاً: به گفته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که فرموده است:

«ستكون بعدی فتنه ... فاذا كان ذلك فالزموا علی بن ابیطالب».

فانّه اول من آمن بی و اول من یصافحنی یوم القیامه، و هو الصدیق

ص: 14

1- توضیحا حدیث «من مات ولم یعرف امام زمانه...» تواتر و قطعی الصدور بودنش با روایت از هفت نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و به نقل از هفتاد و سه مصدر حدیثی، تاریخی و کلامی و دیگر کتابهای اهل تسنن از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کتاب «شناخت امام، راه رهائی از مرگ جاهلی» به قلم مؤلف کتاب حاضر اثبات و مفصلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

الأكبر و هو فاروق هذه الأئمة، يفرق بين الحق و الباطل، و هو يعسوب الدين»⁽¹⁾

بزودی پس از من فتنه ای برپا خواهد شد. پس هنگامی که چنین شد ملازم علی بن ابیطالب باشید.

زیرا او اول کسی است که به من ایمان آورده و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه کند، او صدیق اکبر و فاروق این امت است، که میان حق و باطل جدائی افکند و او رهبر و پیشوای دین است.

او امام امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام است، که یک یک متون حدیثی و فرازهای تاریخی اهل تسنن (در رابطه با مسائل خلافت و امامت) شاهد و بیانگر منزه بودن حضرتش از آن همه نقاط ضعف و گمراهی است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امر به همراهی و پیروی از او فرموده.

ثانیاً: قطع نظر از اختلاف غیر قابل انکار بین سنی و شیعه در امر خلافت و امامت، که شیعه (بر اساس دلائل گویا و فراوان قرآنی، حدیثی، تاریخی، اخلاقی و کلامی مندرج در منابع معتبر اهل تسنن) امام بر حق و خلیفه راستین و واجد

ص: 15

1- الاستیعاب ج 2 ص 657، ذیل ترجمه ابولیلی غفاری اسد الغابه 5/287 الاصابه 4/169 و در چ 13 جلدی 11/326 انسان العیون فی سیره الامین و المأمون 1/380 تاریخ دمشق - بخش امام علی بن ابی طالب - 3/157 شماره 1174 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 13/228 بلفظ «ستكون فتنه، فاتقوا الله وعلیکم بالشیخ علی بن ابی طالب، فاتبعوه» به نقل از ابوذر غفاری کفایه الطالب باب 44 حدیث 2 به نقل از امالی ابن عساکر کنز العمال 11/612 شماره 32964 به نقل از ابونعیم - لسان المیزان 1/396 ذیل نام اسحاق بن بشیر و در ج 2 ص 508 ذیل زاهر بن یحیی قریب بدین مضمون مجمع الزوائد 7/1236 بنقل از حافظ بزاز مناهج الفضلین ص 319 بنقل از نزل السائرین فی احادیث سید المرسلین مناقب خوارزمی باب هشتم ص 57 چ نجف مناقب السبعین مندرج در ینابیع الموده باب 56 - حدیث 12 از ابوذر غفاری مناقب سیدنا علی ص 59 موده القریبی - چاپ مندرج در ینابیع الموده - موده ششم، حدیث 5 به نقل از فردوس دیلمی میزان الاعتدال 1/188 ذیل نام اسحاق بن بشیر شماره 740 نظم درر السمطین ص 129 ینابیع الموده، باب پانزدهم، حدیث 21 بنقل از اصحابه ابن حجر.

شرایط اسلامی و منصوب از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را علی می داند و پس از ایشان یازده فرزند او یکی پس از دیگری، تا برسد به امام حیی غائب حضرت حجت بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه.

و سنی بر حسب عقاید کلامی اش همه مدعیان خلافت را (از ابوبکر تا معتصم عباسی آخرین زمامدار بنی عباس) خلیفه بر حق و واجب الاطاعه دانسته و از بین دوازده امام معصوم، تنها امام امیر مؤمنان علی علیه السلام را بعنوان خلیفه چهارم می شناسد و بس.

هر یک از متصدیان قبل از علی علیه السلام و چند نفر از متصدیان بعد از او خود به هر علت و انگیزه ای که بوده اعترافات فراوانی بر صلاحیت همه جانبه علی علیه السلام و حق تقدّم او در امر خلافت، بعد از پیامبر - در قالب نقل حدیث یا اعتراف شخصی - داشته اند، که محققاً و بدون شک اگر شیعه تمام دلائل حقّ تقدم علی علیه السلام را در رابطه با امر خلافت بلافصل بعد از پیامبر نادیده انگارد و از مطرح نمودن آن دلائل در صحنه بحث و مناظره خودداری کند، تنها احادیث نقل شده و اعترافات شخصی این عده از رقبا و متصدیان (که پیروانشان یعنی علمای سنی آنها را ضبط و نقل کرده اند) بهترین دلیل و محکمترین سند بر مقام امامت مطلقه علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد.

به دیگر عبارت اگر ما سیصد آیه از آیات قرآن مجید را (که به نقل صحابی عظیم الشان پیامبر؛ ابن عباس و به گواهی منابع تفسیری سنی و شیعه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده) کنار گذاریم،

و اگر ده ها برابر این آیات قرآنی، احادیث وارد از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کتب سنی را (که در بیان امتیازات و فضائل و مناقب علی علیه السلام خلاصه می شود) نادیده انگاریم،

و اگر صدها حدیثی را که در مصادر اهل تسنن، امیر مؤمنان علی علیه السلام در شئون امامتی خود از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده به دست فراموشی سپریم،

و اگر تاریخ پرمحتوی و سرنوشت ساز دوران زندگانی آن امام مظلوم را - که به قلم علما و اساتید سنی تنظیم و ارائه شده - ورق نزده درهم بپچیم، یا همانند کتابهای رمانی و جعلی پنداشته و ترتیب اثر ندهیم،

و اگر از انواع اعترافات ارزشمند با شخصیت ترین صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که هر یک پیرامون شخصیت امیر مؤمنان علی علیه السلام و حق تقدّم آن حضرت بیان نموده اند دم نزنیم،

و بطور خلاصه بیش از نهصد جلد کتاب و رساله مفصل و مختصر علما و

محققین روحانی و دانشگاهی سنی را که به زبانهای مختلف و سبک های گوناگون علمی، حدیثی و تاریخی در فضائل علی علیه السلام و شرح شخصیت آن حضرت - به تنهایی یا با دیگر ائمه اهل بیت علیه السلام در طول قرن های گذشته - تألیف نموده و اکثر آنها در کشورهای اسلامی به چاپ رسیده و منتشر گردیده،⁽¹⁾ همه را به صندوق بایگانی تاریخ بسپاریم و در راستای امر امام شناسی فقط به احادیث نقل شده و اعترافات رقبای امام امیر مؤمنان علیه السلام - که این کتاب در ارائه بخشی از آنها خلاصه و تنظیم گردیده - اکتفا کنیم، و آنها را هر یک مدرک امام شناسی قرار دهیم کافی است، و چاره ای نداریم جز آنکه علی علیه السلام را یگانه خلیفه بر حق و امام راستین و واجب الاطاعه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بدانیم و از آن پس ائمه معصومین علیه السلام از فرزندان او به ترتیب خلیفه بر حق و امام واجب الاطاعه دانسته و به خط تشیع ادامه و استمرار دهیم.

همچنانکه اگر اهل تسنن، تمام آنچه را که در زمینه امر خلافت بلافصل علی علیه السلام مطرح است انکار و تخطئه یا توجیه کنند، تنها احادیث منقول و اعترافات خلفای قبل از علی علیه السلام برای آنها محکم ترین حجت است که باید عملاً بدان گردن نهند و آن را سرمشق عقیدتی و عملی خود قرار دهند و علی علیه السلام را خلیفه اول بدانند. و گرنه باید بدین حقیقت اعتراف نمایند که نه تابع ابوبکر و عمر و عثمانند، و نه پیرو امیر مؤمنان علی علیه السلام، و بالاخره دست به گریبان لوازم حدیث «من مات ولم يعرف امام زمانه...» شده و سرنوشتشان «مرگ جاهلی» خواهد بود. و اینک تعدادی از احادیث و اعترافات علمی و غیر علمی خلفای مورد قبول اهل تسنن را که با مروری بر مصادر مربوطه جمع آوری و تنظیم گردیده تقدیم خوانندگان می کنیم تا که قبول افتد و چه در نظر آید.

مهدی فقیه ایمانی

نیمه صفر 1416 برابر 22/4/1374

ص: 17

1- رجوع شود به کتاب «اهل البيت في المكتبة العربية» نشر موسسه آل البيت قم، که بقلم علامه محقق مرحوم حاج سید عبدالعزیز طباطبائی بیانگر تعداد 856 جلد کتابهای چاپی و نسخه های خطی در رابطه با موضوع فوق است. و نیز «اصالت مهدویت در اسلام» از این مؤلف حقیر، شامل معرفی 152 کتاب اختصاصی بقلم علما و اساتید سنی درباره حضرت مهدی علیه السلام، که تعداد 66 جلد آن در کتاب فوق ذکر شده و مجموعاً بالغ بر 942 عدد می شود.

برکناری ابوبکر و نصب علی بن ابی طالب علیه السلام برای ابلاغ براءت از مشرکین

امام احمد حنبل و دیگر اعلام محدثین و تاریخ نگاران سنّی، از ابوبکر نقل نموده اند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نخست او را برای رفتن به مکه و شرکت در مراسم حج و ابلاغ تعدادی از آیات سوره توبه - مبنی بر براءت و بیزاری خدا و رسولش از مشرکین و ممنوعیت آنان، از شرکت در مراسم حج و طواف کعبه مقدّسه، عریان و برهنه و دیگر دستوراتی که در مصادر مربوطه به تفصیل ذکر شده - مأمور فرمود.

آنگاه پس از سه روز از رفتن ابوبکر به سمت مکه برای انجام این مأموریت، حضرتش علی علیه السلام را مأمور رفتن به سمت مکه و برگرداندن ابوبکر و انجام این ابلاغ های سرنوشت ساز فرمود.

و چون ابوبکر برگشت و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید از روی ناراحتی و در حال گریه از علت این عزل و نصب سؤال کرد.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«امرت أن لا يبلغها إلا أنا أو رجلٌ منّي» (1).

«به من امر شد که این مأموریت را کسی جز من یا مردی از بستگان من انجام ندهد».

به عبارت دیگر: «من خودم انجام دهم یا کسی از من باشد»

به شرحی که علامه امینی نوشته اند، حدّ اقل تعداد 73 نفر از علما و مفسّسین و تاریخ نگاران سنّی ماجرای این عزل و نصب را نقل و ثبت نموده اند. اضافه بر تعداد زیادی از دیگر علما و مؤلّفین سنّی که در ملحقات احقاق الحق معرفی شده اند.

ص: 20

1- مسند احمد: ج 1 ص 3 ح 4. ابن خزیمه، ابوابانه و دارقنطی (به نقل کنز العمال). کفایه الطّالب، گنجی شافعی: باب 63، ص 254، به نقل از احمد حنبل و حافظ ابونعیم و ابن عساکر، تاریخ ابن کثیر: ج 7، ص 357 و 358، البیان و التّعریف، سید ابراهیم حسین حنفی دمشقی (متوفای 1120) ج 1، ص 168 چاپ حلب به نقل از احمد حنبل، ابن خزیمه، ابوابانه و افراد دارقنطی.

همچنانکه غیر از ابوبکر دوازده نفر از بزرگان صحابه آن را روایت کرده اند. و به اعتراف خود ابوبکر وی از یک مأموریت سرنوشت ساز اسلامی و افتخار آمیز از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امر الهی کنار گذاشته شد، و انجام آن به امیر مؤمنان علی علیه السلام واگذار شد، و علی علیه السلام هم به بهترین وجه آن را انجام داد. (1) ففداه روحی وارواح من یعزّ علیّ.

هدف از واقعه غدیر

بنا به روایت یکصد و ده نفر از بزرگان صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و هشتاد و چهار نفر از تابعین (طبقه بعد از صحابه).

و نقل حدّ اقل چهار صد نفر از اعلام حدیثی، تفسیری، تاریخی، رجالی و دیگر شخصیت های علمی و ادبی معتبر اهل تسنن (2)، و اختصاص 184 جلد کتاب و رساله به زبان های مختلف عربی، فارسی، اردو، انگلیسی درباره واقعه «غدیر» که اکثراً چاپ و منتشر گردیده و گاهی برای پنجمین بار چاپ شده، (3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هنگام برگشتن از حجّه الوداع در سال دهم هجری، به منظور اکمال دین (که در امر سرنوشت ساز تعیین خلیفه بعد از خود و رهبری مسلمانان خلاصه می شد) دستور داد که مسلمانان در آن موضع فرود آیند. به فرمان حضرت، آن دسته از کاروان ها که گذشته بودند برگشتند و آنان که هنوز به آن جا نرسیده بودند، رسیدند. و بالاخره تجمع و گردهمایی حدود یکصد و بیست هزار نفر از حجّاج مختلف در گرمای شدید نمیروز حجاز و در روی ریگ های داغ بیابان تشکیل شد. به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منبری از جهاز شترها فراهم کردند تا آن حضرت به هنگام خطبه بر همه حاضران مشرف باشند.

آنگاه بر فراز منبر ایستادند و امیر مؤمنان علی علیه السلام را فراخواندند و خطبه مفصّلی که شامل جمله:

«من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه و

ص: 21

1- جهت آگاهی بر تفصیل موضوع بحث و مصادر فراوان آن مراجعه شود به الغدیر: ج 2 ص 338 - 350، فهرست ملحقات احقاق الحق: ص 17.

2- جهت آگاهی دقیق و مفصّل بر اسامی ناقلین و آدرس نقلیات صحابه و تابعین و سیصد و شصت نفر از علما و معرّفی 26 جلد کتاب ویژه غدیر مراجعه شود به الغدیر علامه امینی، ج 1، ص 14 تا 158، و احقاق الحق و ملحقات آن: ج 2 ص 415 تا 501 و دیگر مجلّات - به شرح فهرست آن - که بیانگر معرّفی ناقلین و مدارک اضافه بر 360 نفر فوق است تا برسد به حدود 400 نفر.

3- الغدیر علامه محقق طباطبایی: ص 23 - 233 شامل معرّفی 184 جلد کتاب و رساله اختصاصی درباره غدیر خم چاپ بیروت.

ایراد فرمودند و علی علیه السلام را همانند خود به عنوان مولی و صاحب اختیار و واجب اطاعه و خلیفه بعد از خود معرفی و اعلام فرمود.

و به خاطر پیشگیری از شیطنت و شبهه افکنی منافقان و دشمنان درباره «مولی» و خلیفه معرفی شده، علی علیه السلام را بر سر دست بالا برد و به حاضرین نشان داد، آنگاه در حق موالیان علی علیه السلام و یاری کنندگان او دعا کرد و در حق دشمنان و خوار کنندگان نشان نفرین.

سپس از حاضران در صحنه خواست یک یک آن ها با علی علیه السلام دست بیعت دهند، تا از طریق «بیعت» اعلام تسلیم و تن دادن به خلافت او کرده باشند، و این کار از ظهر تا غروب به طول انجامید، و حتی زوجات پیغمبر که همراه آن حضرت و حاضر در صحنه بودند و دیگر زنها با زدن دست در پشت آبی که بر در خیمه ای نهاده شده و دست علی از داخل خیمه در آن قرار داشت مراسم بیعت را انجام دادند و همه ملتزم به پیروی و اطاعت از امیر مؤمنان علی علیه السلام شدند.

حدیث «من کنت مولاه» از زبان ابوبکر

اکنون در رابطه با موضوع اصلی کتاب حاضر - که در اعترافات خلفا درباره علی علیه السلام خلاصه می شود - توجه خوانندگان ارجمند را به دو نکته مهم جلب می کنیم، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

اول آنکه: عدّه زیادی از اعلام حدیثی و بزرگان مورّخین سنّی که حدیث غدیر را نقل کرده یا رساله و کتاب اختصاصی درباره آن نوشته اند قبل از همه ابوبکر و عمر و عثمان را به عنوان راوی حدیث غدیر و مخصوصاً جمله «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» معرفی و از آنها نام برده اند.

دوم آنکه: حدّاقل حدود شصت نفر از علما و محدّثین و تاریخ نگاران نقل کرده اند که: پس از انجام مراسم غدیر از ناحیه پیغمبر و اعلام مقام مولویّت علی و دستور الزامی حضرتش مبنی بر بیعت با علی، ابوبکر و عمر با ایراد کلمه «بِخِّ بَخُّ لَکَ یا عَلِیُّ» یا کلمه «أصَبَحْتُ و امسیت مولی کلّ مؤمن و...» به علی تبریک و تهنیت گفتند.

اما کسانی که واقعه غدیر و حدیث «من کنت مولاه» را از ابوبکر نقل کرده اند، عبارتند از:

1 - حافظ ابن عقده (متوفای 333 ق) در کتاب «حدیث الولاية» - یکصد و پنج نفر از صحابه ناقل حدیث غدیر خم را با اسم و رسم و هجده نفر، بدون ذکر

نام و مشخصات معرفی می کند و نخستین کسی را که به عنوان راوی و ناقل حدیث «من کنت مولاة فعلی مولاة» معرفی و از وی نامبرده، ابوبکر بن ابی قحافه تیمی (متوفای 13 ق) است. (1)

2 - ابوبکر جعابی (متوفای بعد 356) در «نخب المناقب» - یکصد و بیست و پنج نفر راوی حدیث غدیر را معرفی و ابوبکر را یکی از راویان حدیث غدیر خم دانسته و از وی نام برده است. (2)

3 - منصور لائی (آبی) رازی (از اعلام قرن پنجم) در کتاب «حدیث الغدیر» راویان حدیث را که به ترتیب حروف نوشته و ابوبکر را از جمله راویان «من کنت مولاة» ذکر نموده است. (3)

4 - علامه ابن مغازلی شافعی (متوفای 484) می نویسد حدود یکصد نفر از جمله عشره مبشره - ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر... - آن را نقل کرده اند و حدیث ثابتی باشد که هیچ علت و نقطه ضعفی برای آن سراغ ندارم و علی یگانه کسی است که بدین فضیلت نائل گردیده است. (4)

5 - شمس الدین جزری شافعی در «اسنی المطالب» ص 3 و در «اسمی المناقب فی تهذیب اسنی المطالب» ص 25. 6 - علامه مورخ زینی دحلان از ابوبکر نقل نموده و او از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

«من کنت مولاة فعلی مولاة، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، واحب من احبه، و ابغض من ابغضه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله، و ادر الحق معه حیث دار». (5)

هر کس که من مولای او هستم، پس علی علیه السلام هم مولای اوست. بارها موالات فرما نسبت به هر کس که با او موالات نماید و دشمن بدار هر که را که با او دشمنی ورزد، و دوست بدار کسی را که او را

ص: 23

1- به نقل اسد الغابه ابن اثیر: 3/274، اصابه ابن حجر: 2/382، طرائف ابن طاوس: ص 140.

2- به نقل مناقب سروری 3/25 و بحار الانوار علامه مجلسی 37/157 به واسطه صاحب بن عباد، و 78 نفر صحابی ناقل حدیث از جمله ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر.

3- به نقل مناقب سروری: 3/25 و الغدیر علامه امینی: 1/17 و 53 و 155. و جهت آگاهی بر مشخصات سه مصدر فوق رجوع شود به الغدیر علامه طباطبایی ص 81.

4- مناقب: ص 27.

5- فتح المبین فی فضائل الخلفاء الراشدين، چاپ حاشیه سیره النبویه، ج 2 ص 161 و 162.

دوست دارد، و مبعوض بدار کسی را که با او بغض و کینه نشان دهد، و یاری فرما کسی را که یاریش کند و خوار فرما کسی که او را خوار نماید و بگردان حق را با علی علیه السلام به هر سمتی که او بگردد.

و اما درباره موضوع تبریک و تهنیت گویی ابوبکر و عمر، مراجعه شود به بخش دوم کتاب.

خلقت فرشتگان از نور صورت علی علیه السلام

خطیب خوارزمی با ذکر سند از عثمان بن عفان نقل نموده و او از عمر بن خطاب و او از ابوبکر بن ابی قحافه که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«انّ الله خلق من نور وجه علی بن ابی طالب ملائکه یسبحون و یقدّسون و یکتبون ثواب ذلک لمحییّه و محیی ولده».(1)

همانا خدا از نور صورت علی بن ابی طالب علیهما السلام فرشتگانی آفرید که (خداوند را) تسبیح گویند و تقدیس نمایند و ثواب آن را برای دوستان علی و دوستان فرزندان او می نویسند.

خوارزمی نیز به سند دیگر از عثمان بن عفان نقل نموده و او از عمر که گفت:

«انّ الله خلق ملائکه من نور وجه علی بن ابی طالب».(2)

همانا خداوند فرشتگانی را از نور صورت علی بن ابی طالب علیهما السلام خلق نمود.

و بعید نیست همان حدیث اول باشد ولی در ضبط آن خلط عمدی یا سهوی شده باشد.

فریاد درخت خرما به وصایت علی علیه السلام

علامه عینی حنفی با ذکر سند نقل کرده است که ابوبکر گفت:

رسول خدا (گویا هنگامی که ندایی از درخت خرمایی به گوش حضرتش رسید) فرمود: آیا می دانید نخله (صیحانی) چه گفت؟

ما گفتیم: خدا و رسولش بدان آگاهتر باشند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

صاحت: «هذا محمّد رسول الله، و وصیّه علی بن ابی طالب».(3)

ص: 24

1- مقتل الحسین: ص 97.

2- مناقب خوارزمی، اواخر فصل نوزدهم، ص 236.

درخت نخله صیحانی فریاد زد: «این محمد رسول الله و وصییش علی بن ابی طالب است».

بهترین کسی که خورشید بر او تابیده

حافظ ابن حجر عسقلانی از ابوالاسود دوئلی نقل نموده که گفت: شنیدم ابوبکر صدیق می گوید:

ایها الناس، علیکم بعلی بن ابی طالب، فاتی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، یقول: علی خیر من طلعت علیه الشمس و غربت بعدی. (1)

ای مردم، بر شما باد به علی بن ابی طالب علیهما السلام، پس همانا که من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: علی علیه السلام بعد از من بهترین کسی باشد که خورشید بر او تابیده و غروب نموده.

علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همانند پیامبر باشد نزد خدا

محب الدین طبری و دیگران از ابن عباس روایت نموده که ابوبکر و علی علیه السلام به قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواستند وارد در محل قبر شوند، پس علی علیه السلام از ابوبکر خواست او اول وارد گردد، اما ابوبکر گفت:

ما أتقدم رجلاً سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول: «علی منی کمزلتی (بمنزلتی خ) من ربّی». (2)

من پیشی نمی گیرم بر مردی که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره اش فرمود: «منزلت علی علیه السلام نسبت به من، همانند منزلت من باشد نسبت به پروردگار».

یعنی همان محبوبیت و احترامی که من در پیشگاه الهی دارم علی علیه السلام هم در نزد من دارد.

و علامه حریفیش حدیث را بدین عبارت آورده است:

ص: 25

1- لسان المیزان: 6/91، مناقب سیدنا علی، عینی: ص 15.

2- ذخائر العقبی: ص 64 به روایت از «الموافق» ابن سمان، ریاض النضره: ج 2، ص 106 و 203، صواعق المحرقة، ابن حجر: ص 106، توضیح الدلائل، سید احمد حسینی شیرازی شافعی: ص 239 مخطوط کتابخانه ملی فارس، وسیله النجاه محمد مبین فرنگی محلی هندی: ص 134، وسیله المآل احمد بن باکثیر حضر می: ص 113، نسخه عکسی از مخطوط ظاهریه شام، مناقب العشره نقشبندی: ص 12 مخطوط (ملحقات احقاق: 17/194)، روض الازهر مولوی کاظمی مشهور به قلندر هندی: ص 97، مناقب سیدنا علی، عینی: ص 39، ارجح المطالب آمرتسری: ص 468.

قال ابوبكر: انا لا اتقدم على رجل قال في حق رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ان عليا يجيىء يوم القيامة و معه اولاده و زوجته على مراكب من البدن.

فيقول اهل القيامة: أى نبى هذا؟

فينادى مناد: هذا حبيب الله، هذا على بن ابي طالب. (1)

ابوبكر گفت: من پیشی نمی گیرم بر مردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حقیقت فرمود: همانا علی در روز قیامت بیاید در حالی که فرزندان و زوجه اش همه همراه او سوار بر شتران (بهشتی) باشند.

پس اهل قیامت گویند: این کدام پیامبر است (که با این عظمت و تشریفات وارد قیامت شده)؟

پس منادی ندا می دهد: این حبيب خدا، این علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

فقط به اذن علی علیه السلام

محب الدین طبری (به نقل از الموافقه ابن سمان) از قیس بن حازم روایت نموده که گفت: ابوبکر به علی برخورد و چون او را دید تبسم نمود، پس علی علیه السلام گفت: از چه رو تبسم نمودی و لبخند زدی؟

ابوبکر گفت:

سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ، يقول: «لا يجوز احد الصراط الا من كتب له على الجواز». (2)

ص: 26

1- روض الفائق فى المواعظ والرفائق، شعيب بن عبد الله معروف به حريش، ص 389 (ملحقات احقاق: 15/439).

2- ذخائر العقبى: ص 71، به نقل از موافقه حافظ ابن سمان، رياض النضره: 2/122 و 203، چاپ بيروت و 173 و 174 و 244 چاپ مصر، به نقل از اربعين حاكمي، صواعق المحرقة ابن حجر، آخر ص 75، به نقل از سماك (عبد بن احمد هروى)، مطالب العاليه ابن حجر عسقلانى، به نقل از موافقه ابن سمان (ينابيع الموده: باب 70 ص 503)، مناقب المرتضويه كشفى ترمذى: ص 91، به نقل از سنن دار قطنى وفصل الخطاب و صواعق المحرقة، اسعاف الراغبين ابن صبان مصرى: ص 179، الروض الاظهر سيد شاه تقى: ص 97، وسيله التجاه محمد مبین هندی فرنگی محلی حنفی: ص 135، وسيله المآل حضرى: ص 122 مخطوط، مناقب العشره نقشبندی: ص 17 مخطوط (ملحقات احقاق الحق: 17/161)، ينابيع الموده قندوزى: ص 207، 285 و 419 چاپ اسلامبول و ص 245 و 342 و 503 چاپ نجف به نقل از صواعق المحرقة ابن حجر، فتح المبين زيني دحلان، چاپ حاشيه سيره النوبيه 2/161، به نقل از ابن سماك، ارجح المطالب آمرتسرى: ص 550 - از طريق ابن مغزلى - چاپ نجف، مناقب على بن ابى طالب عيني مصرى: ص 45.

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: احدی از پل صراط عبور نمی کند، مگر کسی که علی علیه السلام برای او جواز عبور نویسد.

و خطیب بغدادی با ذکر سند از انس بن مالک آورده است که ابوبکر به هنگام وفات گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

انّ علی الصّراط لعقبه لایجوزها احدٌ الاّ بجواز من علیّ بن ابی طالب. (1)

همانا بر پل صراط گردنه ای باشد که احدی از آن عبور نکند مگر با جواز عبور از علی بن ابی طالب علیهما السلام. اکنون این سؤال مطرح است: کسی که برای تصدّی امر خلافت و گرفتن بیعت از علی علیه السلام به اعتراف خودش می گوید:

«لیتّی لم أکشف بیت فاطمه و لو اعلن علیّ الحرب» (2)

و راضی به آتش زدن در خانه و کشتن جگر گوشه فاطمه علیها السلام حضرت محسن

ص: 27

1- تاریخ بغداد: 10/357. توضیحا خطیب این حدیث را - با اضافاتی که خود بیانگر ساختگی بودن آنهاست - نقل کرده و در پایان گوید: این حدیث ساخته قصه سرایان باشد... ولی با توجه به حدیث قبل که بدون اضافات جعلی و با سند دیگر و مدارک فراوان به نظر رسید و بیانگر راست بودن فراز فوق می باشد آن را در اینجا آوردیم. همچنان که علامه محب الدّین طبری روایت مشابه حدیث فوق در ریاض النظره (2/172) از امام امیر مؤمنان نقل کرده است.

2- ای کاش به خانه فاطمه تجاوز نکرده بودم، هر چند علیه من اعلان جنگ می نمود. جهت بررسی متن کامل اعتراف ابوبکر رجوع شود به: الاموال ابو عبید: ص 194 به طور اشاره و در چاپ دیگر ص 131، الامامه والسیاسه ابن قتیبه دینوری: 1/24، الکامل ابوالعبّاس مبرّد، - به نقل ابن ابی الحدید -، تاریخ ابن واضح یعقوبی: 3/115، تاریخ طبری ضمن حوادث سنه 13: ج 2 ص 619، چاپ دار المعارف مصر، السقیفه وفدک ابوبکر احمد بن عبد العزیز جوهری - به نقل ابن ابی الحدید -، عقد الفرید احمد بن عبد ربه اندلسی: 3/68 و در چاپ دیگر مصر: 4/268، مروج الذهب مسعودی: 1/414، معجم کبیر طبرانی: 1/62 شماره حدیث 43، تاریخ دمشق ابن عساکر - به نقل کنز العمال -، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 2 ص 46 و 47 و 6/51 و 20/24، میزان الاعتدال ذهبی: 3/109 ذیل نام علوان بن داود، تاریخ الاسلام ذهبی: 1/388، لسان المیزان ابن حجر عسقلانی: 4/189، کنز العمّال متّقی هندی: 5/631 - به نقل از اموال ابو عبید، ضعفاء عقیلی، فضائل الصحابه خیثمه بن سلیمان طرابلسی، معجم کبیر طبرانی، تاریخ دمشق ابن عساکر، مسند سعید بن منصور و تأیید آن - منتخب کنز العمال - حاشیه مسند احمد حنبل: 2/171 - .

بن علی علیهما السلام بود، چگونه می تواند جواز عبور از پل صراط را از امیر مؤمنان علی علیه السلام دریافت کند؟ نمی دانم کسی که فاطمه زهرا علیها السلام در هر نمازی او را نفرین می کرد(1) چگونه می تواند جانشین و خلیفه رسول خدا به حساب آید؟

نظر به صورت علی علیه السلام

ابن مغزالی و دیگران با ذکر سند از عایشه نقل کرده اند که گفت:

دیدم (پدرم) ابوبکر زیاد به چهره علی علیه السلام نگاه می کند، پس گفتم: ای پدر! از چه رو می بینم زیاد به صورت علی نگاه می کنی؟

گفت: دخترم! شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ»(2)؛ همانا که نگاه به صورت علی علیه السلام عبادت است.

برابری عدالت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

ابن عساکر دمشقی و دیگران از حبشی بن جناده نقل کرده اند که: نزد ابوبکر نشسته بودم پس رو به حاضرین نمود و گفت: کیست که از ناحیه پیغمبر به او وعده داده شده؟

ص: 28

1- الامه والسياسة ابن قتيبه: 1/14.

2- مناقب علی بن ابی طالب: ص 210 با دو سند به شماره های 252 و 253، المجالسه و جواهر العلم ابوبکر احمد بن مروان دینوری: ص 514 چاپ معهد علوم عربی فرانکفورت، مناقب خطیب خوارزمی: فصل 23 ص 261، تاریخ دمشق ابن عساکر - بخش امام علی علیه السلام - 2/391، 393 با دو سند، مسلسلات ابوالفرج ابن جوزی، ورق 17 شماره 31 مخطوط (پاورقی تاریخ ابن عساکر: 2/391)، نهاییه العقول فخر الدین رازی، به نقل ملحقات احقاق الحق: 7/110، به لفظ «النظر الى علي عبادة وجواز علي الصراط»، رياض النظره محب طبری: ج 2 ص 172 و 173 چاپ بیروت و 219 چاپ مصر به نقل از موافقه ابن سمان و به مضمون دیگر به دو سند نقل از خجندی، ذخایر العقبی محب طبری: ص 95، تاریخ دمشق، کفایه الطالب گنجی شافعی: باب 34 ص 161، به نقل از تاریخ دمشق ابن عساکر، سیر اعلام النبلاء ذهبی: 15/542، البدایه والنہایه ابن کثیر: 7/358، تاریخ الخلفاء سیوطی: 1/96 به نقل از ابن عساکر، مناقب المرتضویه مولی صالح ترمذی حنفی: ص 83، صواعق المحرقه ابن حجر: ص 106، لئالی المصنوعه سیوطی: 1/177، به نقل از تاریخ ابن نجار و تأیید صحت آن، التعقیبات سیوطی: ص 57 چاپ نولکشور (ملحقات احقاق: 7/109)، فتح المبین ذینی دحلان: 157 به نقل از ابن سمان، مناقب العشره نقشبندی: ص 34 و 36 مخطوط (ملحقات احقاق: 27/152)، مناقب سیدنا علی عینی: ص 19 از طریق حاکم و ابن عساکر، وسیله المآل حضر می: ص 134، روض الازهر مولوی سید شاه تقی علی: ص 97.

مردی برخاست و گفت: ای خلیفه رسول الله، پیامبر به من وعده سه مشت خرما داده.

ابوبکر گفت: بفرستید به دنبال علی، و چون حضرتش حاضر شد گفت: ای ابوالحسن، این مرد می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وی وعده سه مشت خرما داده، پس آن را به او بده.

آنگاه علی علیه السلام سه مشت خرما به آن شخص داد، ابوبکر گفت: هر یک از سه مشت خرما را بشمارید. چون شمردند هر مشت بدون کم و زیاد شصت دانه بود. پس ابوبکر گفت: صدق الله و رسوله، قال لی رسول الله ليله الهجرة - ونحن خارجون من الغار نريد المدينة -: يا ابا بکر کفی و کف علی فی العدل سواء. (1) راست گفت خدا و رسولش، رسول خدا در شب هجرت که از غار بیرون آمده، به سمت مدینه می رفتیم فرمود: ای ابوبکر کف عدالت من و علی در عدل مساوی است - که علی سه مشت خرما را بدون شمردن به او داد و هر مشت بی بدون کم و زیاد شصت دانه بود -.

و در بعضی روایات کلمه «فی العدد» بجای «فی العدل» آمده.

حدیثی دیگر در عدالت امیر مؤمنان علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

خطیب بغدادی به نقل از انس بن مالک از عمر بن خطاب از ابوبکر از ابوهیره آورده است که گفت: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم در حالی که مقداری خرما مقابل آن حضرت بود. پس سلام کردم و بعد از جواب سلام مشتتی از آن را به من داد، و چون شمردم هفتاد و سه دانه بود.

ص: 29

1- تاریخ بغداد: 5/37. مناقب خوارزمی، فصل 19، ص 211 چ نجف مناقب ابن مغازلی، ص 129 تاریخ دمشق ابن عساکر 2/438 - 439 شماره 953 ریاض النظره طبری 2/108 با تعبیر «فی العدد» به جای «فی العدل» تاریخ الخلفاء سیوطی 1/37 موده القربی همدانی، موده ششم کنز العمال منقی هندی 66/153 شماره 2539 ج روی منتخب کنز العمال، حاشیه مسند احمد 5/13 ینابیع الموده، ص 300 چ نجف و 233 چ اسلامبول مناقب السبعون همدانی - چاپ مندرج در ینابیع الموده، ص 227 - شماره 17 سعد الشموس و الاقمار، عبدالقادر وردیفی ص 211، چ قاهره ارجح المطالب آمرتسری، ص 456 از طریق ابن سمان کوبک الدری محمد صالح حنفی، ص 122 چ پاکستان

آنگاه از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سراغ علی علیه السلام رفتم و در نزد ایشان هم مقداری خرما بود و او هم بعد از اینکه سلام کردم، و جواب داد مشتکی از آن خرماها را به من داد و چون آن ها را شمردم بدون کم و زیاد هفتاد و سه دانه بود، پس من با تعجب زیاد از برابری خرماهای اعطایی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتم و ماجرای برابری خرماهای آن حضرت علی را که مایه تعجب من شده بود گزارش دادم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تبسم نمود و فرمود:

یا أباهریره! أما علمت أن یدی و ید علی بن ابی طالب فی العدل سواء؟ (1)

ای ابوهریره! مگر نمی دانی که دست من و دست علی بن ابی طالب علیهما السلام در عدل یکسان است؟!

اولین بیعت کننده

ابن عساکر از طریق ابوالحسن دارقطنی از ابورافع صحابی معروف نقل نموده که گفت:

بعد از ماجرای بیعت مردم با ابوبکر نشسته بودم، پس شنیدم ابوبکر به عباس می گوید: تو را به خدا سوگند می دهم آیا می دانی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بنی عبدالمطلب و فرزندانش را بدون قریش جمع کرد و تو هم در میان آن ها بودی، آنگاه فرمود:

یا بنی عبدالمطلب، انه لم یبعث الله نبیا الا جعل له من اهله اخا و وزیرا و وصیا و خلیفه فی اهله، فمن یقوم منکم بیایعنی علی أن یکون اخی و وزیری و وصیی و خلیفتی فی اهلی؟

فلم یقم منکم احد.

فقال: یا بنی عبدالمطلب، کونوا فی الاسلام رؤسا و لاتکونوا اذنا،

و الله لیقومن قائمکم او لتکونن فی غیرکم، ثم لتندمن! فقام علی من بینکم فبايعه علی ما شرط له و دعاه الیه، اتعلم هذا له من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم؟ قال: نعم. (2)

ای فرزندان عبدالمطلب! به درستی که خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آن که برای او از اهل خودش برادر و وزیر و

ص: 30

1- تاریخ بغداد: 8/76، تاریخ دمشق ابن عساکر: 2/438 شماره 959، کفایه الطالب گنجی شافعی: ص 137، فرائد السمطين حموی: 1/50، ذیل اللئالی سیوطی: ص 56 چاپ لکهنو.

2- تاریخ دمشق: بخش امام علی: 1/104.

وصی و جانشینی در بین اهلش مقرر نمود، پس اکنون چه کسی از شما پیا خیزد و با من بیعت کند تا اینکه برادر، وزیر، وصی و خلیفه من در بین اهل من باشد؟

پس احدی از جا برنخواست.

سپس فرمود: ای بنی عبد المطلب! در (راستای برقراری) اسلام رؤسا و سرنوشت سازان باشید نه طفیلی و دنباله رو دیگران، به خدا سوگند یا قیام کننده شما پیا خیزد، یا شما در تحت فرمان غیر خود خواهید بود، و آن وقت است که پشیمان خواهید شد.

پس علی علیه السلام از بین شماها برخاست و حضرتش براساس آنچه پیشنهاد و برای وی شرط کرده بود با وی بیعت کرد، و او را به سوی خود فراخواند (یعنی تو دست همکاری به پیامبر ندادی، بلکه علی علیه السلام قبول دعوت و همکاری نمود و بدین ترتیب او نسبت به ارث آن حضرت ذی حق و شایسته و مقدم بر تو است) اکنون بگو بدانم آیا این موضوع را از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او عملی و رسمی می دانی؟

عبّاس گفت: آری.

محمد بن جریر طبری نیز با ذکر سند از صحابی جلیل القدر ابورافع نقل نموده که گفت: در حالی که نزد ابوبکر بودم علی و عباس (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) وارد شدند، و عبّاس گفت: من عموی رسول الله و وارث او هستم و علی علیه السلام بین من و ترکه او حائل و مانع گردیده.

پس ابوبکر گفت: ای عبّاس کجا بودی هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنی عبد المطلب را که تو یکی از آنها بودی جمع کرد و فرمود:

ایکم یوازرنی و یکون خلیفتی و وصیی فی اهلی و ینجز عدتی و یقضی دینی؟

کدام یک از شما با من همکاری می کند که خلیفه و وصی من در بین اهل من باشد و وعده مرا عملی سازد، و دین مرا ادا نماید؟...

پس عبّاس گفت: حال که چنین بود تو از چه رو بر علی مقدم شدی و بر او امارت و فرماندهی نمودی؟!

ابوبکر (که با این گفتگو محکوم و عاجز از جواب شد) گفت: آیا نیرنگ می کنی ای بنی عبد المطلب؟! (1)

ص: 31

1- المسترشد: ص 137، تاریخ یعقوبی: 2/149 چاپ نجف و 158 چاپ غری به طور اشاره ضمن داستان عمر و ابن عبّاس، نیز عقد الفرید: 2/412 چاپ افست هفت جلدی مصر به طور تحریف آمیز و خلط مبحث بدان اشاره نموده است.

یعنی شما دو نفر با طرح دعوی ساختگی و اختلاف بر سر ارث پیامبر خواسته اید مرا وادار به اقرار بر تقدّم علی در امر خلافت کنید و مرا با سخن خودم محکوم نمایید!

توضیح: ابن عساکر مقدمه حدیث را که بیانگر مراجعه علی و عباس بر سر ارث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوبکر است ساقط نموده.

همچنانکه اعتراض عباس را به ابوبکر بر مبنای قول خود ابوبکر در امر خلافت علی علیه السلام از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از ذیل داستان حذف و تحریف کرده، اما در عین حال همین بخش از روایت بیانگر واقعیتهایی است در تثبیت مقام خلافت بلافصل علی علیه السلام و اولیّت آن حضرت در پذیرش اسلام. و به طور خلاصه ارزنده ترین اعتراف ابوبکر است در تقدّم بودن علی علیه السلام در اسلام و اعلام همکاری او با پیامبر اکرم و متقابلاً اعلام واگذاری مقام اخوت، وزارت، وصایت و خلافت از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام.

نشانه حلال زادگی

محبّ الدین طبری و دیگر علمای سنی از ابوبکر نقل کرده اند که گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خیمه ای برافراشته و بر قوسی عربی تکیه نموده و علی و فاطمه و حسن و حسین در داخل خیمه بودند که فرمود:

یا معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم، لایحبّهم الا سعید الجدّ طیب المولد، و لایبغضهم الا شقیّ الجدّ ردیء الولاده. (1) ای گروه مسلمانان من با کسی که با اهل خیمه سازگار باشد، سازگارم و با جنگجوی با آن ها جنگجویم و با دوستداران ایشان دوستم، آن ها را دوست ندارد مگر حلال زاده و دشمن ندارد مگر حرامزاده.

و در روایت خوارزمی با این اضافه نقل شده است: پس مردی به زید (که راوی

ص: 32

1- ریاض النظره: 2/489 چاپ خانجی مصر و ص 136 چاپ بیروت، مناقب خطیب خوارزمی: ص 211 اواسط فصل 19، مرآت المؤمنین ولی الله لکنهوی: ص 84، الامام علی توفیق ابوعلم مصری: ص 66 و در اهل البيت: ص 8 و 227، ارجح المطالب شیخ عبید الله آمرتسری حنفی: ص 309.

حدیث از ابوبکر بود) گفت: ای زید تو خود شنیدی که ابوبکر چنین گفت؟

زید گفت: آری به خدای کعبه قسم.

ص: 33

مراقبت از اهل بیت!؟

سیوطی در تفسیر آیه شریفه «قل لا أسئلكم علیه أجرة...» (1) می نویسد: بخاری از ابوبکر روایت کرده است که گفت:

«ارقبوا محمداً صلى الله عليه وآله وسلم في أهل بيته» (2).

خوش رفتاری و مراقبت کنید محمد صلی الله علیه و آله وسلم را درباره اهل بیتش. ناگفته پیداست که بعد از فاطمه زهرا علیها السلام نخستین کس و نزدیکترین کس از مصادیق اهل بیت، علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده است که بیش از هر کس مورد سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرار گرفته و راستی که ابوبکر خود قبل از همه عملاً معنای مراقبت از اهل بیت پیغمبر را نشان داد و... (3)

با وجود علی علیه السلام بیعت مرا رها کنید

حجّه الاسلام اهل تسنّن ابوحامد غزالی و ابن روزبهان خنجی شیرازی - که از متکلمان بنام و مشهور سنی بوده - آورده اند که:

روزی ابوبکر بر فراز منبر گفت: «اقیلونی و لست بخیرکم و علیّ فیکم»؛ (4) «از بیعت من دست بردارید در حالی که علی در بین شماست، من بهترین شما نیستم».

به عبارت دیگر، چون بیعت با من به معنای برتری بر شماست این بیعت را برهم زنید تا هنگامی که علی در بین شما باشد من بهترین شما نیستم.

و سبط ابن جوزی متن فوق را به نقل از «سرّ العالمین» غزالی با این اضافه آورده است:

اگر کلام ابوبکر هزل و بیهوده گویی بوده است، پس خلفا منزه از بیهوده گویی

ص: 35

1- سوره شوری: 42/33.

2- تفسیر درّ المنثور: 6/7.

3- جهت آگاهی بیشتر مراجعه شود به ص دنباله «لیتنی لم اکشف بیت فاطمه».

4- سر العالمین غزالی. توضیحا علامه محقق ذهبی در لسان المیزان: ج 1 ص 500 چاپ مصر، این کتاب را از غزالی دانسته و جزو تألیفات او قلمداد نموده است. ابطال الباطل ابن روزبهان در هفتمین جواب بر طعن وارد بر ابوبکر در رابطه با آتش زدن درب خانه فاطمه علیها السلام (تشییع المطاعن: ج 1 ص 149 و 150).

و اگر جدی و واقع‌گویی بوده است، پس نقض خلافت و تخطئه ابوبکر از مقام خلافت خود باشد؛

و اگر از روی امتحان و پی بردن به آراء و نظریات صحابه حاضر در مجلس بوده است، پس صحابه سزاوار اینگونه امتحان نباشند، چه خدای تعالی با ایراد آیه «ونزعنا ما فی صدورهم من غلّ» (1) سینه‌های آن‌ها را خالی از غلّ و غش فرموده و نیازی به امتحان ندارند. (2)

توضیحا علامه قوشجی از اعلام متکلمین سنی متن اعتراف آمیز ابوبکر را به این عبارت آورده است: «ولیتکم و لست بخیرکم و علیّ فیکم»؛ (3) «عهدہ دار ولایت و حکومت بر شما گردیدم، در حالی که با بودن علی در میان شما من بهترین شما نبوده‌ام!»

و به هر حال هر یک از این دو عبارت بیانگر اعتراف صریح و بی‌چون و چرای ابوبکر است، در شایستگی و حقّ تقدم علی علیه السلام در امر ولایت و خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و این اعتراف و درخواست «اقاله» گذشته از لوازم سویی که داراست و گردنگیر ابوبکر می‌شود، مشتمل محکمی بر دهان کسانی است که با کَرّ و فرّهای بی‌محتوا افضلیت ابوبکر را بر علی علیه السلام مطرح نموده، و انواع ادله قرآنی، حدیثی و تاریخی را در امر خلافت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام نادیده و بی‌اعتبار می‌انگارند.

تهنیت ابوبکر به علی علیه السلام

خطیب خوارزمی با ذکر سند از حارث اعور همدانی نقل نموده که گفت: به ما خبر رسید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در جمع صحابه (از جمله ابوبکر) فرمود:

«أیکم آدم فی علمه، و نوح فی فهمه، و ابراهیم فی حکمته». (4)

«کدام یک از شما همانند آدم باشد در مقام علمیش، و نوح در فهم و آگاهی و ابراهیم در حکمت و دانشش؟»

در همین موقع علی علیه السلام وارد شد، آنگاه ابوبکر گفت:

یا رسول الله! مردی را به سه نفر از پیامبران قیاس و همانند فرمودی، به به

ص: 36

1- سوره اعراف: 7/43.

2- تذکره الخواص: ص 62 چاپ نجف.

3- شرح تجرید قوشجی مقصد پنجم از بحث امامت.

4- مناقب فصل هفتم: ص 44 و 45.

آفرین به این مرد، و آن کیست یا رسول الله؟

پیامبر فرمود: آیا او را نشناختی ای ابابکر؟

ابوبکر گفت: خدا و رسولش بدان آگاهترند.

پیامبر فرمود: این شخص ابوالحسن علی بن ابی طالب علیهما السلام است.

پس ابوبکر گفت: «بِحْ بَحِّ لَكَ يَا ابا الحسن و اَيْنَ مَثَلِكَ يَا ابا الحسن؟» (1)

خطاب به علی علیه السلام با «یا امیر المؤمنین»

شیخ عبید الله آمرتسری حنفی از طریق حافظ ابن مردویه اصفهانی از سالم (غلام آزاده شده علی) نقل نموده که گفت: همراه علی در زمینی که آن را کشت می نمودم، پس ابوبکر و عمر به آنجا آمدند و گفتند:

السَّلامَ عَلَیکَ یا امیر المؤمنین و رحمہ اللہ وبرکاتہ.

به آنها گفته شد: در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با خطاب «یا امیر المؤمنین» به علی سلام می کنید؟ عمر گفت: پیامبر این چنین به ما امر کرد و دستور داد. (2)

منبر پدر امام حسن علیه السلام

ابن ابی الحدید به روایت از شعبی نوشته است: ابوبکر بر بالای منبر مشغول خطبه خواندن بود که حسن بن علی برخاست و به ابوبکر فرمود:

انزل عن منبر (مجلس خ) ابی؛

«از منبر پدرم پایین بیا».

ابوبکر گفت: صدقت و الله انه لمنبر اییک (مجلس اییک خ) لا منبر ابی؛ (3) «راست گفتمی، به خدا سوگند همانا که این منبر (یا مجلس) پدر تو باشد، نه منبر پدر من».

و در نقل قندوزی از دار قطنی این مطلب اضافه آمده که: ابوبکر حضرتش را بر

ص: 37

1- مناقب: فصل هفتم ص 44 و 45، ارجح المطالب: ص 454 به نقل از حافظ ابن مردویه.

2- ارجح المطالب: ص 15 چاپ لاهور، مناقب سیدنا علی عینی: ص 20 شماره 61.

3- شرح نهج البلاغه: ج 6 ص 42 و 43 به نقل از کتاب «سقیفه» احمد بن عبد العزیز جوهری، ریاض النضره: 1/139 چاپ مصر،

صواعق المحرقه ابن حجر: ص 105، تاريخ الخلفا سيوطي: ص 54، كنز العمال: ج 5 ص 616 شماره 14085 به نقل از ابونعيم و جابري،
ينابيع الموده: ص 367 باب 59 فصل ويژه آيات وارده در شأن اهل بيت به نقل از دارقطني، الاتحاف به حب الاشراف شبراوي شافعي:
ص 7، لسان الميزان ابن حجر: 6/375 چاپ حيدر آباد، مناقب علي، عيني حيدر آبادي: ص 37.

روی زانو نشاند و به گریه افتاد.

سپس علی علیه السلام فرمود: واللّه این سخن از ناحیه من نبود.

ابوبکر گفت: راست گفتمی واللّه من تو را متّهم نمی کنم.

علی بن ابی طالب علیه السلام ، عترت رسول الله

عبد الرؤف مناوی در «فیض القدیر» شرح جامع صغیر سیوطی، ذیل حدیث «من كنت وليه فعلي وليه» می نویسد: دیلمی آن را به لفظ «من كنت نبيّه فعلي وليه» روایت کرده و به همین دلیل (بر مبنای استخراج و نقل دارقطنی) ابوبکر گفته است: علی عتره رسول الله صلی الله علیه و آله) و سلم.

علی از آن کسانی باشد که پیامبر امت را ملزم به تمسک و پیروی از آن ها فرمود، چون آنان ستارگان هدایتند و کسی که به آنها اقتدا نماید هدایت خواهد شد. (1)

ابن باکثیر نیز به روایت از صحابی معروف معقل بن یسار، گفتار ابوبکر را به نقل از کتاب «فضائل» دارقطنی آورده است. (2)

اکنون با توجه به کلام قطعیّ الصدور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود:

«أني تارك فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي، ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا» (3)

قاطعانه عترت خود را هم ردیف با قرآن و وسیله کشف علوم و حقایق آن قرار داده و تمسک و پیروی از آن دورا یگانه راه هدایت و رسیدن به حق و نجات ابدی از گمراهی ها و گرفتاری ها بیان فرموده.

نظر به اعتراف صریح ابوبکر به «عترت» بودن علی بن ابی طالب علیهما السلام این سؤال مطرح است که: کنار نهادن علی از صحنه خلافتی که در پیاده کردن احکام قران، نشر علوم و معارف خلاصه می شد و بیست و پنج سال خانه نشین کردن او، آن

ص: 38

1- فیض القدیر: 6/218.

2- وسیله المآل ابن باکثیر (الغدیر: ج 1 ص 303 و 398).

3- توضیحا دو جلد مفصل کتاب «عقبات الانوار» آیت الله محقق میر حامد حسین نیشابوری لکهنوی ویژه بحث و بررسی و ایراد وجوه فراوان دلالت این حدیث بر مقام خلافت بلافصل علی و امامت آن حضرت و دیگر ائمه اثنا عشر است، با استفاده صد درصد از منابع اهل تسنن که برای دومین بار با شرح حال مؤلف و ویژگی های کتاب به قلم این جانب به سال 1379 ه ق ضمن 6 جلد در اصفهان تجدید چاپ شد.

هم با آتش زدن درب خانه اش و با زور و تهدید به مسجد بردنش، برای گرفتن بیعت از حضرتش، چه معنا و مجوزی داشت؟!

برترین فرد نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

محبّ الدین طبری به روایت از حافظ ابن سمان از شعبی نقل نموده که ابوبکر به علی بن ابی طالب نگاه کرد و گفت: من سرّه آن ینظر الی أقرب الناس قرابهً من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و أعظمهم عنه غنیّ، واحظّهم عنده منزله، فلینظر الی علی بن ابی طالب. (1)

کسی که خرسند و خوشحال گردد از نگاه کردن به نزدیک ترین نزدیکان پیامبر و بالاترین بی نیاز شونده از ناحیه حضرتش (در رابطه با بهره برداری از مقام نبوتش) و برخوردارترین آنها از حیث مقام و منزلت در نزد او، پس باید به علی بن ابی طالب نگاه کند.

و محدث شهیر دارقطنی (به نقل مصادر زیر و به روایت از شعبی) این روایت را بدینگونه آورده:

من سرّه آن ینظر الی اعظم الناس منزله عند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فلینظر الی هذا الطّالع. (2)

کسی که مسرور و خوشحال شود از نظر نمودن به بالاترین مردم از نظر مقام و منزلت در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس نظر کند به این طلوع کننده

یعنی علی بن ابی طالب علیهما السلام که در حال آمدن بود و نمایان شد.

همرته بودن علی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

شیخ ابوالمکارم علاء الدین سمنانی (736) در «عروه الوثقی» (پس از نقل حدیث «منزلت» و حدیث «من کنت مولاه...») مربوط به غدیر خم و دعای «اللهم

ص: 39

1- ریاض النضره: 2/107 چاپ بیروت، مناقب خوارزمی، پایان فصل چهاردهم: ص 98، نظم درر السمطین زرنندی: ص 129، تاریخ دمشق ابن عساکر: 1/162 و ج 3 ص 70 شماره 1100، کنز العمال متقی هندی: 13/115 - به نقل از الاثرات ابن ابی الدنیا و ابن مردویه و حاکم، صواعق المحرقة ابن حجر: ص 106، فتح المبین ذینی دحلان، چاپ حاشیه سیره النبویه او: ج 2 ص 160 و 161.

2- مفتاح النجا بدخشی: ص 29، روض الاظهر سید شاه تقی علی کاظمی هندی: ص 362، ارحح المطالب آمرتسری: ص 467 - به نقل از ابن سمان -، مناقب علی، علامه عینی: ص 49، به نقل از ابن سمان از طریق دارقطنی.

وال من والاه...» و اعتراف به اتفاق بر صحت آن ها) می نویسد:

فصار (علیّ) سید الاولیاء و كان قلبه علی قلب محمّد علیه (وآله) التّحیه و السّلام.

سپس می نویسد:

و به همین سرّ اشاره کرد سید صدیقین رفیق غار پیغمبر، ابوبکر، هنگامی که ابو عبیده جراح را برای احضار علی فرستاد و گفت:

یا ابا عبیده، أنت أمين هذه الأمّة، أبعثک الی من هو فی مرتبه من فقدناه بالامس، ینبغی أن تتکلّم عنده بحُسن الادب... (1)

ای ابو عبیده تو امین این امتی (1)، به دنبال کسی می فرستمت که در مرتبه کسی بود که دیروز از دست دادیم (یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم)، سزاوار است که با حسن ادب در نزد او سخن بگویی.

مؤلف: نمی دانم احضار علی و این سخن سفارش آمیز ابوبکر به ابو عبیده در چه زمانی و به انگیزه چه موضوعی بوده، و ای کاش این سفارش را به عمر در موقع آوردن علی علیه السلام به مسجد کرده بود... .

تو خود حدیث مفصّل بخوان از این مجمل.

ارجاع یهودیان به علی علیه السلام

محبّ الدین طبری از پسر عمر بن خطّاب نقل نموده که گروهی از یهود به نزد ابوبکر آمده و گفتند: صاحب خود (یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) را برای ما توصیف کن.

ابوبکر گفت: ای گروه یهود، من با او در غار (ثور) همانند این دو انگشت سبابه و وسطی (که به هم پیوسته است) بودم، و با او از کوه حرا بالا رفتیم، اما سخن از چگونگی وی کار دشواری است و این علی بن ابی طالب باشد (که دارای صلاحیت پاسخگویی بدین سؤال است) بروید به سراغ او تا خواسته شما را انجام دهد. پس آنها به نزد علی علیه السلام رفتند و گفتند: یا ابا الحسن! پسر عمّت را برای ما توصیف نما.

علی علیه السلام هم آن طوری که باید و شاید حضرتش را برای آن ها توصیف و عباراتی بیان فرمود که بیانگر خصوصیات و ویژگی های جسمی و روحی و اخلاقی و... آن حضرت بود، که خوانندگان می توانند به آن مراجعه کنند. (2) راستی جای بسی تعجب و حیرت است کسی که به ادّعی بعضی پیروانش

ص: 40

1- الغدير: 1/297.

2- ریاضی النضره: 2/143، ذخائر العقبی: ص 80، ذیل لنالی سیوطی: ص 49.

نخستین اسلام آور بوده، و در طول بیست و سه سال دائماً با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معاشرت داشته و مدعی خلافت سرنوشت ساز شریعت آن حضرت بوده، این چنین از توصیف آن بزرگوار اظهار عجز و ناتوانی کند و از روی ناچاری پاسخ سؤال یهودیان را به علی علیه السلام محوّل نماید.

دیگر چه توقع، که ابوبکر توانسته باشد بیانات علمی و دینی و اخلاقی پیامبر را برای افراد توضیح دهد و راه و رسم آن حضرت را پیاده کند تا مسلمانان ثابت قدم بمانند و بیگانگان علاقه مند به اسلام شوند و گرایش به بنیانگذار اسلام داشته باشند.

ممانعت از علی علیه السلام

شیخ محمد مخلوف مالکی مصری می نویسد: ابوبکر به هنگام اعزام نیرو بیشتر بدانچه علی علیه السلام اشاره می نمود عمل می کرد و به خاطر حرص و علاقه به بقا حضرتش و بهره برداری از نظریه و مشورت با او اجازه نمی داد وی به همراه مجاهدان (از حجاز و یا مدینه) خارج گردد. (1)

مراجعه به علی علیه السلام در پرسش ها

ابن درید در کتاب «المجتبی» با ذکر سند از انس بن مالک نقل کرده:

بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردی یهودی داخل مسجد شد و سراغ وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را گرفت، پس مردم ابوبکر را معرفی کردند. مرد یهودی به نزد او رفت و گفت: می خواهم سؤال هایی مطرح کنم که جز پیامبر یا وصیش آنها را نمی دانند. ابوبکر گفت: هر چه می خواهی سؤال کن.

یهودی گفت: به من خبر ده از آن چه برای خدا نیست و از آنچه در نزد خدا یافت نمی شود و از آن چه خدا نمی داند؟

ابوبکر گفت: ای یهودی، این ها سؤال های زنادقه و منکران خدا است و او را طرد کردند.

پس ابن عباس که حاضر در مجلس بود، گفت: شما با این مرد یهودی به انصاف عمل نکردید.

ابوبکر گفت: مگر نشنیدی چه می گوید؟

ابن عباس گفت: اگر جوابی برای او دارید که هیچ وگرنه وی را به نزد علی علیه السلام ببرید تا به سؤال های او پاسخ دهد، زیرا من خود شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

ص: 41

درباره علی فرمود: اللهم اهد قلبه و ثبت لسانه ؛ خدایا دلش را (بدانچه حق است) رهنمود کن و زبانش را (از خطا و لغزش) بازدار.

پس ابوبکر و حاضران برخاسته به اتفاق مرد یهودی به سراغ علی علیه السلام رفتند و اجازه گرفته بر حضرتش وارد شدند، آنگاه ابوبکر گفت: ای ابوالحسن، این مرد یهودی از من سؤال های زندیقان را می پرسد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای یهودی، چه می گویی؟

یهودی گفت: من سؤال هایی از شما می کنم که جز پیامبر یا وصیش آنها را ندانند.

علی علیه السلام فرمود: بگو.

یهودی همان سه سؤال را مطرح نمود.

امام فرمود: اما آن چه را که خدا نمی داند، مضمون گفتار شما مردم یهود است که می گوئید: عزیز پسر خدا است و خدا برای خود فرزندی نمی شناسد.

و اما آنچه نزد خدا یافت نمی شود، پس آن ظلم به بندگان است که خدا منزّه از آن می باشد.

و اما آنچه برای خدا نیست، شریک است.

آن مرد یهودی با شنیدن این جواب ها گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً رسول الله.

ابوبکر و مسلمانان حاضر در مجلس همه به امیر مؤمنان گفتند: یا مفرّج الكرب ؛ ای زداینده افسردگی ها و برطرف کننده غم و غصه ها. (1)

و در روایت ابن حسنیوه حنفی موصلی آمده است که در این موقع صدای فریاد مردم بلند شد و ابوبکر گفت:

«یا کاشف الكربات أنت یا علیّ فارح الهمّ».

آنگاه بر بالای منبر رفت و گفت:

«أقيلوني فلست بخيركم و علیّ فيكم» ؛

مرا به خود واگذارید، زیرا تا علی در میان شماست من بهترین شما نیستم (که کرسی خلافت را اشغال کنم).

چون عمر این مطلب را شنید برخاست و گفت: ای ابوبکر، این چه سخنی بود گفتی؟! ما تو را برای خود برگزیدیم و وی را از منبر به زیر آورد. (2)

- 1- علی بن ابی طالب امام العارفین، تألیف احمد بن صدیق غمارى: ص 99، المجتبی: ص 35 چاپ، (الغدیر: 7/179، ملحقات احقاق الحق: ج 7 ص 73 و 74.
- 2- کتاب «درّ بحر مناقب»: ص 76 (ملحقات احقاق الحق: 8/240).

مراجعه به امیر مؤمنان علیه السلام در قضاوت

سیوطی و دیگران آورده اند که: خالد بن ولید به ابوبکر نوشت:

مردی در نواحی عرب نشین پیدا شده که همانند زنان به همخوابگی مردها در می آید و شاهد بر این موضوع اقامه گردیده. واز چگونگی رفتار با او سؤال کرد. ابوبکر با صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مشورت پرداخت. علی بن ابی طالب فرمود: این گناهی است که هیچ امتی خدا را بدان عصیان و نافرمانی نکرد مگر یک امت (قوم لوط) که می دانید خدا با آن چه کرد، رأی من این است که او را با آتش بسوزانی.

پس صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم رأی شدند بر این که او به آتش سوزانده شود و بدین ترتیب ابوبکر به خالد نوشت این شخص را با آتش بسوزان. و از آن پس زییر در ایام امارت و سپس هشام بن عبد الملک با چنین افرادی به همین گونه مجازات عمل کردند. (1)

نظر امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ با رومیان

ابن واضح یعقوبی می نویسد: ابوبکر خواست با روم بجنگد، پس با احضار گروهی از صحابه رسول الله شورای جنگی تشکیل داد و هر یک چیزی گفتند، آنگاه از شخص علی بن ابی طالب علیهما السلام نظر خواهی و مشورت کرد.

پس علی علیه السلام فرمود: اگر اقدام کنی پیروز خواهی شد. که بالا-خره طبق پیشنهاد و پیشگویی امیر مؤمنان کار جنگ به پیروزی مسلمانان و شکست رومیان و فتح سرزمین یهودی نشین بیت المقدس انجامید. این قضیه در سال سیزدهم هجری بود. (2)

ص: 43

1- مسند علی بن ابی طالب: ص 256 شماره 779، در المنثور: 3/346 به نقل از «ذم الملاحی» ابن ابی الدنیا، ابن منذر و «شعب الایمان» بیهقی - نیز کنز العمال متقی هندی 5/469 به واسطه نامبردگان بالا- و برخی دیگر از حفاظ حدیث، اعلام الموقعین ابن قیم جوزیه: 4/378 و الطرق الحکمیة - نیز از وی ص 15، والداء والدواء: ص 248 والجواب الکافی لمن سئل الدواء الشافی: ص 146 (ملحقات احقاق الحق: 8/229)، الکبائر شمس الدین ذهبی: ص 58 (ملحقات احقاق الحق: 8/229)، سنن الکبری بیهقی: 8/232 به طور کوتاه، المدخل محمّد بن محمّد عبدری قیروانی مالکی (مشهور به ابن الحاج فارسی در گذشته او اخر قرن 8): ج 3، ص 119 (ملحقات احقاق: 17/446).

2- تاریخ یعقوبی: 2/122، چاپ نجف.

ابن عساکر نیز به طور مختصر سؤال ابوبکر از دلیل پیروزی و پاسخش را نقل کرده است. (1)

ص: 44

1- تاریخ دمشق، چاپ لندن: ص 444 (ملحقات احقاق الحق: 8/237).

عقد اخوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام

ولایت علی علیه السلام ولایت پیامبر است ولایت علی علیه السلام را عمر هم تبریک

گفت جمال الدین محمد موصلی حنفی مشهور به ابن حسنویه (متوفای 680) روایتی با ذکر سند آورده است که انس بن مالک گوید:

چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مراسم اخوت بین مهاجران و انصار برقرار کرد، علی علیه السلام در مجلس حاضر بود که بین او و دیگری مراسم اخوت را انجام نداد.

پس علی ناراحت شد و به خانه رفت و حتی به گریه افتاد که مبادا مورد بی اعتنائی پیامبر واقع شده، اما فاطمه گفت: غمگین مباش، شاید مراسم اخوت تو را به خاطر خودش به تأخیر انداخته. در این موقع بلال از طرف پیامبر به سراغ علی آمد، چون علی به خدمت آن حضرت رسید پیامبر از علت ناراحتی و گریه اش سؤال فرمود، علی جواب داد: به خاطر برقراری عقد اخوت بین افراد مهاجر و انصار و ترک آن نسبت به من.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من تو را به فرمان پروردگارم برای خود انتخاب و کار اخوت را به تأخیر انداختم. آنگاه فرمود: برخیز ای ابوالحسن. پس دست او را گرفت و بر فراز منبر رفت و فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، إِلَّا أَنَّهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ أَلَسْتُ أُولَى بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا بَلَى.

قال: من كنت مولاه فعليّ مولا، و من كنت وليه فعليّ وليه، اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، ثُمَّ نَزَلَ وَقَدْ سَرَّ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَعَلَ النَّاسُ يَبَايَعُونَهُ، وَ عَمَرَ خُطَابَ يَقُولُ: بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ مَوْلَانَا وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، إِمْرَأَهُ مِنْ يُعَادِيكَ طَالِقٌ طَلَقَهُ. (1)

ص: 46

1- در بحر مناقب: ص 43، نسخه مخطوط موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی (ملحقات احقاق الحق: ج 6 ص 468 و 469)، ارجح المطالب امرتسری: ص 425، چاپ لاهور، به نقل از طریق ابن مغازلی با کمی اختلاف.

خداوندا! این (علی) از من است و من از او، جز آن که او - نسبت به من - به منزله هارون باشد نسبت به موسی.

ای مردم! آیا من سزاوارتر از خود شما نسبت به شما نیستم؟ گفتند: بلی.

فرمود: هر کسی را که من مولای او و برتر از او نسبت به خودش هستم، پس علی هم مولای اوست،

و کسی را که من ولی و صاحب اختیار او هستم، علی هم ولی و صاحب اختیار او باشد، خداوندا آنچه را که به من دستور داده بودی ابلاغ نمودم.

سپس از منبر پایین آمد و علی هم خوشحال و مسرور شد.

در این موقع مردم با علی بیعت نمودند و عمر گفت: آفرین بر تو باد ای پسر ابوطالب! که به صبح درآمدی در حالی که مولای ما و مولای هر مرد و زن مؤمنی باشی، همسر و زن کسی که با تو دشمنی ورزد مطلقه باد.

اکنون عمر باید سر از خاک برآورد و ببیند دشمنی‌ها و کارشکنی‌هایی که در حق علی روا داشته در طول چهارده قرن با شدت هر چه بیشتر در حال جریان است و بفهمد کسی جز او عامل اصلی و زمینه ساز ابدی و آغازگر عملی آن نبوده است.

و بالاخره چه کسی عنوان مولویت علی علیه السلام را به بازی گرفت و حریم مولویت او را درهم شکست که منتهی به بیست و پنج سال خانه نشینی علی علیه السلام گردید؟ و از آن پس در طول چهارده قرن گذشته عنوان مولویت علی علیه السلام در بین اکثریت مسلمانان به دست فراموشی سپرده شد و این همه اختلاف زیان بخش بین شیعه و سنی به بار آورد؟.

خلقت فرشتگان از نور صورت علی علیه السلام

خطیب خوارزمی با ذکر سند از عثمان بن عفان نقل نموده و او از عمر بن خطاب و او از ابوبکر بن ابی قحافه که گفت: شنیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ان الله تعالی خلق من نور وجه علی بن ابی طالب ملائکه یسبحون (الله) و یقصدسون (الله) و یکتبون ثواب ذلک لمحییة و محییة ولده. (1)

ص: 47

1- مقتل الحسین: ج 1 ص 97 نیز در مناقب اواخر فصل نوزدهم، ص 236 بدون کلمه «یسبحون» تا آخر حدیث.

همانا که خداوند تعالی از نور صورت علی بن ابی طالب فرشته‌هایی را آفرید که خدا را تسبیح گویند و تقدیس نمایند و ثواب آن را برای دوستان او و دوستان فرزندان‌ش ثبت می‌کنند.

عقد اخوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با علی علیه السلام

محدث اهل تسنن احمد حنبل، آورده است که عمر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مراسم اخوت و برادری را بین مسلمانان برقرار کرد و علی را ترک نمود تا کار به پایان رسید و برادری برای علی معرفی نشد.

پس علی گفت: یا رسول الله! اخوت را بین افراد مسلمانان برقرار نمودی اما مرا ترک کردی!

پیامبر فرمود: از چه رو پنداری تو را ترک کردم؟ همانا تو را ترک نمودم برای خودم. آنگاه فرمود:

أنت أخي وأنا أخوك، فإن ذاكرک أحد فقل: أنا عبد الله وأخو رسوله، لا يدعيها بعدی إلا كذاب. (1)

تو برادر منی و من برادر تو، پس اگر کسی - در این باره - با تو سخن گفت، بگو: من بنده خدا و برادر رسولش هستم، هرگز کسی بعد از من ادعای این مقام را نکند مگر کذاب دروغگو.

علی علیه السلام در تحت عرش الهی

خطیب خوارزمی و دیگران با ذکر سند از عمر بن خطاب نقل کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إنّ عليّاً و فاطمه و الحسن و الحسين في حظيره القدس، في قبه بيضاء، سقفها عرش الرحمن عزّ وجلّ». (2)

ص: 48

1- فضائل الصحابه: 2/617 شماره حدیث 1055، ریاض النضره: 2/112 به نقل از مناقب احمد حنبل.

2- مناقب: ص 214، فصل 19 تاریخ دمشق ابن عساکر، بخش امام حسن، ص 122، به نقل از علی بن عمر دار قطنی، فرائد السمطین حموی: 1/49 شماره 14 کنز العمال متقی هندی - بشرح مندرج در منتخب آن چاپ حاشیه مسند احمد 5/92 به روایت از ابن عساکر القول الفصل سید علوی حداد حضر می، ص 29، چاپ جاوه به نقل از ابن عساکر، دار قطنی، و طبرانی اهل البيت توفیق ابو علم مصری، ص 125 مناقب سیدنا علی، عینی حنفی، ص 20 ارجح المطالب امرتسری، ص 311.

به درستی که علی، فاطمه، حسن و حسین در بالاترین جایگاه بهشت زیر گنبد سفید رنگی هستند که سقفش عرش خداوند رحمان است.

احتجاج به امتیازات ایراد شده از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

برای علی علیه السلام و اعتراف باینکه یکی از آنها از آنچه آفتاب بر آن تابیده بهتر بود

متقی هندی با ذکر سند از مأمون (خلیفه عباسی) و او از پدرش هارون و او از مهدی و او از منصور (دوانیقی) و او از پدرش محمد - و او از پدرش عبدالله بن عباس نقل نموده که گفت: شنیدم عمر بن خطاب می گفت: از بدگویی درباره علی بپرهیزید چون من از پیامبر درباره او ویژگی هایی را می دانم که اگر یکی از آنها در آل خطاب بود برای من دوست داشتنی تر از تمام دنیا بود.

من و ابوبکر و ابوعبیده همراه چند نفر از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می رفتیم تا رسیدیم به درب خانه ام سلمه (1) در حالیکه علی دم در ایستاده بود.

پس گفتیم می خواهیم به خدمت پیامبر برسیم. علی گفت: هم اکنون حضرتش از خانه بیرون می آید، که بیرون آمد و ما از دیدنش خوشحال شدیم. آنگاه در حالیکه تکیه بر علی بن ابی طالب کرد با دست به شانه او زد و فرمود:

«انک مخاصم تخصم، أنت أول المؤمنین ایماناً، و أعلمهم بآیام الله، و أوفاهم بعهدہ، و أقسم بالسویة، و أرفهم بالرعية، و أعظمهم رزیه، و أنت عاضدی، و غاسلی، و دافنی، و المتقدم الی کلّ شدة و کریهه، و لن ترجع بعدی کافراً، و أنت تتقدمنی بلواء الحمد و تذود عن حوضی» (2)

همانا تو [ای علی] با دشمن دست بگریبان شوی و دشمن به رویارویی تو برخیزد، در حالیکه تو نخستین مؤمنی باشی که ایمان آورده، و آگاه ترین مؤمنان به رخدادهای جهان، و وفادارترین مؤمنان به عهد الهی، و عادل ترین مؤمنان در تقسیم بیت المال بطور مساوی و مهربان ترین مؤمنان نسبت به زیردستان و بزرگترین

ص: 49

1- او یکی از زنان پیامبر بود.

2- کنز العمال 13/117 شماره 36378.

مؤمنان در ابتلا به مصائب و گرفتاریها.

و تو [ای علی] بازوی کمک کار من و غسل دهنده و دفن کننده ام، و پیشرو و دست به گریبان با هرگونه سختی و امر ناخوشایندی باشی، و هرگز پس از من به کفر گرایش نجوئی و تو در قیامت جلو دار من با پرچم حمد باشی و بیگانگان را از حوض کوثر برانی.

توضیح: عده ای از اعلام محدّثین و تاریخ نگاران از جمله: اسکافی (1)، ابن عساکر (2)، ابن ابی الحدید (3) و سیوطی (4) این گونه نقل کرده اند:

«أبشر يا علي بن ابي طالب انك مخاصم و انك تخصصم الناس بسبع لايجارىك احد في واحده منهن»

و خطیب خوارزمی (5) و محب طبری (6) با اضافه کردن حدیث ذیل نقل کرده اند:

«أنت متي بمنزله هارون من موسى إلا أنه لانبئ بعدى»

و آمرتسری با اضافه کردن فراز ذیل نقل کرده است:

«يا علي من أحبك فقد أحبني و من أحبني فقد أحب الله، و من أحب الله تعالى دخله الجنة. و من أبغضك فقد أبغضني و من أبغضني فقد أبغضه الله تعالى و أدخله النار» (7)

- ای علی هر کس ترا دوست بدارد مرا دوست داشته، و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته، و کسی که خدا را دوست بدارد داخل بهشتش کند. و کسی که نسبت به تو بغض و کینه داشته باشد، پس با من بغض داشته و کسی که بغض مرا داشته باشد خداوند هم نسبت به او بغض ورزد و داخل آتشش نماید.

حدیث منزلت

خطیب بغدادی و دیگر محدّثان و تاریخ نگاران با ذکر سند از سوید بن غفله از عمر بن خطاب نقل کرده اند که مردی را دید به علی دشنام می دهد، و در بعض

ص: 50

1- نقض العثمانیه جاحظ، ص 21 چاپ مصر نیز ص 292 رجوع شود.

2- تاریخ دمشق، بخش امام علی، 1/132 - 133.

3- شرح نهج البلاغه، 13/230، به نقل از نقض العثمانیه ابوجعفر اسکافی.

4- لئالی مصنوعه 1/167.

5- مناقب، فصل 5، ص 19.

6- ریاض النضره، 2/18 و 106 بنقل از الموافقه ابن سمان.

7- ارجح المطالب، ص 518.

مصادر آمده که با علی مخاصمه و دشمنی می کند، پس عمر گفت: پندارم تو از منافقین باشی، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود:

«أَمَا عَلِيٌّ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَأَنْبِيٌّ بَعْدِي» (1).

محققاً علی نسبت به من همانند هارون باشد نسبت به موسی (که شریک نبوت موسی، همکار و خلیفه او به هنگام رفتن به کوه طور بود) جز آنکه بعد از من پیامبری نباشد.

آزار علی علیه السلام آزرده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است

شیخ بهاء الدین ابوالقاسم قفطی شافعی به روایت از جابر انصاری آورده است که عمر بن خطاب گفت: من علی را جفا و اذیت می کردم، پس پیامبر مرا دید و فرمود: «آذیتت یا عمر». مرا اذیت کردی ای عمر.

گفتم: به چه چیز و چگونه تو را اذیت کردم، یا رسول الله؟ فرمود:

«تَجَفَّوْا عَلِيًّا، مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي»

بخاطر آنکه علی را آزرده نمودی، کسی که علی را اذیت کند مرا اذیت کرده.

ص: 51

1- تاریخ بغداد 7/453 حافظ ابوعلی، محمد بن احمد صواف (متوفای 359) در فوائدهش مخطوط ظاهریه شام حافظ عبدالله بن عدی (متوفای 365) در الکامل فی الجرح و التعديل 1/301 علامه خطیب خوارزمی در مقتل الحسین ص 48 با نقل آن از بیست و چهار نفر از صحابه از جمله عمر بن خطاب حافظ محب الدین طبری (694) در ریاض النضره 2/163 - بنقل از ابن سمان - حافظ ابن عساکر دمشقی (571) در تاریخ دمشق - بخش امام علی بن ابی طالب - 1/360 بشماره 398 و بسند دیگر شماره 399 و بسند ثالث ص 361 شماره 400 حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری شرح صحیح بخاری 7/74 یا 8/76 از عمر و بعداً از سیزده نفر دیگر حموی در فرائد السمطين 1/361 - 360 با سه سند از عمر متقی هندی (975) در کنز العمال (ترتیب جامع الاحادیث سیوطی) 11/607 بشماره 32934 - بنقل از خطیب - علامه بدخشی (1126) در مفتاح النجا خطی، از طریق خطیب علامه اسماعیل بن عبدالله اسکواری نقشبندی (1182) در مناقب العشره - بنقل ملحقات احقاق الحق 16/24 از نسخه کتابخانه ظاهریه شام - مولوی سید شاه تقی علی کاظمی (1280) در روض الازهر ص 98.

پس من گفتم (والله) دیگر هیچ گاه او را اذیت نکنم و نرنجانم. (1)

مؤلف: راستی آفرین بر عمر که به قسم والله اش عمل نمود و اگر به شرح مصادر تاریخی در خانه علی را آتش زد و وارد شد خود علی را آتش نزد! (2)

دوستی علی علیه السلام سبب رهائی از آتش

ابن شیرویه دیلمی همدانی از اعلام محدّثین سنی با ذکر سند از عمر بن خطاب نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «حُبُّ عَلِيٍّ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ» (3)

دوستی علی سبب رهائی از آتش است.

گسستن پیوندها مگر پیوند با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

محدّث عالیقدر طبرانی و دیگر محدّثان و تاریخ نگاران از عمر بن خطاب نقل نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي» (4) پ

ص: 52

- 1- انباء المستطابه، ص 64 نسخه خطی کتابخانه شستریبی [ملحقات احقاق الحق 21/542] التدوین فی أخبار قزوین، عبدالکریم رافعی قزوینی، ج 4، ص 37، نسخه مخطوط یا عکسی کتابخانه آیت الله مرعشی در قم [ملحقات 16/592]
- 2- جهت آگاهی بر شرح احراق باب و آتش زدن درب خانه علی و مصادر آن از محدّثین و مورخین سنی رجوع شود به کتاب «حق با علی است» مؤلف کتاب حاضر، ص 146 - 148.
- 3- فردوس الاخبار، حدیث شماره 2723، ج 2 کنز الحقائق مناوی، ص 67، چ پولاق موده القری همدانی، ص 63، چ لاهور ینابیع الموده قندوزی چاپ اسلامبول، ص 180 و ص 302، چ نجف نزل السائرین سید محمود درگزینی تفرشی [احقاق الحق 7/148].
- 4- فضائل الصحابه احمد حنبل 2/625 - 626 شماره های 1069، 1070 معجم کبیر طبرانی 3/ شماره 2634 معجم اوسط او - بنقل مجمع الزوائد - مصنف عبدالرزاق صنعانی 6/163 طبقات الکبری ابن سعد واقدی 8/340 ط لیدن و 463 ط بیروت مستدرک حاکم 3/142 شواهد التنزیل حسانی 177 حلیه الاولیاء ابونعیم 2/34 و 7/314 تاریخ اصفهان او 1/199 - 200 مناقب ابن مغزالی ص 108 - 110 به سه سند شماره های 150، 152، 153 تاریخ خطیب بغدادی 6/182 با اضافه جعلی سنن بیهقی 7/63 - 64 شرح ابن ابی الحدید 2/431 و 3/124 چهار جلدی تذکره الحفاظ ذهبی 3/910 شماره 873 ذخائر العقبی محب طبری ص 168 - بنقل از مناقب احمد - با اضافه داستان جعلی مجمع الزوائد هیشمی 4/272، 273 و 9/173 تلخیص الحبیر عسقلانی 2/143 - به نقل از معرفه الصحابه ابونعیم - مطالب العالیه او 4/80 و 177 کنز العمال متقی - بنقل از معرفه الصحابه ابونعیم و تاریخ ابن عساکر - سراج المنیز - شرح جامع صغیر - عزیزی ص 89 الف باء ابوالحجاج بلوی 2/347 فیض القدر محمد حسن ضیف الله 2/61 از اله الخفاء شاه ولی الله دهلوی 2/68 ط کراچی.

هرگونه ارتباط سببی و نسبی روز قیامت از هم گسیخته خواهد شد، مگر ارتباط سببی و نسبی با من.

ناگفته پیداست که ادامه و استمرار بُعد سببی و نسبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - تا اکنون که چهارده قرن و اندی از دوران حیاتش گذشته - تنها به برکت امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهما السلام تحقق پیدا کرده.

شایسته دقت است پیامبر اکرم همسرهای متعددی داشت و چند فرزند هم از آنها بوجود آمد اما هیچ اثر سببی و نسبی از حضرتش باقی نماند جز ده ها میلیون فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام از جمله یازده امام معصوم و خلفای واقعی بعد از امیر مؤمنان علیه السلام.

علی علیه السلام! علمدار خیبر

خطیب خوارزمی با ذکر سند از عمر بن خطاب نقل نموده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز - جنگ - خیبر فرمود:

«لأعطينَ الرّایه غدًا رجلاً یحبّ الله ورسوله و یحبّه الله ورسوله، کراماً غیر فرّار، یفتح الله علیه، جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره، فبات المسلمون کلهم یستشرفون لذلك

فلما أصبح قال: این علی بن ابی طالب؟

قالوا: أرمده العین.

قال: آتونی به فلما آتاه قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: ادن منی. فدنا منه، فتقل فی عینه و مسحهما بیده، فقام علی بن ابی طالب علیه السلام فی بین یدیه و

کأنه لم يرمد و أعطاه الرايه، فقتل مرحب و اخذ مدینه خيبر»(1)

فردا پرچم را بدست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند، او بطور جدی به رویارویی دشمن رود، نه اینکه فرار کند، خداوند بوسیله او پیروزی عنایت فرماید، جبرئیل طرف راستش باشد و میکائیل سمت چپش، پس مسلمانان شب را گذراندند در حالیکه آرزوی تشریف بدین مقام و مأموریت را در سر می پروراندند.

و چون صبح شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟

گفتند او دچار چشم درد شده.

فرمود: وی را بیاورید، پس هنگامی که حضرتش را آوردند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: نزدیک من بیا. و چون نزدیک پیامبر شد به آب دهان چشمانش را مسح نمود، در این موقع علی با دیدگان سالم از جا برخاست آنچنان که گویا سابقه چشم درد نداشته،

پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرچم را به او داد، او هم مرحب(2) را کشت و خیبر را فتح نمود.

اگر همه مردم علی علیه السلام را دوست داشتند..

علامه سید علی بن شهاب الدین همدانی از عمر بن خطاب نقل می کند که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«لو اجتمع النَّاسُ على حبِّ عليِّ بنِ ابی طالب لما خلق الله النَّار»(3)

ص: 54

1- مناقب، ص 105 فصل 16 كنز العمّال 13/123 بشرح فوق عیناً و بنقل از سنن دار قطنی، تاریخ بغداد خطیب، و تاریخ دمشق ابن عساکر و در ص 116 بشماره 36377 بطور مختصر و نقل از تاریخ اصبهان ابن منده بریقه المحمودیه ابوسعید خادمی 1/211 چ قاهره توضیحاً روایت اعطاء پرچم از طرف پیامبر به علی و نقش علی در قتل مرحب یهودی و فتح قلعه خیبر با اسناد فراوانی بطور مفصل در مصادر حدیثی و تاریخی شیعه و سنی نقل شده و جلد نهم عبقات الانوار علامه محقق میر حامد حسین به بحث و بررسی اسناد و دلالت آن بر خلافت بلا فصل امام امیر مؤمنان از دیدگاه اهل تسنن اختصاص یافته ولی ظاهراً چاپ نشده، همچنانکه در ملحقات احقاق الحق بنقل از ده ها نفر از صحابه و بیش از صد مصدر حدیثی و تاریخی نقل شده.

2- بزرگ پهلوانان و جنگ جویان یهود در جنگ خیبر.

3- موده القربی، موده ششم حدیث 8، ص 57، چاپ لاهور و در چاپ مندرج در ینایع الموده، ص 299 کوکب الدری محمد صالح کشفی ترمذی، ص 122 چ پاکستان.

اگر همه مردم تجمع بر دوستی علی بن ابی طالب می کردند خداوند آتش (دوزخ) را خلق نمی کرد.

سنگینی ایمان علی علیه السلام بر طبقات آسمان و زمین

ابن عساکر با ذکر دو سند و دیگران با اسناد مختلف نقل کرده اند که در دوران حکومت عمر بن خطاب دو نفر مرد به نزد او رفتند و از تعداد طلاق کنیز (که مانع رجوع می شود) از وی سؤال کردند.

پس وی از جا برخاست و به همراه آنها وارد حلقه ای از مردان که در مسجد نشسته بودند و بالای سر مردی اصلع ایستاد و گفت: ای اصلع نظر تو درباره طلاق کنیز چیست؟

آن مرد سر بلند کرد و با اشاره به دو انگشت سبّابه و وسطی پاسخ داد - دو مرتبه - عمر هم به آن دو مرد گفت: با دو مرتبه طلاق نمی توان به کنیز رجوع کرد. پس یکی از آنها گفت: سبحان الله ما آمده ایم از تو نظر خواهی و سؤال کنیم که امیرالمؤمنین هستی، و توبه سراغ این مرد رفتی و از وی سؤال کردی و بدون آنکه با تو حرف بزنند با اشاره به انگشتانش پاسخ داد و توبه این جوابگوئی راضی شدی!

عمر گفت: آیا شناختید که او کیست؟

گفتند: نه. گفت: این علی بن ابی طالب است. گواهی می دهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضِينَ (السَّبْعَ) وَوَضِعْنَ فِي كِفَّةٍ مِيزَانَ وَوَضِعَ إِيْمَانَ عَلِيٍّ فِي كِفَّةٍ مِيزَانَ، لَرَجَّحَ بِهَا إِيْمَانَ عَلِيٍّ» (1)

ص: 55

1- تاریخ دمشق - بخش امام علی - 2/365 - 364 بشماره های 871 و 872 از فضائل الصحابه دار قطنی مناقب خوارزمی، فصل سیزدهم، ص 77 - 78 با دو سند به نقل از ابن سمان و دار قطنی مناقب ابن مغزالی، ص 289 شماره 330 کفایه الطالب گنجی شافعی باب 62، ص 258 به نقل از دار قطنی موده القریبی همدانی، موده هفتم ص 73، چ لاهور و چاپ ضمن ینابیع الموده باب 56 ص 302 سعد الشموس و الاقمار شیخ عبد القادر و ردیفی مصری، ص 211 چ قاهره شرح وصایا ابوحنیفه، ابوسعید محمد خادمی، ص 177 چ اسلامبول ارجح المطالب امرتسری، ص 476 - به روایت از ابن سمان و حافظ سلفی و فضائلی و دیلمی و خوارزمی جامع الاحادیث عباس احمد صقر و احمد عبد الجواد 5/411، چ دمشق.

اگر طبقات هفتگانه آسمان و زمین را در یک کفه ترازو نهند و ایمان علی را در کفه دیگر، پس ایمان علی برتری و سنگینی کند.

توضیح: عده ای از محدثین تنها کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را از عمر بدون سؤال و جواب نقل کرده اند. (1)

فضائل علی علیه السلام قابل شمارش نیست

علامه سید علی بن شهاب الدین همدانی (متوفای 687) از عمر بن خطاب نقل کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی فرمود:

«لو كان البحر مداداً، و الرّياض اقلاماً و الانس كُتّاباً و الجنّ حساباً، ما أحصوا فضائلک يا أبا الحسن» (2)

اگر دریاها مرکب شود و روئیدنی ها (از جمله درختان) قلم گردد و انسانها همه نویسند و جن ها همه حسابگر، نتوانند فضائل تو را

ص: 56

1- فردوس دیلمی 3/363 شماره 1500 نهج البلاغه شرح ابن ابی الحدید، ج 3 ص 170 چ چهار جلدی قاهره و مقایسه ایمان علی را با ایمان اهل زمین میزان الاعتدال ذهبی، 3/494 شماره 2788 بنقل از دار قطنی ذخائر العقبی طبری، ص 100 و ریاض النضره او 2/181 به نقل از منابع ارجح المطالب و ص 204 بطور اشاره کنز العمال متقی هندی 11/617 به نقل از دیلمی و منتخب آن - چاپ حاشیه مسند احمد 5/34 لسان المیزان ابن حجر 5/111 ذیل نام محمد بن تسنیم وراق - به نقل از دار قطنی مناقب المرتضویه محمد صالح کشفی حنفی، ص 118 نزهه المجالس صفوری 2/207 و ص 240 ط مصر 1320 و ص 176 ط مصر 1307 فتح المبین زینی دحلان، در حاشیه سیره او، 2/166 به نقل از حافظ سلفی و ابن سماک مناقب سیدنا علی عینی حیدر آبادی، ص 46 بریقه المحمودیه محمد خادمی، 1/211، چ حلبی مصر و دیگر مصادر حدیثی و عقیدتی اهل تسنن و مندرج در ملحقات احقاق الحق 21/580 - 585.

2- موده القریبی موده پنجم، ص 55، چ لاهور، حدیث 6 و در چاپ مندرج در ینابیع الموده ص 297.

علی علیه السلام پیروانش را هدایت می کند

محب الدین طبری و دیگران به روایت از طبرانی (صاحب معجم های سه گانه) از عمر بن خطاب نقل کرده اند که گفت: رسول خدا فرمود:

«مَا اَكْتَسَبَ مُكْتَسِبٌ مِثْلَ فَضْلِ عَلِيٍّ، يَهْدِي صَاحِبَهُ اِلَى الْهَدْيِ وَيُرِدُّهُ عَلَيَّ الرَّدِّي» (1)

هیچ کاسبی همانند علی در کسب فضیلت کاسبی نکرد، او رفیقش را به راه راست هدایت کند و از بیراهه روی برگرداند.

سر نوشت محبتان علی علیه السلام

ابن عساکر با ذکر سند از ابن عباس نقل نموده که گفت: با عمر بن خطاب در کوچه های مدینه می رفتم، پس به من گفت: ای ابن عباس پندارم قوم (یعنی قبیله قریش) رفیق (علی) را کوچک قلمداد کردند که او را متصدی زعامت در امور شما نکردند. من گفتم: واللّه خداوند او را کوچک قلمداد نکرد هنگامی که وی را (با عزل ابوبکر) برای ابلاغ سوره برائت و خواندن آن بر اهل مکه انتخاب نمود.

پس عمر گفت: درست همین است که می گوئی، واللّه شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابی طالب می گوید:

«مَنْ أَحَبَّكَ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ مَدْلًا» (2)

کسی که ترا دوست بدارد مرا دوست داشته، و کسی که مرا دوست

ص: 57

1- ذخائر العقبی، ص 61، ریاض النضره 2/214 چ خانجی و 2/166 چ بیروت ینابیع الموده قندوزی، ص 203، چاپ اسلامبول ارجح المطالب امرتسری، ص 98 وسیله المآل باکثیر حضر می شافعی، ص 110 مخطوط [ملحقات احقاق الحق 17/29] مناقب سیدنا علی، عینی حیدر آبادی، ص 40 و 47 جالب توجه آنکه - بر خلاف نقل و نوشته قاطعانه نامبردگان که بدون شک از روی یک یا چند نسخه خطی معجم این حدیث را عیناً نقل کرده اند - متصدی چاپ معجم صغیر طبرانی (ص 286 شماره 677) با استفاده از متن تحریفی مجمع الزوائد (ج 1 ص 121) بجای کلمه «علی» کلمه «علم» را جا اندازی و ثبت نموده.

2- تاریخ دمشق 43/985 (به نقل از پاورقی علامه محمودی، ج 2، ص 388) کنز العمال متقی هندی 13/109، چ حلب و 15/95 چ حیدر آباد به نقل از ابن عساکر.

بدارد خدا را دوست داشته، و کسی که خدا را دوست بدارد، خدا او را داخل بهشت نماید.

توضیح: به شرحی که علامه محمودی نوشته عده ای از اعلام محدثین از جمله ابن عساکر این روایت را بدون حدیث «من احبک» در جای دیگر با کمی اختلاف نقل کرده اند. (1)

دوستان علی علیه السلام با پیامبران علیهم السلام و دشمنانش با یهود یا نصاری

سید محمد صالح کشفی ترمذی از عمر بن خطاب نقل نموده که گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«من احبک یا علیّ کان مع النبیین فی درجتهم یوم القیامه، و من مات بیغضک فلا یبالی مات یهودیاً أو نصرانیاً» (2)

کسی که ترا دوست دارد ای علی، روز قیامت با پیامبران در درجه آنها خواهد بود، و کسی که بمیرد در حالیکه بغض و کینه تو را در دل داشته باشد پس او را باکی نباشد که یهودی بمیرد یا نصرانی.

حدیث «من کنت مولا» از زبان عمر

به شرحی که ذیل نام ابوبکر پیرامون غدیر خم و حدیث «من کنت مولا فعلیّ مولا» بنظر رسید طبق مدارک موجود، عمر نیز یکی از حاضران در صحنه غدیر خم بوده که حدیث «من کنت مولا» را با فرازهای قبل و بعدش از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم

شنیده و نقل کرده است. (3)

ص: 58

1- یعقوبی در تاریخ خود ج 2، ص 158 بطور مفصل مرزبانی در اخبار شعراء الشیعه ص 31 راغب در محاضرات 7/213، حموی در فراند السمطین باب 62 حدیث شماره 258 ابن عساکر در تاریخ دمشق - بخش امام علی - 2/387 شماره 893 ابن ابی الحدید 6/45 و نزدیک بدین مضمون، ص 50 محب طبری در ریاض النضره 2/173 سید بن طاوس در کتاب الیقین ص 215 بحرانی در غایه المرام باب 7، حدیث 15، ص 462 علامه امینی در الغدیر 1/389.

2- کوكب الدرّی، ص 125 مناقب المرتضویه، ص 117

3- مناقب امیرالمؤمنین، احمد حنبل - بنقل ابن کثیر و محب طبری کتاب الولایه، ابن جریر طبری، بیانگر نقل 75 نفر صحابی از جمله عمر حدیث غدیر را - بنقل ابن کثیر - کتاب الولایه، ابن عقده، شامل معرفی 105 نفر صحابی ناقل حدیث غدیر که عمر بن خطاب دومین آنها می باشد. بنقل طرائف ابن طاوس، ص 140 نخب المناقب، ابوبکر جعابی، شامل معرفی 125 نفر ناقلان حدیث غدیر از جمله عمر الغدیر، منصور آبی رازی، بنقل الغدیر علامه امینی 1/155 بعنوان لائی رازی مناقب ابن مغازلی شافعی، ص 22 به دو طریق فضائل الصحابه سمعانی، بنقل الغدیر علامه امینی 1/56 و ملحقات احقاق 6/250 مقتل الحسین، خطیب خوارزمی، ص 47 بیانگر اسامی 30 نفر صحابی ناقل حدیث غدیر که عمر اولین آنها باشد. مناقب خوارزمی، ص 19 تاریخ دمشق ابن عساکر - بخش امام علی - 2/79 شماره 581 ریاض النضره محب طبری، 2/161، چ مصر و 2/244 چ بیروت بنقل از احمد و ابن سمان ذخائر العقبی محب طبری، ص 67 بنقل از احمد و شعبه البدایه والنهایه ابن کثیر، 5/213 و 7/349، چ مصر و 350 چ بیروت موده القربی سید علی همدانی، موده پنجم، حدیث 4 و در چاپ مندرج در ینابیع الموده، ص 297 فصل الخطاب، خواجه پارسا، بنقل الغدیر، 1/56 اسنی المطالب،

شمس الدين جزرى، ص 3 مناقب المرتضويه، محمّد صالح كشفى ترمذى، ص 125 چ بمبى لئالى المنتشره فى الاحاديث المتواتره،
محمّد مرتضى زبيدى ص 205، شامل معرفى 21 نفر ناقل حديث از جمله عمر. تشنيف الآذان، احمد بن محمّد صديق غمارى، ص 77
شامل معرفى 54 نفر صحابى ناقل حديث غدیر از جمله عمر ارجح المطالب عبيداله امرتسرى حنفى، ص 425 و 565.

مولویٰ علی علیہ السلام را بر ہم نزنند مگر ...

علامہ سید شہاب الدین ہمدانی و محمد صالح ترمذی حدیث غدیر را با اضافه ای بدینگونه از عمر بن خطاب نقل نموده اند کہ گفت:

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم علی را بمقام علمیت و پیشوائی نصب کرد، آنگاہ فرمود:

«من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّٰهمّ وال من والاه و عاد من عاداه، و اخذل من خذله وانصر من نصره، اللّٰهمّ أنت شهيدى عليهم».

سپس نوشته اند:

قال عمر بن الخطاب: يا رسول الله - و كان في جنبى شابّ حسن الوجه طيّب الريح قال لى: يا عمر لقد عقد رسول الله عقداً لا يحلّه إلاّ منافق، فاخذ رسول الله بيدي فقال: يا عمر انه ليس من وُلد آدم، لكنّه

ص: 59

عمر گفت: یا رسول الله در حالیکه شما سرگرم خطبه خواندن بودید جوان خوش سیمای خوشبوئی پهلوی من نشسته بود، پس بمن گفت: ای عمر! بدون شک رسول الله قرار دادی را منعقد فرمود که هیچ کس آنرا بر هم نزد مگر منافق.

رسول خدا دست مرا گرفت و فرمود: ای عمر! بدون شک او از فرزندان آدم نبود، همانا جبرئیل بود که خواست آنچه را من درباره علی گفتم بر شما تأکید نماید.

توضیح اینکه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از خطبه خواندن، و اعلام مقام خلافت مطلقه و بلا فصل علی علیه السلام با ایراد «من كنت مولاه فعليّ مولاه» و دیگر فرازهای مربوطه، از حاضران در صحنه غدیر خواست یک یک آنها با علی علیه السلام دست بیعت دهند، تا از طریق بیعت عملاً اعلام تسلیم و قبولی خلافت او کرده باشند. حتی زن ها با زدن دست در طشت آبی - که به دستور پیامبر کنار خیمه ای نهاده شد و دست علی علیه السلام از داخل خیمه در آن قرار داشت - مراسم بیعت را انجام دادند و همه ملتزم به پیروی و اطاعت از امام علی بن ابی طالب علیه السلام شدند.

خوب است حق جویمان بدانند به نوشته حداقل چهل نفر از اعلام مورخین و محدثین، ابوبکر و عمر هر دو به هنگام بیعت با امام امیر مؤمنان علی علیه السلام با کلماتی از قبیل «بِخِّ بَخِّ» یا «هنیئاً لک» و امثال آن، مقام ولایت و خلافت را به ایشان تبریک و تهنیت گفتند.

اینک بخاطر آگاهی خوانندگان به ذکر نمونه هائی از تعبیراتی که درین زمینه نقل شده و بیانگر اهمیت مراسم غدیر خم است می پردازیم.

اما تعبیری که از ابوبکر و عمر با هم نقل شده عبارت است از:

أَمْسَيْتَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ.

که ناقلان آن:

1 - حافظ احمد بن عقده کوفی (متوفای 333) در «کتاب الولاية» شامل معرفی یکصد و پنج نفر از صحابه ناقل حدیث غدیر [تهذیب التهذیب ابن حجر 7/337 و دیگر مصادر مندرج در الغدير 1/153]

2 - حافظ علی بن عمر دار قطنی بغدادی (متوفای 385) [صواعق المحرقة

ص: 60

1- موده القربی، موده پنجم حدیث 4 و در چاپ نجف مندرج در ینایع الموده، ص 297 کوبک الدری ترمذی، ص 131، منقبت 154 .

- 3 - حافظ احمد بن محمد عاصمی از اعلام قرن پنجم در «زین الفتی» ج 2 ص 263
 - 4 - حافظ ابو عبد الله گنجی شافعی (658) در «کفایه الطالب - باب اول ص 62» به نقل از ابن عقده.
 - 5 - احمد بن حجر هیثمی (932) در «صواعق المحرقة»، ص 26
 - 6 - شمس الدین مناوی شافعی (1031) در «فیض القدیر»، 6/218
 - 7 - ابو عبد الله زرقانی مالکی (1122) در «شرح المواهب 7/13»، هر سه بنقل از دارقطنی
 - 8 - سید احمد زینی دحلان مالکی شافعی (1304) در «فتوحات الاسلامیه»، 2/306.
- و اما تعبیراتی که از عمر به تنهایی نقل شده بدین قرار است:

- 1 - أصبحت مولی کل مؤمن.
- 2 - یحییٰ لک یا ابن ابی طالب، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 3 - یحییٰ لک یا علی، أصبحت و أمسیت.
- 4 - یحییٰ لک یا ابا الحسن، لقد أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 5 - یحییٰ لک یا ابن ابی طالب، أصبحت مولای و مولی کل مسلم.
- 6 - یحییٰ لک یا ابن ابی طالب، أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 7 - طوبی لک یا ابا الحسن! أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 8 - طوبی لک یا علی! أصبحت مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 9 - هنیئاً لک، أصبحت مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 10 - هنیئاً لک أصبحت و أمسیت مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 11 - هنیئاً لک یا ابا الحسن، أصبحت مولی کل مسلم.
- 12 - هنیئاً لک یا ابن ابی طالب، أصبحت مولی کل مؤمن و مؤمنه.
- 13 - هنیئاً لک یا ابن ابی طالب، أصبحت مولای و مولی جمیع المؤمنین والمؤمنات.

14 - هنيئاً لك يابن ابي طالب، أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن و مؤمنه.

15 - هنيئاً لك يابن ابي طالب، أصبحت اليوم ولي كل مؤمن.

16 - هنيئاً لك يابن ابي طالب، أصبحت اليوم ولي كل مؤمن و مؤمنه.

17 - يابن ابي طالب أصبحت اليوم ولي كل مؤمن. و اما مصادر تعبيراتي كه از عمر به تنهائي نقل شده بدین شرح است:

ص: 61

- 1 - مصنف ابوبکر بن ابی شیبہ [الغدیر، 1/272].
- 2 - المعیار و الموازنه ابوجعفر اسکافی، ص 212.
- 3 - مسند احمد حنبل، 4/281 چ 6 جلدی و 5/355 بشماره 18011 چ 9 جلدی.
- 4 - مسند کبیر ابویعلیٰ موصلی - به نقل صراط السوی فی مناقب آل النبی، محمود شیخانی قادری -.
- 5 - تفسیر محمّد بن جریر طبری، 3/428.
- 6 - شرح المصطفیٰ ابوسعید خرگوشی [الغدیر، 1/274].
- 7 - الكشف و البیان ثعلبی [نیز الغدیر، 1/274].
- 8 - تاریخ بغداد خطیب، 8/290.
- 9 - مناقب ابن مغازلی، ص 19.
- 10 - شواهد التنزیل حسکانی ص 157، شماره 210 و ص 158، شماره 213.
- 11 - زین الفتی در تفسیر سوره هل أتى ابو محمد عاصمی، ج 2 ص 265.
- 12 - سرّ العالمین ابوحامد غزالی، ص 9.
- 13 - ملل و نحل ابو الفتح شهرستانی، 1/191 زیر عنوان «الإمامیه».
- 14 - مناقب خطیب خوارزمی، باب 14، ص 93.
- 15 - تاریخ دمشق ابن عساکر 2/76 - 78 شماره های 577، 579، 580.
- 16 - مفاتیح الغیب فخر رازی - ذیل یا أيّها الرسول - 3/443.
- 17 - نهاییه مجد الدین ابن اثیر شیبانی، 4/246.
- 18 - اسد الغابه عزالدین ابن اثیر، 4/28.
- 19 - تذکره الخواص سبط ابن جوزی، ص 29.
- 20 - ریاض النضره محب الدین طبری، 2/113.
- 21 - ذخائر العقبی محبّ الدین طبری، ص 67.

22 - فرائد السمطين شيخ الاسلام حموينى، باب 13، ج 2، ص 77.

23 - تفسير نيشابورى، 6/170.

24 - مشكاه المصاييح ولى الدين خطيب، ص 557.

25 - نظم درر السمطين جمال الدين زرندى مدنى، ص 109.

26 - البدايه والنهايه، ابوالفداء، ابن كثير شامى، 5/210.

27 - موده القربى، سيدعلى همدانى، موده پنجم - چاپ مندرج در ينابيع الموده، ص 297.

28 - بديع المعانى، نجم الدين اذرى - معروف به ابن عجلون - شافعى،

ص: 62

29 - جامع الاحادیث، جلال الدین سیوطی [بشرح کنز العمال].

30 - وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، نور الدین سمهودی شافعی، 2/173.

31 - مواهب اللدینه، شهاب الدین قسطلانی، 2/13.

32 - تفسیر سیّد عبدالوهاب بخاری ذیل آیه «قل لا أسئلكم...».

33 - کنز العمال، متقی هندی، 13/134.

34 - روضه الصفاء ابن خاوند شاه، جزء دوم از ج 1، ص 173.

35 - حبیب السیر غیاث الدین خاند میر، جزء سوم از ج 1، ص 144.

36 - صراط السوی فی مناقب آل النبی سیّد محمود شیخانی قادری مدنی [الغدیر 1/281].

37 - مرافض الروافض حسام الدین سهارنپوری [الغدیر، 1/142-143].

38 - مرآه المؤمنین فی مناقب سیّد المرسلین، ولی الله سهاوی لکهنوی [الغدیر، 1/282].

39 - مجمع بحار الأنوار، محمّد طاهر فتنی هندی، 3/465.

40 - ذخائر الموارث، عبدالغنی نابلسی، 1/57.

اکنون با توجه به شرحی که در رابطه با پایه گذاری مسئله خلافت در غدیر خم اجمال آن به نظر رسید و مشروح همه جانبه آن از صدها مصدر حدیثی، تفسیری، تاریخی، کلامی و ادبی اهل تسنن با ذکر آدرس دقیق در ده جلد «عبارات الانوار» محقق بی نظیر میرحامد حسین لکهنوی، و یازده جلد «الغدیر» علامه بزرگوار امینی و تعداد 162 کتاب مفصل و مختصر دیگر به زبان های مختلف از این قبیل (1) خلاصه شده، این سؤال مطرح است که:

اگر فراز گویا و ارزنده «من كنت مولاه فعلى مولاه» - با مشخصات و ویژگی های محلی و تاریخی و تجمع حجاج برای ابلاغ به آنها، و بیعت همه افراد مرد و زن حاضر - بیانگر مقام امامت مطلقه و خلافت بلا فصل علی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نبود و نقش سرنوشت سازی برای امت اسلامی نداشت و قضیه یک قضیه عادی و معمولی و فاقد خاصیت دینی بود، دیگر تهنیت گوئی ابوبکر و عمر و دیگران در قالب «بخ بخ» یا «طوبی لک» یا «هنیئاً لک» چه معنائی داشته؟!

این سئوالی است که اهل تسنن بدون طفره و در جازدن باید پاسخگوی آن

1- جهت آگاهی و شناخت 184 جلد کتابهای اختصاصی درباره غدیر خم رجوع شود به کتاب ارزنده «الغدیر فی التراث الاسلامی» علامه محقق حاج سید عبدالعزیز طباطبائی اُفتست قم، چاپ بیروت.

باشند.

و مؤید این موضوع، که هدف اصلی از مراسم غدیر خم، ابلاغ مقام خلافت بلافصل علی علیه السلام بوده است، آنکه حافظ ابن حجر عسقلانی به نقل از ابن جوزی می نویسد:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه» ابوبکر و عمر تغییر چهره دادند و قیافه شان دگرگون شد و در همین موقع آیه شریفه:

«فلما رأوه زلفه سيئت وجوه الذين كفروا»⁽¹⁾

نازل گردید.⁽²⁾

وعلامه مناوی در شرح حدیث «من كنت مولاه فعلي مولاه» که از مندرجات جامع صغیر سیوطی است، کلام ابن حجر عسقلانی را مبنی بر تغییر چهره ابوبکر و عمر بیان نموده، آنگاه به بحث پیرامون اسناد حدیث غدیر پرداخته و به نقل از دارقطنی روایت «امسیت یابن ابی طالب مولی کل مؤمن و مؤمنه» را از ابوبکر و عمر نقل کرده است.⁽³⁾

اکنون باز این سؤال مطرح است که: اگر ایراد کلمه «من كنت مولاه» در رابطه با خلافت بلافصل پیامبر نبود و مربوط به یک امر ساده [مثلاً ابلاغ دوستی خشک و خالی علی علیه السلام] بود، از چه رو ابوبکر و عمر با شنیدن آن ناراحت شده و رنگ صورتشان سرخ و سیاه شد؟!

همسرش را خدا معین کرد

محب الدین طبری به نقل از «المواقفه» ابن سمان آورده است: در نزد عمر سخن از علی بمیان آمد، عمر گفت: این داماد رسول خدا است.

نزل جبرئیل فقال: يا محمد إن الله يأمرک أن تزوج فاطمه إبتک من علی⁽⁴⁾

جبرئیل نازل شد و فرمود: ای محمد براستی که خداوند امر می کند تو را به اینکه دخترت فاطمه را به همسری علی درآوری.

توضیح: باید عبارت نزل جبرئیل ... تا آخر حدیث، فرموده پیامبر باشد که

ص: 64

1- سوره ملک، 67/27.

2- لسان المیزان، ج 1، ص 432، ضمن ترجمه اسفندیار بن موفق، شماره 1220.

3- فیض القدیر شرح جامع صغیر، 6/217 - 218.

4- ریاض النضره، 2/130، و ذخائر العقبی، ص 31.

نگاه عبادت

ابن کثیر دمشقی به نقل از بعضی صحابه از جمله عمر بن خطاب آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«النظر إلى وجه عليّ عبادة»⁽¹⁾

نگاه به صورت علی عبادت است.

مردی مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

امام احمد بن حنبل با ذکر سند نقل کرده است: هنگامی که گروهی از قبیله ثقیف به خدمت پیامبر رسیدند، حضرتش فرمود:

«والله لتسلمنَّ أو لأبعثنَّ إليکم رجلاً مني - أو قال مثل نفسي - فليضربن أعناقکم و ليسبین ذراریکم وليأخذنَّ أموالکم»

به خدا سوگند باید تسلیم شوید و گرنه مردی از خودم (یا همانند خودم) را می فرستم که گردنهای شما را بزند و زن و فرزندان شما را اسیر کند و اموال شما را تصرف نماید.

بعداً عمر که حاضر در مجلس بود - پس از نقل قضیه - گفت: فوالله ما تمّنتُ الإمارة إلاّ يومئذ. والله هیچگاه تمایل به امارت و فرماندهی پیدا نکرده بودم مگر در آن روز که پیامبر قبیله ثقیف را این گونه مورد تهدید قرار داد. پس من سینه پیش داده بودم به امید آن که مرا به عنوان آن مرد معرفی کند، که متوجه علی شد و با گرفتن دست او فرمود: این همان باشد که گفتم.

این همان باشد که گفتم: - با شمشیر گردن های شما را بزند -⁽²⁾

ص: 65

1- البدایه والنهایه، 7/358 کفایه الطالب گنجی شافعی باب 34، ص 161 - بنقل از تاریخ دمشق ابن عساکر - لسان المیزان عسقلانی 1/263 بلفظ النظر إلى علیّ عباده و بنقل از عایشه.

2- فضائل الصحابه احمد، 2/593 شماره 1008 نیز مراجعه شود به: مصنف عبد الرزاق 11/226 انساب الاشراف بلاذری شماره حدیث 85 استیعاب ابن عبدالبر 2/462 و در چاپ ذیل اصابه 8/171 مناقب علی بن ابی طالب از مسند ابن اخی تبوک - چاپ ضمیمه مناقب ابن مغزلی ص 428 مناقب خوارزمی، باب 14، ص 81، حدیث 4 شرح ابن ابی الحدید، 9/167 مجمع الزواد هیشمی 9/134 به نقل از ابویعلی ذخائر العقبی، ص 64 - بنقل از جامع عبدالرزاق و ابوعمر ثمری و ابن سمان ریاض النضره محب طبری 3/153 به نقل از عبدالرزاق و ابوعمر (ابن عبدالبر) و ابن اسحاق مطالب العالیه ابن حجر 4/57 به نقل از ابن ابی شیبه از عبدالرحمن بن عوف.

ابن ابی الحدید نیز این قضیه را برای قبیله بنی ولیعه یمن آورده و شاید هر دو به حقیقت پیوسته باشد. (1)

خلافت و وصایت بخاطر افضلیت

محمد صالح ترمذی حنفی نقل می کند؛ عمر بن خطاب از سلمان روایت نموده که گفت: من در لحظه های درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خدمتش رسیدم، پس گفتم: یا رسول الله آیا وصیت فرموده ای؟

فرمود: ای سلمان آیا می دانی اوصیاء (پیامبران) کیانند؟

گفتم: خدا و رسولش بدان آگاه ترند.

فرمود: همانا که آدم وصیّش شیث بود و او برترین فرزند وی بود که برجای گذارد.

و وصیّ نوح سام بود که برترین کسی بود که بعد از خود برجای گذارد.

و وصیّ موسی یوشع بود که بهترین کسی بود که پس از خود برجای گذارد.

و وصیّ سلیمان آصف بن برخیا بود که افضل افراد بعد از وی بود.

و وصیّ عیسی شمعون بن فرخیا بود که برترین افراد بجای مانده بعد از او بود.

آنگاه فرمود: «وإني أوصيت إلى عليّ وهو أفضل من أترکه بعدی».

همانا من علی را وصیّ خود قرار دادم که او افضل افراد بعد از من باشد. (2)

مؤلف: از این روایت استفاده می شود که مقصود از وصیّ همان خلیفه و جانشین واجب الاطاعه و ادامه دهنده دین و آیینی است که پیغمبر از طرف خدا برقرار نموده و تنها شخص پیامبر بود که می توانست خلیفه و جانشین بعد از خود را با الهام گیری از خدا تعیین و معرفی کند.

ص: 66

1- شرح ابن ابی الحدید، 1/296.

2- کوكب الدرّی ترمذی ص 133 منقبت 158 مناقب المرتضویّه او، ص 128 موده القربی همدانی، موده هفتم و در چاپ مندرج در ینابیع الموده ص 301 به نقل از ابن عمر.

برادر، خلیفه، وصی و وارث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام است

علامه سید علی بن شهاب همدانی و دیگران قضیه وصایت را نیز از قول عمر بن خطاب بدین گونه نقل کرده اند که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عقد اخوت و برادری بین اصحاب خود جاری کرد [با اشاره به علی] فرمود:

«هذا علیّ أخی فی الدنیا و الآخرة، و خلیفتی فی أهلی، و وصیّی فی أمتی، و وارث علمی، و قاضی دینی، ما له منّی، مالی منه، نفعه نفعی، و ضرّه ضرّی، من أحبّه فقد أحبّنی و من ابغضه فقد ابغضنی» (1)

این علی برادر من در دنیا و آخرت است، و خلیفه من در بین خاندانم، و وصی من در میان اُمتم، و وارث علمم و ادا کننده دین و بدهیم، آنچه برای اوست متعلق به من باشد و آنچه برای من است متعلق به اوست، نفع او نفع من است و ضرر و زیانش هم مربوط به من، کسی که او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و کسی که با او کینه توزی نماید بدون شک با من کینه توزی نموده.

علی علیه السلام برترین ایمان آورندگان

حافظ شهیر ابن عساکر دمشقی و دیگر اعلام حدیثی و تاریخی با ذکر سند از ابراهیم بن سعید جوهری (وصی مأمون) نقل نموده اند که گفت:

امیرالمؤمنین مأمون برای من نقل کرد از امیرالمؤمنین هارون الرشید و او از امیرالمؤمنین مهدی و او از امیرالمؤمنین منصور و او از پدرش از جدش از عبدالله بن عباس که گفت شنیدم:

عمر بن خطاب (در حالیکه عدّه ای نزد وی جمع بودند و سخن از سابقین و پیشقدمان در اسلام مطرح بود) گفت: اَمّا علی، پس شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: در علی سه خصلت است که من - عمر بن خطاب - دوست داشتم یکی از آنها متعلق به من باشد و اگر [یکی از آن خصلتها در من] بود از آنچه خورشید بر آن تابیده در نزد من محبوب تر بود.

ص: 67

1- موده القربی، موده ششم حدیث 4، ص 60، و در چاپ مندرج در ینابیع الموده، ص 299 مناقب المرتضویه محمّد صالح کشفی ترمذی حنفی، ص 129، چ بمبئی کوکب الدری او، ص 134.

- پس اضافه کرد - من و ابو عبیده و ابوبکر و گروهی از صحابه در حضور پیامبر بودیم که دست به شانه علی زد و فرمود:

«یا علی أنت أوّل المؤمنین ایماناً و أوّل المسلمین إسلاماً و أنت منی بمنزله هارون من موسی» (1)

ای علی تو نخستین ایمان آور از مؤمنین باشی و اولین اسلام آور از مسلمانان و تو نسبت به من همانند هارونی نسبت به موسی.

و ابن صباغ مالکی بنقل از «خصایص العلویه علی سائر البریه» ابوالفتح، محمد نظری - باضافه:

«کذب من زعم أنه یحبنی وهو مبغضک. یا علی من أحبک فقد أحببتی و من أحببتی أحبّه الله و من أحبّه الله أدخله الجنّه، و من أبغضک فقد أبغضنی، و من أبغضنی أبغضه الله تعالی و أدخله النار» (2)

- آنرا آورده است که بطور خلاصه حبّ و بغض علی را حبّ و بغض با خدا و رسولش بیان کرده و سرنوشت دوستان علی را بهشت و دشمنان و کینه توزان علی را جهنّم اعلام فرموده.

علی علیه السلام بمنزله کعبه است باید به سویش رفت

سیّد محمود بن محمد درگزینی در «نزل السائرین فی أحادیث سیّد

ص: 68

1- تاریخ دمشق، ج 1، ص 361، شماره 401 فردوس دیلمی، ج 5، بشماره 8299 باب الیاء بدون ذکر اسامی خلفای راوی حدیث - الأسماء والکنی محمد نیشابوری کرایسی معروف به حاکم کبیر، ج 4، ورق 18/ب/ [تاریخ دمشق، ج 1، ذیل ص 361]. مناقب خطیب خوارزمی، فصل چهارم، ص 19، شماره 6 خالصه الحقائق عماد الدین محمود فاریانی (درگذشته 607)، این کتاب مختصرش بنام «اخلص الخالصه» یا «خالصه الخالصه» بقلم علی راض بدخشانی در سنه 1851 م در قازان روسیه چاپ شده [معجم المطبوعات، ص 540 اعلام زرکلی 5/20] ریاض النضره محب طبری 2/163 از طریق حافظ ابن سمان و ذخائر العقبی او، ص 58 - کنز العمال متقی هندی 13/124 شماره 36395 بنقل از ذیل تاریخ بغداد ابن نجار و در ص 122 شماره 36392 بنقل از «فیما رواه الخلفاء» حسن بن بدر و «الأسماء و الکنی» حاکم کرایسی و «اللقاب» شیرازی و ذیل «تاریخ بغداد» ابن النجار با اضافه جمله «و کذب علی من زعم أنه یحبنی و یبغضک» سمط النجوم اللثالی، عبد الملک عصامی 2/476 از طریق ابن سمان، شماره 6 مناقب الثلاثه یوسف حسین عبدالله مصری (درگذشته بعد 1352) ص 107.

2- فصول المهمه، ص 126.

المرسلین»(1) به نقل از عمر بن خطاب آورده است که گفت: من و ابو عبیده و ابوبکر و گروهی از صحابه - در حضور پیامبر - نشسته بودیم که ناگهان حضرتش دست به شانه علی زد و فرمود:

«یا علی أنت أول المؤمنین ایماناً وأول المسلمین اسلاماً، وأنت منی بمنزله هارون من موسی، وإنما أنت بمنزله الكعبه توتی و لاتاتی. فإذا أتاک هؤلاء القوم فسلموا إلیک الأمر فاقبله منهم، وإن لم یأتوک فلا تأتهم».

ای علی تو اول مؤمنی باشی که ایمان آورد و نخستین مسلمانی باشی که اسلام آورد و تو نسبت به من بمنزله هارونی نسبت به موسی، و همانا که تو بمنزله کعبه ای که باید به نزد تو آیند و نباید تو بسوی آنها بروی. پس اگر این مردم - صحابه و مسلمانان - به سراغ تو آمدند و امر - خلافت - را به تو تسلیم کردند بپذیر، و گرنه، تو هم به سراغ آنها مرو.

علی علیه السلام خاتم اولیاء

علامه عینی به روایت از تاریخ ابن عساکر از عمر بن خطاب نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی فرمود: «أنا خاتم الأنبیاء و أنت یا علی خاتم الأولیاء»؛ من خاتم پیامبرانم و تو ای علی خاتم اولیاء.(2)

دست علی علیه السلام در دست پیامبر

ابن عساکر دمشقی و دیگران از ابن عمر روایت نموده و او از پدرش عمر که گفت: شنیدم پیامبر به علی می فرمود: «یا علی یدک فی یدی تدخل معی یوم القیامه حیث أدخل»(3) ای علی روز قیامت در حالیکه دست تو در دست من

ص: 69

1- کتاب فوق از سیّد محمود بن محمّد بن محمود درگزینی (درگذشته در «درگزین همدان» بسال 743 ه) نسخه خطی آن در کتابخانه بلدیّه (شهرداری) اسکندریه مصر بشماره و علامت (ن 2271 ج) موجود است [اعلام زرکلی 7/183]، و ما روایت فوق را بواسطه ملحقات احقاق الحق ج 17، ص 79 - که از «درر المناقب» نقل کرده آوردیم. و نقل آن از دیگر صحابه غیر عمر هم فراوان و در مصادر چاپی ذکر شده، جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به ملحقات 4/164 و 17/79.

2- مناقب سیّدنا علی، ص 26 شماره 126.

3- تاریخ دمشق - بخش امام علی - 2/337 و ج 18، ص 160 ضمن شرح حال زبیر و ج 50 ص 687 ضمن معرفی محمّد بن عبداللّه بن سلیمان اربعین الطوال ابن عساکر - به نقل محب طبری - ذخائر العقبی محب طبری، ص 89 ریاض النضره او 2/160 - بنقل از اربعین ابن عساکر کفایه الطالب گنجی شافعی باب 41، ص 182 با اضافه جمله هذا حدیث حسن عال و فیه فضیله سامیه و رتبه عالیّه لعلی علیه السلام مطالب العالیّه ابن حجر 4/82 کنز العمال متقی هندی 11/627 شماره 33056 و منتخب آن (چاپ حاشیه مسند احمد) 5/35 - به نقل از الغیلانیات ابوبکر شافعی، و فضائل الصحابه ابو نعیم اصفهانی و ابن عساکر - وسیله المآل باکثیر حضرمی، ص 131 [ملحقات احقاق 17/40] القول الفصل سیّد علوی حداد حضرمی 2/30 چ جاوه، روض الأزهر شاه تقی کاظمی، ص 98، مناقب عینی، ص 90.

باشد، داخل شوی با من هر کجا که من داخل شوم.

ص: 70

اعترافات عمر دربارہ امیر مؤمنان علی علیہ السلام

اشارہ

ص: 71

عمر گفت: پیامبر می خواست خلافت علی را مکتوب کند ولی...

ابن ابی الحدید - به نقل از «تاریخ بغداد» احمد بن ابی طاهر - سخنان عمر بن خطاب و ابن عباس را در رابطه با امر خلافت این چنین شرح داده است :

عمر: علی کجاست؟

ابن عباس: او را دیدم در حال قرائت قرآن مشغول آبیاری نخلستان بود.

عمر: در سخنان رسول الله اشاره ای - به خلافت علی بود - که اثبات حجت و قطع عذر بدان نشود، و او در پی فرصتی بود که کار خلافت علی را عملی سازد، و در مرض موتش می خواست تصریح بنام او کند، پس من با کلمه «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ» از روی دل سوزی برای اسلام و دست اندازی بر آن مانع شدم!

به خدای این بنا، قریش هیچ گاه بر علی اتفاق نخواهد کرد، و اگر او متصدی امر خلافت می شد عرب از هر سو علیه وی سر بر می تافت و سر و صدا به راه می انداخت.

پس رسول خدا فهمید که من، به تصمیم او پی بردم و بدین جهت - از نوشتن آن - خودداری کرد.

نیز ابن ابی الحدید نوشته است :

عمر گفت: رسول خدا به هنگام بیماری فوت تصمیم گرفت امر خلافت علی را مطرح کند، اما من بخاطر بیم از فتنه و متلاشی شدن امر اسلام مانع آن شدم؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به نیت قلبی من پی برد و از انجام تصمیم خودداری نمود.

مؤلف: قطع نظر از دلائل فراوان قرآنی و حدیثی بر خلافت بلا فصل امیر مؤمنان

علی علیه السلام که نمونه بارزش حدیث غدیر است .

تنها بر اساس اعتراف عمر، شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله فقط علی را شایسته تصدی خلافت می دانست که تصمیم به واگذاری کتبی امر خلافت به او گرفت و امر به آوردن وسیله نوشتن فرمود.

اما عمر بخاطر اختلاف افکنی بین حاضرین مجلس با جمله «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرَ» یا «دَعُوهُ فَإِنَّ نَبِيَّكُمْ يَهْجُرُ» حضرتش را هذیان گو معرفی نمود، و از عملی شدن تصمیم پیامبر و آوردن وسیله نوشتن ممانعت کرد. دسیسه او کارگر شد و اصحاب حاضر در مجلس دو دسته شدند، بعضی طرفدار عمر، یعنی گفتار او را تقویت نمودند و عدّه ای طرفدار رسول اکرم صلی الله علیه و آله بگونه ای که نزاع کردند و داد و فریاد بلند شد در این زمان پیامبر (مجسمه خلق عظیم) متغیر شد و فرمود: از پیش من برخیزید، اینجا جای اختلاف و نزاع نیست.

حال این سؤال مطرح است که: چگونه عمر از روی دل سوزی؟؟ برای مسلمین در حضور پیامبر بذر نفاق و اختلاف را پاشید و ایجاد دو دستگی نمود و به پیامبری که خدا در قرآن اطاعت او را واجب کرده و سخن او را وحی معرفی نموده جسارت کرد و او را از وصیت کردن که حقّ مسلم هر مسلمانی است منع کرد.

عمر گفت: اگر علی علیه السلام نبود، حتماً عمر هلاک می شد

به شرحی که صاحبان مصادر معتبر اهل تسنن نقل کرده اند: خلفای قبل از امیر مؤمنان و از همه بیشتر عمر بن خطاب در مشکلات گوناگون هم خود شخصاً به امیر مؤمنان علیه السلام مراجعه می نمود و هم طرف های درگیر و مراجعه کننده را به آن حضرت ارجاع می داد.

پس آنگاه که امام بدون تشریفات و به نحو حیرت انگیز مشکلات را حل می فرمود و به سؤالها پاسخ می داد. آنها پی به اشتباه و خطا در پاسخگوئی خود برده و می فهمیدند علی مایه رهائی آنها از مشکلات است و هر یک با تعبیر «لولا

علی لهلک ابوبکر»، «لولا- علی لهلک عمر»، «لولا- علی لهلک عثمان»، و دیگر تعبیرات وارد از ناحیه عمر بن خطاب حضرتش را می ستودند و به مقامات علمی او و سرنوشت سازی پاسخ هایش اعتراف می نمودند.

قابل توجه خوانندگان آنکه عمر تنها کلمه «لولا علی لهلک عمر» را نه یکبار که دهها بار، در پیشامدهای مختلف ایراد و صریحاً در حضور افراد به هلاکت خود در صورت نبودن علی علیه السلام اعتراف نموده.

اکنون بخاطر اختصار و محدودیت حجم کتاب حاضر از ذکر مشروح قضایا معذرت خواسته و تنها به بیان فهرستی از تعبیرات عمر درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام اکتفا نموده و آنگاه از باب نمونه تعدادی از موارد مربوط به حل مشکلات قضائی را به آگاهی خوانندگانی می رسانیم.

1 - «أبا حسن، لا أبقانی الله لشدّه لست لها ولا فی بلد لست فیها».

ای پدر حسن خدا مرگ دهد مرا در امر سختی که تو برای آسان کردنش نباشی، و در شهری که تو در آن حاضر نباشی.

2 - «أعوذ بالله أن أعیش فی قوم لست فیهم یا أبا حسن».

پناه می برم به خدا از بسر بردن در بین قومی که تو ای پدر حسن در بین آن نباشی.

مستدرک حاکم، 1/457.

اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار، 1/323.

القری لقاصد أم القری محب طبری، ص 246.

تاریخ دمشق ابن عساکر 3/50 بلفظ: نعوذ بالله .

تبیین الحقایق، فخر الدین عثمان زیلعی 2/16 چ مصر.

ذخائر العقبی محب طبری، 2/197.

ریاض النضره او، 2/197 چ مصر، و ص 146 چ بیروت.

تلخیص مستدرک ذهبی، 1/457.

کنز العمال متقی هندی، 5/177 - 178.

فیض القدیر - شرح جامع صغیر سیوطی - 4/356 به نقل از دارقطنی. روض الازهر قلندر ہندی 266.

ارجح المطالب امرتسری، ص 122 از پنج مصدر حدیثی.

3 - «أعوذ باللّٰه أن أعیش فی قوم لیس فیہم ابوالحسن».

پناه می برم به خدا از زندگی در بین قومی که ابوالحسن در آنها نباشد. فیض القدیر - شرح جامع صغیر - 4/357 به نقل از دارقطنی.

4 - «أعوذ باللّٰه من معضله لا علیّ لها».

پناه می برم به خدا از مشکلی که علی برای حل آن نباشد. مناقب خوارزمی، فصل 7، ص 51. نور الأبصار شبلینجی، ص 79.

5 - «أعوذ باللّٰه من معضله لیس لها ابو حسن - ابوالحسن».

پناه می برم به خدا از مشکلی که پدر حسن برای حل آن نباشد.

فضائل امیرالمؤمنین احمد حنبل، [الغدیر، ج 6، ص 247].

زین الفتی عاصمی، [الغدیر، ج 6، ص 247].

تذکره الخواص سبط ابن جوزی، ص 87 و در چ نجف، ص 144.

تاریخ دمشق ابن عساکر، 3/51.

6 - «أعوذ باللّٰه من معضله ولا ابو حسن لها».

پناه می برم به خدا از مشکلی که پدر حسن برای حل آن نباشد.

تاریخ ابن کثیر، 7/359.

فتوحات الاسلامیہ زینی دحلان، 2/306.

7 - «اللّٰه أعلم حیث یجعل رسالتہ».

خداوند خود آگاه تر است که بار نبوت را کجا قرار دهد.

الطرق الحکمیہ ابن قیم، ص 46. [الغدیر، 6/105].

8 - «اللّٰهم لا تبقنی لمعضله لیس لها ابن ابی طالب حیاً».

بارالها! باقی مگذار مرا در برابر مشکلی که - علی ابن ابی طالب - برای حل آن - زنده نباشد.

فضائل احمد، شماره حديث 216.

مقتل خوارزمي، 1/45. مناقب او، فصل 7، ص 51.

تذکره سبط ابن جوزي، ص 148.

قوه القلوب، 2/246.

ينابيع الموده قندوزي، ص 86.

ص: 75

ملحقات احقاق الحق، 8/211 به نقل از هشت مدرک دیگر.

9- «اللّٰهُمَّ لا تنزل بی شدیدہ إلاّ و ابوالحسن الی جنبی».

بارالها کار سختی را بر من فرود نیاور، مگر آنکه ابوالحسن (برای حل آن) در پهلوی من باشد.

ذخائر العقبی ص 82 .

ریاض النضره، 2/50، و 194 و در چ بیروت ص 142.

کنز العمّال، 5/257 به نقل از ابن عساکر.

فرائد السمطین، 1/343 شماره 264.

نظم درر السمطین زرنندی، ص 130 بلفظ «اللّٰهُمَّ لا ترانی شده».

کفایه شنقیطی، ص 57 .

10- «أنت (یا علی) خیر هم فتوی».

تو ای علی بهترین صحابه در امر فتوی هستی.

طبقات ابن سعد، ج 2، بخش، 2/102.

سنن دار قطنی ج 2. کتاب الصائم باب القبله، ص 181.

11- «بأبی أتم، بکم هدانا اللّٰه، و بکم أخرجنا اللّٰه من الظلمات الی النور».

پدرم بفدای شما خاندان (نبوت) باد، که بوسیله شما خداوند ما را هدایت کرد و بوسیله شما ما را از عالم تاریکی (شرک) به نور و روشنائی اسلام درآورد.

ربیع الأبرار زمنخسری، 3/595 .

مناقب خوارزمی، فصل 7، ص 51 - 52 .

شرح ابن ابی الحدید، 4/133، چ 4 جلدی .

فرائد السمطین حموی، 1/349، شماره 273.

مستطرف إیشیہی، 1/91.

نزهه المجالس صفوری، 2/211.

وسيله النجاه محمد مبین هندی، ص 139.

مرآه المؤمنین ولی الله لکهنوی، ص 87.

12 - «ثلاث كنت في طلبهنّ، فالحمد لله الذي أصبتهنّ قبل الموت».

سه چیز بود که من در پی آن بودم و حمد خدای را که قبل از مرگم - بواسطه علی - بدان دست یافتم.

کنز العمال، 13/170 - 169 به نقل از دیلمی و معجم اوسط طبرانی.

منتخب کنز العمال - چ حاشیه مسند احمد - 5/56.

13 - «رُدُّوا الجهالات إلى السنّه و رُدُّوا قول عمر إلى علی».

ص: 76

نادانی ها را به سنت برگردانید، و گفته عمر را هم به علی .

احکام القرآن جصاص، 1/504 .

سنن بیهقی، 7/441-442 .

مناقب خوارزمی، ص 50 .

کتاب العلم أبو عمر، 2/187 .

تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، 87 . و در چ نجف ص 147 .

14 - «رُدُّوا قول عمر إلی علیّ، لولا علیّ لهلك عمر» .

قول عمر را به علی برگردانید، اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

تذکره سبط ابن جوزی، ص 147 .

15 - «صدقت أطال الله بقاءك» .

راست گفتمی (ای علی) خداوند بقائت را طولانی کند.

جامع العلوم والحکم، عبد الرحمن سلامی بغدادی، 1/106 چ مصر.

16 - «عجزت النساء أن تلدن مثل علی بن ابی طالب و لولا علی لهلك عمر» .

همانا که زنها از زائیدن همانند علی ناتوان باشند و اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

اربعین فخر رازی، ص 466 .

مناقب خوارزمی، فصل 7، ص 93 .

فرائد السمطین حموی، 1/351 .

مطالب السؤل ابن طلحه شافعی، ص 130 .

ینایع الموده قندوزی، ص 75 و 373 چ اسلامبول و ص 85 و 448 چ نجف به نقل از فصل الخطاب خواجه پارسا. 17 - «علیّ أعلم

الناس بما أنزل الله علی محمد» .

علی بدانچه خدا بر محمد نازل فرموده، آگاه ترین مردم است.

شواهد التنزیل حاکم حسکانی، 1/29.

18 - «فَرَّجَ اللَّهُ عَنْكَ لَقْدَ كَدْتُ أَهْلَكَ فِي جَلْدِهَا».

خداوند مشکلت را بگشاید، بدون شک نزدیک بود بخاطر اجراء حد بیجای این زن هلاک شوم.

مناقب ابن شهر آشوب، 2/366 چهار جلدی و 1/497 دو جلدی - به نقل از شش نفر راویان و محدثان اهل تسنن - .

19 - «كَادَ يَهْلِكُ ابْنُ الْخَطَّابِ لَوْلَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».

اگر علی بن ابی طالب نبود، نزدیک بود عمر هلاک شود.

ص: 77

طرق الحکمیة ابن قیم، ص 46.

کفایه الطالب گنجی اول باب، 57 .

فصول المهمه ابن صباغ مالکی، ص 18.

20 - «كان عمر يتعوذ من معضله ليس لها ابو حسن».

پیوسته عمر به خدا پناه می برد از مشکلی که ابو حسن (علی بن ابی طالب) برای حل آن نباشد.

استیعاب قرطبی، 8/157 چاپ ذیل اصابه.

اسد الغابه ابن اثیر، 4/22.

اصابه ابن حجر، 7/59 .

اعلام الموقعین ابن قیم جوزیه، 1/15 .

تاریخ الاسلام ذهبی، 2/199.

تاریخ الخلفاء سیوطی، 66 و 171.

تاریخ دمشق ابن عساکر، 3/51 .

تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه دینوری، ص 202.

تذکره الخواص سبط ابن جوزی، ص 144.

تهذیب التهذیب عسقلانی 1/337 و 7/327 .

ذخائر العقبی محب طبری، ص 82 .

ریاض النضره او، 2/142 - به نقل از احمد حنبل و استیعاب.

صفوه الصفوه ابن جوزی، 1/121 .

صواعق المحرقه ابن حجر مکی، ص 76 .

طبقات الکبری ابن سعد، 2/339 چ مصر.

طرح الثریب ابوزرعه عراقی، 1/86 چ مصر.

علی ابن ابی طالب امام العارفین احمد بن صدیق غماری، ص 70.

فتح الباری شرح صحیح بخاری، 17/105.

فرائد السمطین حموی، 1/345 شماره 267.

فضائل الصحابه احمد حنبل، 2/647 شماره 1100.

فیض القدر مناوی، 4/357. قضاہ الاندلس، ص 23 چ قاهرہ.

کفایہ الطالب گنجی شافعی، باب 57، ص 217 چ نجف و ص 95 چ غری.

مجمع بحار الانوار صدیقی فتونی 2/396 چ نولشکور.

نور الابصار شبلی، ص 74.

ص: 78

21 - «لا أبقاني الله إلى أن أدرك قوماً ليس فيهم ابوالحسن».

باقی نگذارد خدا مرا در وقتیکه درک کنم قومی را که ابوالحسن در بین آنان نباشد.

حاشیه حنفی بر شرح جامع صغیر عزیزی، 2/417.

مصباح الظلام جردانی، 2/56 - به نقل الغدير، 3/98 از هر دو مصدر مذکور.

22 - «لا أبقاني الله بارض ليس فيها أبا الحسن».

باقی نگذارد خدا مرا در سرزمینی که ابوالحسن در آن نباشد.

ارشاد الساری، 3/195.

23 - «لا أبقاني الله بعد ابن ابی طالب».

بعد از فرزند ابی طالب (علی)، خدا مرا باقی نگذارد.

اخبار الظراف ابن جوزی: ص 19

الازکیاء ابن جوزی، ص 18 - به نقل الغدير، 6/126 از دو مصدر مذکور.

تذکره سبط ابن جوزی، ص 148 چ نجف و 157 چ غری.

مناقب خوارزمی، ص 60.

طرق الحکمیة ابن قیّم، ص 36.

ذخائر العقبی، ص 80.

ریاض النضره، 2/197.

وسیله النجاه محمّد مبین لکهنوی، ص 150.

24 - «لا أبقاني الله بعدك يا علي».

ای علی! خدا مرا بعد تو باقی نگذارد.

مناقب خوارزمی، فصل 7، ص 54.

فرائد السمطين، 1/349 شماره 274.

ذخائر العقبی محبّ طبری، ص 82 .

ریاض النضره او، 2/146،

ارجح المطالب، ص 122.

25 - «لا أبقانی الله لمعضله لیس لها ابو الحسن».

در برابر مشکلی که ابو الحسن (علی) برای حل و فصلش نباشد خدا مرا باقی نگذارد.

انساب الاشراف بلاذری، 2/99.

26 - «لا أحيانی الله لمعضله لا يكون فیها ابن أبي طالب حیاً».

در مشکلی که (علی) ابن ابی طالب زنده نباشد، خدا مرا زنده نگذارد.

ص: 79

الجامع اللطيف محمّد جار الله قرشي، ص 35 چ 1393 مصر.

27 - «لا بقيت في قوم لست فيهم يا أبا الحسن».

ای ابوالحسن در بین قومی که تو در بین آنها نباشی، باقی نمانم.

تاریخ دمشق - بخش امام علی - 3/53 - 52 شماره 1082.

تفسیر امام فخر رازی ذیل آیه و التّين و الزّيتون .

28 - «لا بقيت لمعضله ليس لها ابوالحسن».

در برابر مشکلی که ابوالحسن برای حل آن نباشد، باقی نمانم.

ترجمه علی بن ابی طالب، ص 79 - به نقل الغدير، 3/98 .

29 - «لا خير في عيش قوم لست فيهم يا أبا الحسن».

در زندگانی مردمی که تو ای ابوالحسن در بین آنها نباشی خیری نباشد.

الجامع اللطيف، محمّد جار الله قرشي، ص 35 چ مصر 1392.

30 - «لا عشت في قوم لست فيهم يا أبا الحسن».

در بین قومی که تو ای پدر حسن در بین آنان نباشی، زندگانی نکنم.

تاریخ دمشق ابن عساکر - بخش امام علی - 3/53 .

31 - «لولا عليّ لضلّ عمر». اگر علی نبود عمر گمراه شده بود.

تمهید باقلانی، ص 199 - به نقل الغدير، 6/327.

32 - «لولا عليّ لهلك عمر».

اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.

همانطوریکه قبلاً یادآور شدیم عمر دهها مرتبه در موارد مختلف که مسائل و مشکلات به دست توانای امیر مؤمنان علی علیه السلام حل و فصل می شد جمله «لولا علی لهلك عمر» را تکرار نموده و طبق اشاره قبل چون نقل متون قضایا موجب اطاله کلام خواهد شد.

تنها به ذکر فهرستی از مصادر نقل آن اکتفا می کنیم که عبارتند از:

- 1 - أخبار الظرائف ابن جوزی، ص 19.
- 2 - الأذکیاء ابن جوزی، ص 18 چ مصر.
- 3 - اربعین فخر رازی، ص 466.
- 4 - أرجح المطالب امرتسری، ص 123.
- 5 - إرشاد الساری، شرح صحیح بخاری، ابن حجر قسطلانی 10/9 به نقل از بغوی، ابو داود، نسائی و ابن حبان.
- 6 - إستیعاب ابن عبد البر قرطبی، 3/39 و در چاپ ذیل اصابه 8/157.

ص: 80

- 7 - أهل البيت توفيق ابو علم مصری، چ قاهره، ص 207.
- 8 - بریقه المحمودیه ابو سعید خادمی، 1/211 چ حلبی قاهره.
- 9 - تاریخ آل محمد بهجت افندی، ص 125 چ مطبعه آفتاب.
- 10 - تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبہ دینوری، ص 202.
- 11 - تذکره الخواص سبط ابن جوزی، ص 147 ضمن دو قضیه به نقل از فضائل احمد و مسند او.
- 12 - تفریح الأحاب فی مناقب الآل و الأصحاب محمد بن عبداللہ قرشی ہاشمی، ص 325 چ دہلی.
- 13 - تفسیر امام فخر رازی، 7/484.
- 14 - تفسیر نیشابوری ضمن سوره احقاف.
- 15 - حاشیہ حنفی بر شرح جامع صغیر عزیزی، 2/417 [الغدیر، 6/102].
- 16 - دُرّ بحر المناقب ابن حسنویہ حنفی، ص 23 نسخه خطی [ملحقات احقاق، 8/198].
- 17 - ذخائر العقبی محبّ الدین طبری، ص 82.
- 18 - ریاض النضره محبّ الدین طبری، 2/142 - به نقل از حافظ عقیلی و حافظ ابن سمان - .
- 19 - سنن ابن ماجه قزوینی، ج 2.
- 20 - سنن ابو داود سجستانی، 2/227 به چند طریق.
- 21 - شرح تائیه ابن فارض قاضی سعید الدین محمد بن احمد فرغانی [ملحقات احقاق، 8/184].
- 22 - شرح تجرید علاء الدین قوشجی - بخش امامت - چ آستانه ترکیه.
- 23 - شرح جامع صغیر سیوطی از شیخ محمد حنفی - چاپ حاشیہ سراج المنیر - 2/417.
- 24 - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، 1/18 و 12/205.
- 25 - علی بن ابی طالب امام العارفین احمد بن صدیق غماری، ص 71.
- 26 - عمدہ القاری - شرح صحیح بخاری - عینی 11/151.
- 27 - عون المعبود - شرح سنن ابی داود - عظیم آبادی، 12/76.

28 - فتح الباری - شرح صحیح بخاری - عسقلانی، 12/101.

29 - فتح الملک العلی - بصره حدیث باب مدینه العلم علی - احمد بن محمد غماری، ص 42.

30 - فرائد السمطین حموی، 1/351، شماره حدیث 276.

ص: 81

- 31 - فصل الخطاب خواجه پارسا، به نقل ینابیع الموده.
- 32 - فصول المهمه ابن صباغ مالکی، ص 18.
- 33 - فضائل امیر المؤمنین از احمد حنبل شماره حدیث 327.
- 34 - فیض القدر - شرح جامع صغیر - عبد الرؤف مناوی 4/357.
- 35 - قره العینین فی تفضیل الشیخین شاه ولی اللہ دهلوی، ص 182.
- 36 - قضاه الاندلس قاضی علی بن عبید اللہ مالقی، ص 73.
- 37 - کفایه الطالب گنجی شافعی پایان باب 59 ص 227.
- 38 - اللمع فی التصوف ابو نصر عبداللہ بن علی طوسی سراج شافعی، ص 181 چ مصر.
- 39 - مختصر - سنن ابی داود - منذری، 6/230.
- 40 - مرآه المؤمنین ولی اللہ لکهنوی، ص 67.
- 41 - مصباح الظلام جردانی دمیاطی، 2/56 [الغدیر، 6/102].
- 42 - مطالب السؤل ابن طلحه شافعی، ص 13.
- 43 - مطؤل تفتازانی بحث «لو» شرطیه، ص 136.
- 44 - الملفوظات والامالی العرفانیه، شیخ نظام الدین اولیاء چشتی حنفی ہندی [ملحقات احقاق، 8/158].
- 45 - مناقب خطی خوارزمی، ص 39 چ نجف، و 48 چ اسلامبول.
- 46 - مناقب سیدنا علی عینی حنفی، ص 46.
- 47 - مواقف قاضی عضد الدین ایچی شیرازی، بخش امامت.
- 48 - نظم درر السمطین زرندی حنفی، ص 130-129 و 132.
- 49 - وسیله المآل باکثیر حضرمی، ص 127 مخطوط [ملحقات، 17/444].
- 50 - وسیله النجاه محمد مبین ہندی، ص 139 چ لکهنو.
- 51 - ینابیع الموده قندوزی، ص 70 و 75 و 448 چ نجف، و 80 و 85 و 373 چ اسلامبول - به نقل از فصل الخطاب خواجه پارسا - .

(یا علی) اگر تو نبودی ما مفتضح و رسوا می شدیم.

صحیح بخاری، 3/81 کتاب الحج باب کسوه الکعبه و باب الاعتصام سنن ابی داود، 1/317. سنن ابن ماجه 2/269. سنن بیهقی، 5/159.

فتوح البلدان بلاذری، ص 55.

ص: 82

ربیع الابرار زمخشری، 4/26.

شرح ابن ابی الحدید، 19/158 ذیل کلام 276.

ریاض النضره، 2/20 چ مصر.

تیسیر الوصول ابن دبیع - به نقل الغدیر، 6/177.

فتح الباری، 3/358.

34 - «ما أجدلک إلا ما قال ابن ابی طالب».

عمر (در رابطه با سؤالی که از وی شده بود و ارجاع به امیر مؤمنان علیه السلام داده و سؤال کننده پاسخ امام را برای وی بازگو کرد و گویا مجدداً از عمر نظر خواهی نمود) گفت: جز آنچه را که فرزند ابو طالب پاسخ داده چیزی در جواب سؤال تو سراغ ندارم.

محلّی ابن حزم اندلسی، 2/76.

استیعاب قرطبی، 2/463.

ریاض النضره، 2/195 چ مصر.

35 - «ما زلت کاشفُ کلّ کرب و موضعُ کلّ حکم».

(ای علی) پیوسته زداینده هر غم و غصه هستی و واضح کننده هر حکمی. کنز العمال متقی هندی، 5/834.

36 - «نعوذ باللّٰه من أن أعیش فی قوم لست فیهم یا أبا حسن».

پناه می بریم به خدا از بسربردن خود در میان قومی که تو ای پدر امام حسن در بین آنها نباشی.

تاریخ دمشق، 3/50.

37 - «هذا أعلم بنبیّنا و بکتاب نبیّنا».

این (علی بن ابی طالب) آگاه ترین صحابه به پیامبر و به کتاب پیامبر ما است. زین الفتی در تفسیر سوره هل ائی، عاصمی - به نقل از گروه رستگاران، ص 105.

38 - «هیّهات، هناک شجنه من بنی هاشم و شجنه من الرسول و اثره من علم یؤتی لها و لا یأتی، فی بیته یؤتی الحکم».

دریغاً، همانا که علی برخوردار از قرابت و نزدیکی با بنی هاشم و نزدیکی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشانه ای از علم است که باید به سراغش رفت، نه اینکه او بیاید، و در خانه او حکمت جامه عمل می پوشد و بس.

کنز العمّال، 5/831 به نقل از علی بن کاتب.

39 - «یا أبا الحسن أنت لکلّ معضله و شدّه تدعی».

ص: 83

ای ابوالحسن تو - یگانه کسی هستی - که برای حل و فصل هر مشکل دعوت می شوی.

قصص الأنبياء ثعلبی ص 566 ذیل آیه «إذ أوى الفتيه الى الكهف» - به نقل فضائل الخمسه 2/290 - نیز عرائس ثعلبی ص 232 - 239 - به نقل الغدير، 6/155-148 .

40 - «يا ابن ابي طالب، فما زلت كاشف كل شبهه وموضح كل حكم (علم)». ای فرزند ابو طالب همانا که پیوسته پرده بردار از هر شبهه و توضیح دهنده هر حکمتی (علمی) هستی.

کنز العمال، 5/834 .

صلاحیت های همه جانبه علی علیه السلام از زبان عمر

چنانچه در مقدمه کتاب خاطر نشان گردید اگر تمام دلایل قرآنی، حدیثی و تاریخی مربوط به حق تقدم علی علیه السلام را در امر خلافت بلافصل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نادیده انگاریم یا بی اعتبار قلمداد کنیم، تنها احادیث نقل شده و تعبیرات اعتراف آمیز متصدیان خلافت بعد از پیامبر کافی است که ما یگانه خلیفه بر حق و واجد شرایط بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله را علی علیه السلام بدانیم.

زیرا احادیث نقل شده و اعترافات مختلف ابوبکر، عمر، عثمان و... تحت عنوان صحابی برای ما و همه مسلمانان محکم ترین و گویاترین سند امام شناسی و پشتوانه گرایش به مقام خلافت بلافصل امام امیر مؤمنان ارواحنا فداه می باشد.

اکنون اضافه بر آنچه بنظر رسید توجه خوانندگان حق جو را به ذکر نمونه هائی از گفته ها و اعترافات فراوان عمر پیرامون صلاحیت همه جانبه علی در امر خلافت و نیز نقاط ضعف دیگر افراد شورای خلافت بعد از عمر جلب و قضاوت را بر عهده شما می گذاریم.

1 - علامه ابن ابی الحدید می نویسد: عمر افرادی را که برای شورای خلافت بعد از خود تعیین نموده بود احضار کرد و چون حاضر شدند گفت: آمدند و هر یک عفریش (شیطان نفسانیش) به هیجان افتاده، به امید آنکه خلیفه شود. آنگاه هر یک از پنج نفر آنان را با بیان نقطه ضعفی مخاطب قرار داد و آنها را به خودشان معرفی نمود.

اما تو ای طلحه! مگر آنکس نبود که گفتی اگر پیامبر قبض روح شد زوجه هایش را به عقد همسری درآوریم، چون هرگز خدا محمّد را ذیحق تر از ما - برای همسری - با دختر عموهایمان قرار نداده است.

ص: 84

پس خداوند با نزول آیه:

«وما كان لكم أن تؤذوا رسول الله و لا أن تنكحوا أزواجه من بعده أبداً»

شما را از اذیت کردن پیامبر با مطرح نمودن این موضوع بر حذر فرمود، و برای همیشه ازدواج با همسرانش را ممنوع اعلام کرد.

و اما تو ای زبیر! پس به خدا سوگند هیچگاه نه روز و نه شب، نرمش نداشته ای و همیشه تندخو و خشن بوده ای.

و اما تو ای عثمان! پس به خدا قسم سرگین و پشگل اسب، از تو بهتر باشد!

و اما تو ای عبدالرحمن! پس مرد عاجزی باشی که قوم و دار و دسته خود را دوست داری و به دیگران اعتنا نکنی.

و اما تو ای سعد! پس همانا که تو صاحب عصبیت و فتنه باشی.

آنگاه به علی علیه السلام گفت: «وَأَمَّا أَنْتَ يَا عَلِيُّ، فَوَاللَّهِ لَوْ وَزَنَ إِيمَانُكَ بِإِيمَانِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَرَجَّحَهُمْ».

اما تو ای علی! پس به خدا سوگند اگر ایمان تو را با ایمان اهل زمین بسنجند، ایمان تو بر آنها سنگینی کند.

پس امام علی - بر اثر چنین برخوردی که عمر بدترین افراد را به اقرار خودش به عضویت شورا درآورده و نقشه خلیفه شدن پست تر از پشگل اسب (عثمان) را هم پایه ریزی نموده - از جا برخاست و رفت.

در این موقع عمر گفت: «وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْلَمُ مَكَانَ رَجُلٍ لَوْ وَلَّيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، لَحَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمُحَجَّهِ الْبَيْضَاءِ».

به خدا قسم من از موقعیت مردی آگاهم که اگر او را متصدی امر خود کنید، شما را به راه راست هدایت خواهد کرد. و چون حاضرین مجلس گفتند: او کیست؟

عمر گفت همین کسی که از بین شما برخاست و رفت.

حاضرین گفتند: پس چه چیز مانع شد که خلافت را به او واگذار نکردی و او را متصدی امر نمودی؟! (وشورا تشکیل دادی؟!)

عمر گفت: راهی برای انجام این کار نیست.

و در روایت دیگری که بلاذری در تاریخش آورده وقتی اهل شوری از نزد عمر خارج شدند گفت: «إِنْ وَلَّوْهَا الْأَجْلَحَ سَلَكَ بِهِمُ الطَّرِيقَ».

اگر شخصی را که اجلح است به خلافت برگزینند آنها را به راهی که باید

- یعنی راه حق - می برد.

پس عبدالله بن عمر گفت: اکنون چه چیز مانع شد که خلافت را به او واگذار نکردی ای امیرالمؤمنین؟

عمر گفت: من خوش ندارم در حال حیات و موت متحمل خلافت (علی) شوم.

ابن حجر عسقلانی نیز روایت بلاذری را از بخاری آورده است.

در روایت دیگر که طرف صحبتش ابن عباس بوده علی را شوخ طبع و طلحه را متکبر و خودپسند و عبدالرحمن را ضعیفی که اگر خلیفه شد مهرش را بدست زنش دهد و زبیر را بد خُلق و سعد بن وقاص را صاحب سلاح و اسب سواری معرفی نموده است.

و چون ابن عباس از عثمان سؤال کرد سه مرتبه گفت: اُوّه، بخدا قسم اگر عثمان متصدی امر خلافت شود بنی ابی معیط (بنی امیه) را سوار بر گردن مردم کند و عرب علیه او قیام نماید.

آنگاه پس از کمی سکوت گفت: «أَجْرُهُمْ وَاللَّهِ إِنْ وَلِيَهَا أَنْ يَحْمَلَهُمْ عَلَى كِتَابِ رَبِّهِمْ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ لِصَاحِبِكُ، أَمَا إِنْ وَلِيَ أَمْرَهُمْ حَمَلَهُمْ عَلَى الْمُحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ وَالصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ».

و الله با جرئت ترین آنها رفیق تو (علی) باشد، که اگر زمامدار شود مردم را وادار به عمل بر کتاب پروردگارشان و سنت پیغمبرشان نماید. همانا اگر او به امر خلافت دست یابد مردم را به رفتن در جاده روشن و راه راست گرایش دهد.

علی علیه السلام راهنمای مردم به قرآن و سنت

علامه ابو العباس احمد بن یحیی ثعلب در کتاب امالی - پس از شرح سخنان عمر درباره اعضای شورای خلافت و پرده برداری او از ردائل اخلاقی پنج تن از اعضا در حضور عبدالله ابن عباس - می نویسد: در این موقع علی وارد شد، پس عمر به ابن عباس گفت:

«إِنَّ أَحْرَاهُمْ أَنْ يَحْمَلَهُمْ عَلَى كِتَابِ رَبِّهِمْ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ لِصَاحِبِكُ، وَاللَّهِ لَنْ وَلِيَهَا لِيَحْمَلَنَّهُمْ عَلَى الْمُحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ وَالصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ».

محققاً شایسته ترین کسی که مردم را وادار بر عمل به کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان کند، رفیق تو (علی بن ابی طالب) باشد، والله اگر او عهده دار امر خلافت شود مردم را به رفتن در جاده روشن و راه راست گرایش دهد. اکنون این سؤال مطرح است: با نقاط ضعفی که عمر برای اعضای شورا ذکر کرد و از طرفی علی علیه السلام را با جملاتی که گذشت معرفی نمود دیگر چه عاملی در کار بود که با تشکیل شورا، نقشه بر سر کار آمدن عثمان را مطرح و عملی ساخت؟!

ابن عبد البر قرطبی و دیگران آورده اند: عمر به هنگام ضربه خوردن و وصیت در امر خلافت بعد از خود - با نگاهی عمیق به علی - گفت: اگر این شخص را متصدی امر خلافت کنید شما را به راه راست و راه حق خواهد برد، «ولو كان السيف على عنقه». هر چند شمشیر [دشمن و مخالف] برگردنش باشد.

قرطبی از عبدالله بن عباس نیز نقل نموده که گفت: روزی با عمر می رفتیم، پس ناگهان تندی نفس به وی دست داد و بالاخره سخن از اینکه چه کسی را به جانشینی و خلافت بعد از خود برگزیند به میان آمد، آنگاه گفت: چنان می بینم که رفیقت (علی بن ابی طالب) را شایسته می دانی؟

گفتم: آری والله من [بخاطر سابقه و علم او و نزدیکی با پیامبر صلی الله علیه و آله و عنوان دامادیش با او] همین را می گویم.

عمر گفت: «إِنَّهُ كَمَا ذَكَرْتُ» مطلب همچنان باشد که می گوئی ولی او شوخ مسلک است.

ناگفته پیداست که عمر با ایراد کلمه: «إِنَّهُ كَمَا ذَكَرْتُ» بر خورداری علی را از صلاحیت و برتری بر دیگران در امر خلافت پذیرفت و بدان اعتراف نمود.

اما شوخ طبعی علی را مطرح و مانع واگذاری امر خلافت به او وانمود کرد و به فرض راست بودن، چگونگی مانعیت شوخ طبعی از امر خلافت، سؤالی باشد که باید عمر و طرفدارانش پاسخگوی آن باشند.

أُولَوِيَّتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرِ عُمَرَ وَ ابُو بَكْرٍ

راغب اصفهانی از ابن عباس نقل نموده که گفت: شبی در حالیکه عمر سوار بر قاطر و من سوار بر اسب می گشتیم عمر آیه ای قرائت کرد که ذکر علی بن ابی طالب در آن شده بود، و گفت:

«أما والله يا بني عبدالمطلب، لقد كان عليّ فيكم أولى بهذا الامر منّي و من أبي بكر».

بخدا سوگند ای فرزندان عبدالمطلب همانا در بین شما، علی در امر خلافت سزاوارتر از من و ابوبکر است.

پس من پیش خود گفتم: خدا از من نگذرد اگر از عمر بگذرم.

آنگاه گفتم: تو ای امیرالمؤمنین! این سخن را می گوئی در حالیکه [تو و رفیقت ابوبکر] با جست و خیز زمام امر را به دست گرفتید و ما را کنار نهادید!

عمر گفت: یواش ای بنی عبدالمطلب، آیا مگر شما اصحاب عمر بن خطاب نیستید!؟

پس من از همراهی با او عقب کشیدم و او کمی از من جلو افتاد و آنگاه گفت: راه بیفت، اگر نمی آیی، آنچه را گفتم دوباره بگو.

گفتم: تو مطلبی گفتمی من هم جواب آنرا گفتم و چنانچه سکوت می نمودی ما هم سکوت می کردیم.

گفت: به خدا سوگند آن گونه که ما درباره او رفتار کردیم نه از روی دشمنی بود؟؟، بلکه ما او را کوچک پنداشتیم و ترسیدیم عرب و قریش بر او اتفاق نکنند.

پس خواستم به او بگویم رسول خدا با مأموریت هائی که به او محول کرد و او آنها را انجام داد وی را کوچک نشمرد، اما تو و رفیقت او را کوچک شمردید، که گفت: دیگر کار از کار گذشته است، هم اکنون چه نظری داری؟ والله ما هیچ امری را بدون نظر خواهی از وی برگزار نمی کنیم و کاری بدون اجازه او انجام نمی دهیم.

علی علیه السلام برترین قاضی بود

یکی از تعبیرات مکرر عمر، درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام که در قضاوتهای حیرت انگیز آن حضرت گفته است، جمله «علیّ أفضانا وأفضانا علیّ» می باشد. اکنون بخاطر ظرفیت محدود این کتاب تنها به ذکر تعدادی از مدارک نقل آن از عمر می پردازیم که عبارتند از: صحیح بخاری، مسند احمد حنبل، طبقات الکبری ابن سعد، انساب و الاشراف بلاذری، اخبار القضاة ابن وکیع، استیعاب قرطبی و حلیه الاولیاء ابو نعیم.

عیادت از بنی هاشم واجب است

محب الدین طبری از عمر بن خطّاب نقل نموده که به زبیر بن عوام گفت: حسن بن علی بیمار است. چنانچه مایل باشی از وی عیادت کنیم. و چون زبیر چندان روی موافق نشان نداد و توقف کرد عمر گفت:

«أما علمت أنّ عیاده بنی هاشم فریضه و زیارتهم نافله؟»

وفی روایه «إنّ عیاده بنی هاشم سنه و زیارتهم نافله؟»

آیا نمی دانی عیادت بنی هاشم واجب است و به روایتی سنت است و زیارتشان مستحب؟

ناگفته پیداست که گفتار عمر؛ چه برداشت از فرموده پیامبر باشد و چه از روی عقیده و اعتراف شخصی. چون بعد از رسول خدا یگانه مصداق بنی هاشم عموزاده اش علی علیه السلام بوده است بدین مناسبت به ذکر این روایت پرداختیم هر چند که بحسب ظاهر نام مبارک علی علیه السلام در آن مطرح نیست.

برتری علی علیه السلام بر صحابه

مورخ شهیر ابن سعد با ذکر سند از سعید بن مسیب نقل نموده که روزی عمر در بین جمعی از صحابه از جمله علی بن ابی طالب وارد شد و گفت: مرا درباره امری که امروز مرتکب شده ام فتوی دهید.

گفتند: آن امر چیست؟

گفت: کنیزی دارم که بر اثر برخورد با او، مرا به نزدیکی با خود برانگیخت، و من در حالیکه روزه بودم با وی در آمیختم. اکنون نظر شما چیست؟

پس حاضرین آنرا کار بزرگی شمردند اما هیچکدام اظهار نظری نکردند.

آنگاه به امیر مؤمنان که در حال سکوت بود گفت: ای پسر ابوطالب تو چه می گوئی؟

حضرت فرمود: کار حلالی انجام داده ای و روز دیگری بجای امروز روزه می گیری. و بر این اساس روزه او مستحبی بوده.

عمر گفت: «أنت خیرهم فتوی»

تو بهترین اینها هستی در امر فتوی.

علی علیه السلام مولا و صاحب اختیار عمر

خوارزمی و دیگر اعلام حدیثی حافظ دارقطنی آورده اند که: به عمر بن خطاب گفته شد:

«إِنَّكَ تَصْنَعُ بَعْلِيَّ شَيْئًا لَا تَصْنَعُ مَعَ أَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ! فَقَالَ: إِنَّهُ مَوْلَايَ».

از چه رو با علی آن چنان تعظیم و خوشرفتاری می کنی که با هیچیک از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله این چنین نمی کنی؟

عمر گفت: او مولای من است.

ناگفته پیداست که با توجه به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «من كنت مولاة فعلی مولاة» معنای مولی و مقصود از آن در چنین زمینه ای جز صاحب اختیار و اولی به تصرف چیز دیگری نمی باشد.

ابن حزم اندلسی و دیگران با ذکر سند از ابن اُذینه عبدی نقل نموده که گفت: به نزد عمر رفتم و از محلی که باید عمره را آغاز کنم و لباس احرام بپوشم پرسیدم. عمر گفت: «ایت علیاً فسنله». به نزد علی برو و از وی سؤال کن، و چون به سراغ علی رفتم و از حضرتش سؤال کردم پاسخ داد از محلی که به مکه آمدی. -

یعنی از میقاتگاه اختصاصی سمتی که وارد مکه شدی -

پس مجدداً به نزد عمر رفتم و جواب علی را به او گزارش دادم.

عمر گفت: ما أجد لك إلا ما قال عليّ.

من جوابی برای سؤال تو ندارم مگر آنچه را که علی گفته است.

و به دیگر روایت گفت: جواب حکم همان باشد که پسر ابی طالب داده است.

خطاب عمر به علی با جمله: «بأبي أئتم و أمي...»

زمخشری و دیگران با ذکر سند نقل کرده اند: مردی از علی به نزد عمر دادخواهی نمود و چون حضرتش حاضر در مجلس بود عمر گفت: ای ابوالحسن برخیز و در پهلوی خصمت بنشین.

علی برخاست پهلوی آن مرد نشست و پس از گفتگو و پایان یافتن قضیه و رفتن آن شخص به جای خود برگشت، اما عمر متوجه شد چهره آن جناب متغیر و دگرگون است.

پس گفت: ای ابوالحسن از چه رو چهره ات را متغیر می بینم، مگر از آنچه گذشت ناخشنودی؟

امیر مؤمنان فرمود: آری. عمر گفت: چرا؟

علی فرمود: بخاطر آنکه مرا در برابر مدّعی به کُنیه (که احترام آمیزتر از صدا زدن به اسم و مایه تبعیض بین طرفین دعوی در مجلس داوری است) صدا زدی، و چرا نگفتی: یا علی برخیز پهلوی خصمت بنشین؟!

عمر که از خُرده گیری علی به شگفت آمده بود سر آن حضرت را گرفت و چشمانش را بوسید و گفت: «بأبي أئتم - و أمي - بکم هداانا الله و بکم اخرجنا من

پدرم - و مادرم - به فدای شما باد، بوسیله شما خداوند ما را هدایت فرمود و بوسیله شما ما را از تاریکی به نور مشرف ساخت.

تنها ولایت علی علیه السلام مایه شرف است

علامه ابن حجر به نقل از استیعاب ابن عبد البر از ابن مسیب روایت نموده که عمر گفت:

«تحببوا إلى الأشراف و توددوا، إتقوا علی أعراضكم من السفله، و اعلموا أنه لا يتم شرف إلا بولاية علی»

با افراد شریف دوستی و محبت کنید و برای حفظ آبروی خود از افراد پست و بی شخصیت بپرهیزید و بدانید که هیچگونه شرفی بدرجه تمامیت نرسید مگر به ولایت علی.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از علی علیه السلام راضی بود

بخاری محدث بزرگ اهل تسنن از عمر بن خطاب نقل نموده که گفت: «توفی رسول الله صلی الله علیه و آله و هو عنه (یعنی عن علی) راض».

رسول خدا از دنیا رفت در حالیکه از علی راضی و خشنود بود.

خداوند عمر علی علیه السلام را طولانی کند

شیخ زین الدین عبد الرحمن سلامی بغداد نقل کرده است که: مجلسی مرکب از عمر و علی و زبیر و سعد و دیگران از صحابه رسول الله برقرار بود و سخن از عزل و جلوگیری مرد از انعقاد نطفه بمیان آمد و گفتند: مانعی ندارد.

مردی از حاضرین گفت: دیگران پندارند مایه مورد عزل موعوده صغری (یعنی انسان کوچکی) است که نمی توان آن را از بین برد.

پس علی علیه السلام گفت: این مایه، موعوده نخواهد بود تا هنگامی که مراحل مرور بر

آتش های هفتگانه را طی نماید.

این مایه نخست سلاله ای از گِل باشد، و بعد از آن نطفه - و بعد علقه - و سپس مضغه، و بعداً استخوان، و پس از آن گوشت، و در پایان خلق آخر (یعنی انسان کامل اما کوچک).

عمر به علی گفت: «صَدَقْتَ أَطَالَ اللَّهُ بِقَاكَ»؛ راست گفتی، خداوند بقاء تو را طولانی فرماید. [که زنده باشی و مردم را از علومت بهره مند سازی]

توضیح: فرموده امیر مؤمنان علیه السلام درباره انسان، مبنی بر گذراندن مراحل هفتگانه خلقت بر اساس آیات شریفه قرآنی است از جمله آیه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النَّظْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا. ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»

که بطور خلاصه مراحل تکامل انسان را در رحم مادر از آغاز تا انجام به هفت مرحله خاطر نشان و بیان فرموده.

علی علیه السلام آگاه ترین مردم است

حسکانی با ذکر سند از عمر بن خطاب نقل نموده که گفت:

«عَلِيٌّ أَعْلَمُ النَّاسِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدًا»

علی آگاه ترین مردم است به آنچه خدا بر محمد نازل فرموده.

علی علیه السلام مولای مؤمنان

محب الدین طبری از عمر نقل نموده که گفت:

«عَلِيٌّ مَوْلَى مَنْ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَوْلَاهُ».

علی مولای و واجب اطاعه کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مولی و واجب اطاعه او بوده است.

علی علیه السلام او را از هلاکت رهایی بخشید

گنجی شافعی با ذکر سند نقل کرده است که حذیفه بن یمان عمر بن خطاب را

دید و عمر گفت: ای ابن یمان! چگونه به صبح در آمدی؟

حذیفه گفت: می خواهی چگونه به صبح در آمده باشم؟ من به صبح در آمده ام در حالیکه به خدا سوگند از حق کراهت دارم، فتنه را دوست دارم، بدانچه ندیده ام شهادت می دهم، موجود خلق نشده را حفظ می کنم، بدون وضو صلوات بجای می آورم، برای من در زمین چیزی باشد که برای خدا در آسمان نباشد.

عمر به خشم آمد، اما بخاطر عجله ای که داشت فوراً به راه افتاد و تصمیم گرفت بعداً حذیفه را بخاطر این اعترافات بظاهر ناهنجار اذیت کند، که در بین راه به علی بن ابی طالب برخورد، و چون حضرتش او را غضبناک دید، از وی علت را پرسید، عمر گفت: حذیفه را ملاقات کردم، چون از وی پرسیدم چگونه به صبح در آمدی؟ پاسخ داد: به صبح در آمدم در حالیکه از حق کراهت دارم.

علی فرمود: راست گفته، او از مرگ نفرت دارد و مرگ حق است.

عمر: و گفت: فتنه را دوست دارم.

علی فرمود: راست گفته: مال و فرزند را دوست دارد و خداوند در آیه: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» از اموال و اولاد تعبیر به فتنه فرموده.

عمر گفت: یا علی او می گفت: بدانچه ندیده ام گواهی می دهم.

علی فرمود: راست گفته، به یکتائی خدا و مرگ، و حشر و زنده شدن بعد از مرگ و قیامت و بهشت و جهنم و پل صراط که هیچ کدام را ندیده شهادت می دهد.

عمر گفت: حذیفه ادعا کرد آنچه را غیر مخلوق است حفظ می کنم.

علی فرمود: راست گفته، او کتاب خدا [قرآن مجید] را حفظ می کند و آن مخلوق نباشد.

عمر گفت: می گوید بدون وضو «صلاه» بجای می آورم.

علی فرمود: راست می گوید - مقصودش از کلمه «أُصَلِّي» نماز خواندن نیست بلکه - صلوات بر پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (که غیر مشروط به وضوء باشد).

عمر گفت: یا علی حذیفه حرف بزرگتر از این حرفها می زند.

علی پرسید چه می گوید؟

عمر گفت: می گوید برای من در زمین چیزی باشد که برای خدا در آسمان نباشد.

علی فرمود: راست می گوید، او دارای زن و فرزند است و خدا از آن منزّه است.

عمر - که با شنیدن جواب های امام و پی بردن به درستی آنچه حذیفه گفته بود به شگفت درآمد - گفت: «کاد یهلك ابن الخطاب لولا علی بن ابی طالب» نزدیک بود - عمر - ابن خطاب هلاک شود اگر علی نبود.

امتیازات سیزده گانه علی علیه السلام

خطیب خوارزمی با ذکر سند از جابر (بن عبدالله انصاری) نقل نموده که عمر گفت:

«کانت لاصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم ثمانی عشره سابقه، فخصّ علیّ منها بثلاث عشره و شرکنا فی خمس»

برای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم هیچده امتیاز بود که سیزده عدد آن به علی اختصاص داشت و در پنج امتیاز دیگر هم علی با ما شریک بود.

توضیح: سیوطی و چند نفر دیگر از علمای سنی این روایت را بدینگونه نقل کرده اند: الطبرانی عن ابن عباس قال: «کانت لعلی ثمانی عشره منقبه، ما کانت لاحد من هذه الأمة»

برای علی هیچده منقبت و امتیاز وجود داشت که برای احدی از امت چنین امتیازاتی نبود.

بدین ترتیب بعید نیست جمله «فخصّ علیّ منها بثلاث عشره و شرکنا فی خمس» جعلی و اضافی باشد و بجای کلمه «کانت لعلی» کلمه «کانت لاصحاب محمد» ساخته و جعل شده باشد.

توهین به علی علیه السلام آزدن پیامبر است

احمد بن حنبل با ذکر سند از عروه بن زبیر نقل نموده که: مردی در حضور

عمر به علی بن ابی طالب جسارت نمود، پس عمر - با اشاره به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله - گفت: صاحب این قبر را می شناسی؟ او محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلب است.

«لا تذكر عليّاً إلا بخير فانك إن نقصته أذيت صاحب هذا القبر».

از علی بن ابی طالب - که پسر عم او باشد - جز به خیر و خوبی دم مزن که اگر نسبت به وی جسارت و بدگوئی کنی صاحب این قبر را آزرده ای.

و در روایت مناوی آمده که عمر گفت: این پسر عم او باشد، واللّه (با فحش و جسارت به علی) اذیت نکردی، مگر پیامبر را در قبرش.

عینی حنفی بواسطه احمد حنبل نیز از عمر بن خطاب نقل نموده که گفت: «إذا أذيت عليّاً أذيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»

هرگاه علی را اذیت کنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را اذیت کرده ای.

مؤلف: به راستی عمر این مطالب را می دانست که به خانه امیر مؤمنان علیه السلام هجوم بُرد، و در خانه اش را آتش زد و آن حضرت را با اکراه و اجبار بیرون کشید و سیده زنان را میان در و دیوار قرار دادند تا محسن خود را سقط کرد.

امتیازات سه گانه علی علیه السلام

احمد حنبل و دیگر محدّثین و تاریخ نگاران سنّی با اسناد مختلف و راویان متعدد آورده اند که عمر گفت:

«لقد أعطى علي بن ابی طالب ثلاث خصال، لان تكون لي خصله منها أحبّ إلي من أن أعطى حمر النعم

قیل: و ما هُنَّ يا اميرالمؤمنين؟

قال: تزوّجه فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و سكناه المسجد مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

یحل له فیه ما یحل له، والرّایه یوم خیبر»

سه خصلت به علی بن ابی طالب إعطاء گردید که اگر یکی از آنها به من إعطا می شد در نظرم محبوب تر از شتران سرخ موی بود [که در آن عصر بسیار زیبا و ارزشمند بودند].

به او گفته شد: آن سه چیز کدام است ای امیرالمؤمنین؟

عمر گفت: همسری فاطمه زهرا دختر پیامبر .

سکونت او با پیغمبر در مسجد و حلال شدن برای وی، آنچه را که بر پیغمبر حلال بود؛ همانند آزادی رفت و آمد و توقف در مسجد.

ص: 97

و پرچم داری او در جنگ خیبر - (که پیروزی مسلمانان را بر یهودیان خیبر به همراه داشت و سبب افتخار و سرافرازی علی علیه السلام گردید).

مراجعه به علی علیه السلام در جنگ با ایرانیان

علاّمه محقق سید رضی در نهج البلاغه و دیگران در دیگر مصادر مربوطه آورده اند: بر اثر گزارشی مبنی بر تصمیم ایرانیان به قیام علیه اعراب و حکومت عمر، او شورائی مرکب از تعدادی از صحابه از جمله امیر مؤمنان علی علیه السلام تشکیل داد. و پس از مذاکره و سخنان بی محتوی و طرح های زیان بخش و خطرناک، از امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره چگونگی برخورد با ایرانیان و جنگ و مقابله با آنها - کسب تکلیف و نظر خواهی کرد؟

پس امام علیه السلام که قبلاً ساکت بود با بیان کلام ذیل هم پیشنهادهای اطرافیان عمر را رد نمود، هم طرح ارزنده و سرنوشت سازی ارائه فرمود که با آمدن امام مجتبی علیه السلام به همراه نیروی اعزامی به اصفهان، و اجراء عملی طرح بدست آن حضرت کار مقابله با ایرانیان به فرار یزدگرد و پیروزی مسلمانان بر ایرانیان یهودی و زردشتی پایان گرفت و خورشید درخشان اسلام در نیمی از سرزمین ایران و بخصوص در اصفهان به تابش در آمد.

امام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرَهُ وَلَا خِذْلَانَهُ بَكْثَرَهُ وَلَا بَقْلَهُ»

توضیح: قبل از ذکر ترجمه کلام امام بیان این مطلب بجا است که طرح عثمان در این مجلس به این شرح بود که: عمر دستور دهد لشکر مسلمانان شام از شام و سپاه یمن از یمن و جمعیت مکه و مدینه همه به همراهی خود عمر به کوفه و بصره روند و با این جمعیت انبوه در برابر دشمن قرار گیرند.

اما امام (بشرحی که طبری نوشته) بدنبال بیان متن خطبه اضافه فرمود: عمر به کوفه بنویسد دو سوم لشگرش را اعزام نماید و یک سوم آن را برای حفاظت محل باقی گذارد.

و به بصره دستور دهد تعدادی سپاه (بهمراه سپاهیان کوفه) بفرستد، اما از شام اعزام نیرو نشود، زیرا خطر حمله روم (ترکیه فعلی) را (بشام) در پی خواهد داشت، همچنانکه خطر (حمله) حبشه (به یمن) ایجاب می کند که از یمن نیرو اعزام نشود.

و اما ترجمه خطبه بدین شرح است:

محققاً پیروزی و شکست این امر (اسلام) بستگی به فزونی و کمی جمعیت نداشته، این دین خدا است که آن را پیروز ساخت و سپاه او است که آن را آماده و یاری کرد تا بدانجا که باید برسد رسید، و به هر جا که باید طلوع کند، طلوع نمود، از ناحیه خداوند به ما وعده پیروزی داده شده، و می دانیم خداوند به وعده خود جامه عمل خواهد پوشاند، و سپاه خویش را یاری خواهد فرمود.

موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی باشد که مهره ها را در نظام می کشد و آنها را جمع و به هم می پیوندد.

اگر ریسمان از هم بگسلد مهره ها پراکنده شوند و هر کدام بجائی افتند و سپس هرگز نتوان همه را جمع آوری نمود و از نو نظام بخشید.

عرب امروز گرچه از نظر تعداد کم، اما با پیوستگی به اسلام فراوان، و با اتحاد و تجمع و هماهنگی عزیز و قدرتمند است.

بنابراین تو همچون محور آسیا باش! و جامعه را بوسیله مسلمانان عرب به گردش درآور، و با همکاری آنها در نبرد، آتش جنگ را برای دشمنان شعله ور ساز! زیرا اگر شخصاً از این سرزمین خارج شوی عرب از اطراف و اکناف سر از فرمانت بیرون خواهند برد - و آنگاه خواهی یافت - که آنچه پشت سر نهاده ای مهم تر از آن باشد که در پیش رو داری.

راستی اگر چشم عجم ها فردا بر تو افتد خواهند گفت: این اساس و ریشه عرب است، چنانچه قطعش کنید راحت می شوید.

و این فکر آنها را در مبارزه با تو و طمع در نابودیت حریص تر و سرسخت تر خواهد ساخت.

و اینکه یادآور شدی آنها به جنگ مسلمانان آمده اند و نگران هستی خداوند سبحان بیش از تو این کار را مکروه و ناپسند می داند و او بر تغییر آنچه نمی پسندد توانا تر است.

باز هم علی علیه السلام مدد نمود

علامه طحاوی و دیگران آورده اند: در ایام حکومت یزید بن ابی سفیان (برادر معاویه در شام از طرف عمر بن خطاب) به عمر بن خطاب گزارش داده شد که عده ای از مردم شام شرب خمر نموده و مدعی حلال بودن آن شده و آیه:

«لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا» را تأویل و بدان استناد می کنند.

عمر دستور داد فوراً آنها را به مدینه روانه کنند، و چون وارد شدند با مردم (صحابه پیامبر) مشورت کرد که چگونه با آنان رفتار کند و حکم شرعی درباره آنها چیست؟

آنها گفتند: ای امیرالمؤمنین به نظر ما این عده شرابخوار بر خدا دروغ بسته و تشریح بدون اذن الهی نموده که شراب را حلال کرده و آشامیده اند، پس باید آنها را گردن بزنی.

در این موقع علی علیه السلام ساکت بود و چون عمر از حضرتش نظر خواهی کرد، فرمود: آنها را احضار و وادار به توبه کن، اگر پذیرفتند و توبه کردند هر یک را با هشتاد ضربه شلاق حد بزنی وگرنه آنها را گردن بزنی.

پس عمر به دستور امام عمل کرد و چون توبه کردند، از اجراء حدشان صرف نظر نمود.

ابوالفرج اصفهانی نیز با کمی اختلاف و تفصیل بیشتر این روایت را نقل نموده.

مراجعه به علی علیه السلام در حد شراب خوار

به شرحی که فقهای بنیانگذار فقه اهل تسنن و حافظان بزرگ حدیثی این فرقه نقل کرده اند، ابوبکر و عمر حد شرابخوار و تعداد تازیانه وارد بر او را نمی دانستند. و در صورت برخورد به شرابخوار و لزوم اجراء حد، تنها به چهل ضربه شلاق او را محکوم می کردند.

پس بر اثر بعضی اتفاقات و مراجعات عمال حکومتی به عمر بن خطاب از جمله خالد بن ولید - گویا از منطقه و محلی که از طرف عمر سمت فرمانداری داشت - و گزارش این موضوع که مردم به حرمت شراب و مجازات آن (که مثلاً چهل ضربه شلاق است) بی اعتنا شده اند، حد صحیح شراب چگونه است؟

عمر از امیرمؤمنان علی علیه السلام سؤال کرد یا از تعدادی صحابه - از جمله علی علیه السلام -

که در مجلس حاضر بودند.

پس حضرت فرمود: کسی که شراب بنوشد مست شود و چون مست شود هذیان گوید و هنگامی که هذیان بگوید تهمت می زند، و حدّ تهمت هشتاد ضربه شلاق است، پس حد شراب هشتاد ضربه شلاق باشد.

عمر هم دستور داد هشتاد ضربه شلاق بعنوان حدّ شرعی بر شراب خوار بزنند.

شمشیر علی علیه السلام سبب بقای اسلام

ابن ابی الحدید به نقل از امالی ابوبکر انباری می نویسد: علی با عمر در مسجد نشسته بود و گروهی از مردم هم حضور داشتند، پس چون علی از جا برخاست و رفت یکی از حاضرین شروع کرد به بدگوئی از علی و نسبت عجب و تکبر دادن به او.

عمر گفت: «حقّ لمثله أن یتیه» - شایسته است برای همانند او که به خود بیالد. آنگاه گفت: «والله لولا سیفه لما قام عمود الاسلام، وهو بعد أفضی الامه و ذو سابقتها و ذو شرفها».

به خدا قسم اگر شمشیر او نبود هرگز اسلام پا برجا نمی شد و او برترین قاضی و صاحب سابقه و شرف در اسلام است.

پس شخص بدگوی آن حضرت گفت: با این اوصاف چه چیز شما را از تن دادن به خلافت او و از پیرویش بازداشت، ای امیرالمؤمنین؟!!

عمر گفت: ما بخاطر موقعیت سنّی و دوستیش با بنی عبدالمطلب از خلافتش کراهت داشتیم.

این سخن را با اختلاف در بعضی الفاظ مکرر از عمر نقل کرده اند.

چشم علی علیه السلام چشم خداست

محبّ الدین طبری روایتی نقل نموده که: عمر در حال طواف بود و علی هم در جلوی او مشغول طواف بود که مردی به عمر گفت: ای امیرالمؤمنین حقّ مرا از علی بن ابی طالب بگیر.

عمر گفت: حق تو از چه قرار است؟

آن مرد گفت: بر چشم من سیلی زد.

پس عمر قدری توقف نمود تا علی به وی ملحق شد و به او گفت: ای ابوالحسن! آیا تو به چشم این مرد سیلی زده ای؟

علی فرمود: آری.

عمر گفت: به چه علّت؟

علی فرمود: رأیته یتأمل حُرْمَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الطَّوْفِ. دیدم او در حال طواف به ناموس مؤمنین چشم چرانی می کند. عمر گفت: «أحسنّت یا ابا الحسن» کار خوبی کردی ای ابوالحسن، آنگاه رو به آن مرد کرد و گفت: «وقعت علیک عین من عیون اللّهِ».

چشمی از چشمان الهی تو را دید - و بر تو سیلی زد - پس حقّی بگردن علی - نداری که من از او مطالبه کنم.

علی علیه السلام مولای هر مسلمان

خطیب خوارزمی و دیگران با ذکر سند نقل کرده اند: بین عمر بن خطاب و مردی درباره مسئله ای کار به نزاع کشید. امیرمؤمنان علی در نزدیکی آنها نشسته بود، عمر با اشاره به حضرتش گفت: - چه بهتر - این شخص بین من و تو داوری کند.

مرد طرف نزاع (که ظاهراً امام را نمی شناخت) با تعبیری تحقیرآمیز از هویت آن حضرت سؤال نمود.

عمر با گرفتن یقه او یا گوش هایش، وی را از زمین بلند کرد و گفت: «ویلک، أتدری من صغرت؟! هذا علی بن ابی طالب مولای و مولی کلّ مسلم»

وای بر تو! آیا فهمیدی چه کسی را کوچک شمردی؟! این علی بن ابی طالب مولای من و مولای هر مسلمانی است. و به روایت حسکانی عمر از علی خواست بین دو نفر داوری کند، پس طرف محکوم گفت: این کیست که بین ما قضاوت نماید؟! و گویا داوری علی را رد نمود. پس عمر یقه او را گرفت و گفت: وای بر تو، که نمی دانی این کیست؟ این علی بن ابی طالب است، این مولای من و مولای هر مؤمنی باشد، پس کسی که او مولایش نباشد مؤمن نخواهد بود!

توضیح: بعید نیست مطلب دوم، غیر از مطلب اول باشد و هر یک جداگانه بوقوع پیوسته باشد.

کسی که مولایش علی علیه السلام نیست مؤمن نیست

محبّ طبری و دیگران با ذکر سند نقل کرده اند: دو نفر اعرابی متخاصم جهت حل اختلاف به عمر مراجعه کردند، پس عمر گفت: ای ابوالحسن! بین این دو نفر داوری کن.

علی علیه السلام هم داوری کرد و یکی از آن دو را محکوم نمود، پس شخص محکوم از روی تخطئه داوری امام به عمر گفت: یا امیرالمؤمنین بوسیله این مرد بین ما قضاوت می شود؟!!

عمر هم از جا جست و یقه او را گرفت و گفت: «ویلک (ویحک) ما تدری من هذا، هذا مولای و مولی کلّ مؤمن و مؤمنه و من لم یکن مولاہ فلیس بمؤمن» وای بر تو نمی دانی این کیست؟

این مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن است و کسی که او مولایش نباشد مؤمن نیست.

علی علیه السلام آگاه ترین فرد به قرآن و سنت پیامبر

محقق عاصمی و دیگران از صحابی معروف، ابو الطفیل نقل نموده که چند روز بعد از مرگ ابوبکر و بیعت با عمر یکی از یهود مدینه که او را از اولاد هارون برادر

موسی بن عمران علیهما السلام می پنداشتند به نزد عمر آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین! کدام یک از شما نسبت به پیامبر و کتابش أعلم باشد؟ که من از آنچه می خواهم از وی سؤال کنم؟

پس عمر با اشاره به علی بن ابی طالب گفت: «هذا أعلم بنبینا و بکتاب نبینا». این شخص آگاه ترین ما نسبت به پیامبر و به کتاب او قرآن مجید است.

یهودی به آن حضرت گفت: یا علی! آیا تو این چنین هستی؟

علی فرمود: از هر چه می خواهی سؤال کن. تا آخر حدیث که آن مرد یهودی بر اثر سؤالهای مشکل و پاسخگوئی امام علیه السلام مسلمان شد و متن آن را عیناً علامه امینی آورده است.

جوینی نیز در فرائد السمطین این روایت را به تفصیل ذکر نموده.

فقط علی علیه السلام سزاوار خلافت بود

ابن ابی الحدید - به نقل از «السقیه» ابوبکر، احمد بن عبد العزیز جوهری - با ذکر سند از ابن عباس روایت کرده است که گفت: در حالیکه من با علی در خانه او بودم عمر از آنجا رد شد و به علی سلام کرد.

پس علی به او فرمود: قصد کجا داری؟

عمر گفت: بقیع .

علی فرمود: آیا نمی خواهی با رفیقت بروی و او با تو همراهی کند؟

عمر گفت: چرا.

علی به من فرمود: برخیز با او همراهی کن .

پس همین که من به دنبال او براه افتادم انگشتان دستش را به انگشتان دست من آویخت و بعد از کمی حرکت ورد شدن از بقیع گفت: «یا بن عباس، أما واللّه إن صاحبک هذا لأولی الناس بالأمر بعد رسول اللّه صلی الله علیه و آله، إلا أنا خفناه علی اثین».

ای ابن عباس! آگاه باش بخدا قسم این رفیقت - علی بن ابی طالب - برترین مردم برای تصدی خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما بخاطر ترس ما از دو چیز او به خلافت نائل نشد.

ابن عباس می گوید عمر سخنی گفت که من چاره ای نداشتم مگر آنکه بپرسم

آن دو چیز چه بود، و چون پرسیدم گفت: جوانسالی او و حبّ و دوستیش نسبت به بنی عبدالمطلب - که ما از بیم آن مانع خلافت او شدیم - .

منبر حق پدر امام حسین علیه السلام است

خطیب بغدادی و دیگران آورده اند: در حالیکه عمر بن خطّاب بر فراز منبر نشسته بود حسین بن علی به او گفت: «إنزل عن منبر أبي و اذهب إلى منبر أبيك». از منبر پدرم پایین بیا و برو به سوی منبر پدرت.

عمر گفت: «والله منبر أبيك لا منبر أبي» ؛ والله منبر، منبر پدر تو باشد، نه منبر پدر من .

و به دیگر عبارت گفت: «لم يكن لأبي منبر» ؛ برای پدر من منبری نبوده است.

و چون علی فرمود: والله من به حسین این سخن را یاد نداده بودم.

عمر گفت: والله من تو را متهم بدین گفتار نمی کنم.

و به نوشته ابن سعد عمر حسین را در بغل گرفت و پهلوی خود نشانید و گفت:

آیا چه کسی جز (خدا و شما خاندان رسالت و) پدرت موبر سر ما رویانید؟

یعنی او بود که با فداکاری هایش مایه سربلندی و سرفرازی ما گردیده.

عبای خود را برای نشستن علی علیه السلام پهن کرد

محدث عالیقدر دارقطنی نقل کرده است: روزی عمر سراغ علی را گرفت پس به او گفتند: علی در زمین - زراعتی - خود رفته است. عمر به همراهان خود گفت: بیایید برویم نزد او، و چون رفتند دیدند مشغول کار است آنها هم ساعتی با او همکاری نمودند، در این موقع علی علیه السلام به عمر فرمود: اگر گروهی از بنی اسرائیل به نزد تو می آمدند و یکی از آنها به تو می گفت: من پسر عمّ موسی هستم. آیا نسبت به همراهانش امتیازی برای وی قائل بودی؟ و به گفته اش ترتیب اثر می دادی؟

عمر گفت: بلی. علی فرمود: پس واللّٰه من برادر پیغمبر و پسر عمّ او هستم. عمر هم عبای خود را بر زمین گسترد و گفت: «لا- واللّٰه لا یکون لک مجلس غیره حتّٰی نفترق» ؛ نه واللّٰه تو را جای نشستن نباشد مگر بر روی عبای من تا وقتی که از هم جدا شویم. علی هم بر روی عبای عمر نشست تا هنگامی که متفرّق شدند.

فضائل امیر مؤمنان علی علیه السلام از زبان عثمان

اشاره

ص: 106

خلقت پیامبر و علی علیهما السلام از یک نور

علامه سید علی بن شهاب الدین همدانی به نقل از عثمان نوشته است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خلقت أنا و علی من نور واحد قبل أن یخلق الله آدم باریعه آلاف عام، فلما خلق الله آدم، ركب ذلك النور فی صلبه، فلم یزل شیئاً واحداً حتی افترقنا فی صلب عبدالمطلب، ففي النبوه و فی علی الوصیه».

من و علی چهار (ده) هزار سال پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند از یک نور آفریده شدیم، پس چون خداوند آدم را آفرید آن نور را در پشت او قرار داد و پیوسته از فرزندی به فرزند دیگرش منتقل می گردید تا رسید به صلب عبدالمطلب، آنگاه - با انتقال من به صلب عبدالله بن عبدالمطلب و انتقال علی به صلب ابوطالب بن عبدالمطلب - از هم جدا شدیم، پس خداوند مقام نبوت و پیامبری را در من و مقام وصایت و جانشینی را در علی قرار داد .

خلقت فرشتگان از نور صورت علی علیه السلام

به شرحی که در بخش اعترافات ابوبکر و عمر بنظر رسید خطیب خوارزمی حدیثی با ذکر سند از عثمان نقل نموده و او از عمر و عمر از ابوبکر و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

«إنَّ الله خلق من نور وجه علی بن ابی طالب ملائکه...»

همانا که خدا از نور چهره علی بن ابی طالب فرشتگانی آفرید ... تا آخر حدیث که برای تفصیلش به صفحات گذشته مراجعه شود.

نگاه به صورت علی علیه السلام عبادت است

ابن عساکر دمشقی با ذکر سند از یونس مولی و غلام رشید نقل نموده که گفت: من بالای سر مأمون ایستاده بودم و یحیی بن اکثم هم حضور داشت که سخن از فضائل علی به میان آمد.

مأمون گفت: از پدرم هارون شنیدم و او از مهدی و او از منصور و او از پدرش محمد و او از پدرش علی و او از پدرش ابن عباس که می گفت:

عثمان رجوع به علی کرد و علی متوجه شد عثمان به او خیره شده و نگاه عمیق می کند.

پس علی علیه السلام به عثمان گفت: از چه رو این گونه به من نگاه می کنی؟ ای عثمان!

عثمان پاسخ داد شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود:

«التَّظَرُ إِلَى (وجه) عَلِيٍّ عِبَادَةٌ»

نگاه به - صورت - علی عبادت است .

توضیح: زمخشری از ابن عربی نقل می کند هنگامی که علی ظاهر می شد مردم می گفتند: لا إله إلا الله، چقدر خدا این جوان را نورانی فرموده، چقدر به او علم داده و او را گرامی داشته و حلیم و بردبارش کرده و شجاعش نموده! پس دیدن علی علیه السلام آدمی را به عبادت و ذکر خدا وادار می کرد و چه سعادت است این مقام.

حدیث غدیر از زبان عثمان

به شرحی که درباره واقعه غدیر خم در بخش های روایی ابوبکر و عمر بن خطاب به نظر رسید، از جمله کسانی که در غدیر خم حضور داشته و همانند نامبردگان فوق شاهد واقعه غدیر بوده و حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه...» را شخصاً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده و نقل کرده است عثمان بن عفان می باشد.

و کسانی که از عثمان حدیث فوق را نقل کرده اند عبارتند از:

ابن عقده در کتاب الولایه.

منصور آبی رازی در الغدیر.

و ابن مغزلی در مناقب.

امیر مؤمنان پاسخ داد ولی ...

مالک در موطاء و دیگران در دیگر مصادر حدیثی و تفسیری از بعجه بن عبدالله جهنی نقل کرده اند که گفت: مردی از ما با زنی از جهنیه ازدواج کرد و آن زن پس از گذشتن شش ماه بچه ای آورد.

شوهر او به عثمان گزارش داد و او حکم به سنگسار آن زن کرد و چون خبر به امیر مؤمنان رسید به نزد عثمان رفت و فرمود: چه می کنی؟! این زن محکوم به چنین حکمی نیست، خداوند فرماید: «و حمله و فصاله ثلاثون شهراً»

دوران حمل و از شیر گرفتن سی ماه است .

و نیز فرماید: «والوالداتُ یَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ»

مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند.

پس مدت شیرخوارگی بیست و چهار ماه می شود و مدت حمل و بارداری شش ماه.

عثمان گفت: واللّه من متوجّه این موضوع نشده بودم و دستور داد از سنگسار آن زن خودداری شود، که کار از کار گذشته و سنگسار شده بود، و به هنگام اجراء حکم به خواهرش گفته بود: ای خواهر ناراحت مباش به خدا سوگند جز شوهرم کسی با من در ارتباط نبوده، پس نوزاد به سر حد جوانی رسید و آن مرد (شوهرش) اعتراف به پدری وی داشت و آن جوان شبیه ترین افراد به او بود.

و راوی اضافه کرد که بعد از این واقعه شوهر (به مکافات عملش گرفتار شد و) اعضاء بدنش (بر اثر بیماری) یکی پس از دیگری در رختخواب ساقط می شد.

علی علیه السلام به داد عثمان رسید

احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده اند که مردی بنام یحنس و همسرش زنی بنام صفیه هر دو برده و از سهم الخمس اسرای جنگی بودند. پس صفیه با مرد دیگری که او نیز از سهم الخمس اسیری و برده بود مرتکب زنا شد و پسری آورد، یحنس از یکسو و مرد زانی از سوی دیگر هر یک مدعی بودند نوزاد پسر از آن اوست، و چون کار به مشاجره انجامید برای داوری به نزد عثمان رفتند، ولی عثمان که نمی دانست چگونه بین آن دو قضاوت کند آنان را به امیر مؤمنان علی علیه السلام ارجاع داد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: قضاوت من در این ماجرا همچون قضاوت رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد که مقرر نمود: «الولد للفراش و للعاهر الحجر».

فرزند از آن صاحب فراش (همبستر شرعی) است و زنا کار باید سنگسار شود، پس بچه را تحویل یحنس شوهر آن زن داد و آن مرد و زن زناکار را - چون برده بودند و برده از محکومیت به حکم زنا محصنه و سنگسار معاف است و حدش نیمی از حد زناکار آزاد می باشد - هر یک را پنجاه ضربه شلاق زد.

در صورتیکه عثمان با اشغال مسند خلافت نه از الحاق فرزند به فراش آگاهی داشت و نه از تفاوت حد آزاد و بنده.

امیر مؤمنان علی علیه السلام مشکلات را حل می کرد

فقها و محدثین اهل تسنن آورده اند که شخصی بنام حبان بن منقذ دو زن داشت، یکی هاشمی و دیگر انصاری، پس زن انصاری را که بچه شیرده بود طلاق داد و بعد از حدود یک سال درگذشت، زن مطلقه مدعی شد هنوز عده اش پایان نیافته و بدین ترتیب در سهم الارث زوجه شریک است.

بالاخره کار به اختلاف انجامید و برای حل مسئله به عثمان مراجعه کردند، عثمان گفت: من نسبت به این مسئله اطلاعی ندارم و به علی علیه السلام ارجاع داد. و چون نزد او رفتند و مسئله را مطرح نمودند، به آن زن مطلقه فرمود: حاضر هستی در نزد منبر پیامبر صلی الله علیه و آله قسم بخوری که بعد از وقوع طلاق سه مرتبه عادت

نشده ای؟ که در این صورت برای تو سهم الارث خواهد بود.

آن زن به فرموده امیر مؤمنان تن داد و قسم یاد کرد و در میراث شوهر شرکت داده شد.

توضیح: این روایت را مالک و شافعی با اختلاف در برخی از جزئیات - و با اضافه اینکه زوجه هاشمیه به عثمان اعتراض نمود که از چه رو زوجه انصاری مطلقه را وارث دانستی؟! پس عثمان (با اشاره به علی) گفت: این کار بر مبنای نظر و اشاره پسر عمت بود - نقل کرده اند.

باز هم امیر مؤمنان علی علیه السلام مدد می کند

احمد حنبل و دیگران آورده اند هنگامی که گروهی از صحابه، به مکه مشرف و در حال احرام بودند برخی از شکارچیان اطراف کبکی را صید و طبخ نموده برای عثمان و همراهانش بردند و چون همراهانش بخاطر شکار بودن از خوردنش خودداری کردند عثمان گفت: صیدی است که نه ما شکار کرده ایم و نه دستور صیدش را داده ایم و افراد صید کننده هم مُحرم نبوده اند و از اینرو خوردنش مانعی ندارد.

مردی از آن میان گفت: علی علیه السلام ان را مکروه می شمارد.

عثمان کسی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد و حضرتش در حالیکه گویا سید بر بدنش مالیده بود حضار شد و چون عثمان همان سخن قبلی را تکرار نمود، امیر مؤمنان خشمناک شد، پس عثمان گفت: تو با ما کثیر الخلاف هستی!!

امیر مؤمنان فرمود: خدا را به یاد آورید و کسی که در محضر پیامبر، خود شاهد بوده شهادت دهد.

در این موقع دوازده نفر از حاضران مجلس که از صحابه بودند برخاستند و شهادت دادند.

و به روایت دیگر امیر مؤمنان فرمود: خدا را در نظر آورید و آن کس که شاهد

بود (پنج عدد تخم شتر مرغ برای پیامبر آوردند و حضرتش فرمود: ما محرم هستیم و آنها را به افراد غیر محرم بخورانید) گواهی دهد. پس عده ای از رجال برخاسته گواهی دادند.

عثمان که چنین دید از جا برخاست و داخل خیمه شد و کبک پخته را برای افراد مُحلّ گذارد.

اگر علی علیه السلام نبود عثمان هلاک می شد

مفتی محقق عباس لکهنوی نوشته است: مردی جمجمه انسان مرده ای را به نزد عثمان آورد و گفت: شما پندارید که آتش متعرض این استخوان می شود و در قبر دچار عذاب می گردد، در حالیکه من دستم را بر آن می نهم و هیچ احساس گرمی آتش نمی کنم؟!!

پس عثمان ساکت ماند و کسی را فرستاد تا علی بن ابی طالب را به مجلس بیاورد و چون حضرتش وارد شد، عثمان میان انبوه اصحابش نشسته بود، به آن مرد گفت: مسئله ای را که گفתי اعاده کن. آن مرد هم مجدداً مطلبی را که گفته بود بازگو کرد، در این موقع عثمان گفت: ای ابوالحسن پاسخ این مرد را بگو.

علی فرمود: گوگرد و قطعه ای سنگ بیاورید، هنگامی که آوردند در برابر آن مرد و دیگر حاضران مجلس با زدن سنگ و ماده آتش زا به یکدیگر آتش تولید کرد. آنگاه به آن مرد گفت دستت را به این سنگ بگذار سپس فرمود: آیا احساس گرمی آتش نمودی؟ آن مرد (که هم آتش را دیده بود هم احساس گرمی از سنگ و گوگرد نمی کرد) بهت زده و همچنان خاموش ماند.

پس عثمان گفت: «لولا علی لهلك عثمان»

اگر علی نبود عثمان هلاک شده بود.

مشکل گشایی ها و فضائل امیر مؤمنان علی علیه السلام از زبان معاویه

اشاره

ص: 113

مراجعة به علی علیه السلام در حل مشکلات

زین الدین عبد الرؤف مناوی شافعی نوشته است:

معاویه افرادی را به نزد علی علیه السلام می فرستاد تا درباره مشکلات از علی علیه السلام

جواب بگیرند. و چون آن حضرت به آنها پاسخ می داد، یکی از فرزندانش گفت: به سؤال های دشمن خود جواب می دهی؟!!

علی علیه السلام فرمود: آیا این برای ما کافی نیست که او محتاج و نیازمند به ما باشد و از ما سؤال کند؟!!

حدیث «منزلت» از زبان معاویه

امام احمد بن حنبل و دیگر محدثان و تاریخ نگاران از قیس بن ابی حازم نقل کرده اند که گفت: مردی به نزد معاویه رفت و از مسئله ای سوال نمود.

معاویه گفت: «سل عنها علی بن ابی طالب فإِنَّه أعلم».

از علی سؤال کن که او أعلم و آگاه تر است.

آن مرد گفت: ای امیرالمؤمنین به نظر من جواب تو از این مسئله خوشایندتر از جواب علی باشد.

معاویه گفت: چه بد حرفی زدی و به انگیزه کار ناشایسته ای آمدی!!

«لقد کرهت رجلاً کان رسول الله صلی الله علیه و آله یغره بالعلم غراً»

تو از مردی کراهت می ورزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله - همانند مرغی که جوجه اش را غذا می دهد - وی را از علم و دانش فراوان سیراب می نمود.

هم حضرتش به او گفت: «انت متی بمنزله هارون من موسی، إلاَّ أنه لا نبی بعدی».

همانا عمر بن خطاب از وی سؤال می نمود و از او علم فرا می گرفت، من خود شاهد بودم که هرگاه دچار مشکل می شد سراغ علی را می گرفت و از وی درخواست حل مشکل می نمود.

سپس به آن مرد گفت: از اینجا برخیز برو که خدا پاهایت را برنخیزاند و براه نیندازد، آنگاه دستور داد نامش را از دفتر دیوان (لیست حقوق بگیران از بیت المال) حذف نمایند.

اعتراف معاویه به اهمیت حدیث «منزلت»

ابن عساکر و دیگر اعلام حدیثی اهل تسنن نقل کرده اند: معاویه در سفر حج از مدینه عبور کرد، پس در مجلسی که ابن عباس، سعد بن ابی وقاص، و عبدالله بن عمر حضور داشتند شرکت نمود و پس از بحث و گفتگو با ابن عباس که: چرا حق مرا از باطل غیر نشناختی؟! و پاسخ تعجب آور او به معاویه، و نیز ایراد همین اعتراض به سعد بن وقاص، و پاسخ سعد به اینکه من خود شنیدم رسول خدا به علی می گوید:

«أنت مع الحق، والحق معك حیثما دار»

تو با حق هستی و حق هم با تو است، به هر جهتی که حق دور زند.

معاویه گفت: باید برای این ادعا شاهد اقامه کنی.

سعد گفت: این ام سلمه (زوجه پیامبر) حی و حاضر است و به آن شهادت می دهد.

پس همه برخاسته و به خانه ام سلمه رفتند و ام سلمه شهادت داد که رسول خدا این حدیث را در خانه من به علی علیه السلام فرمود.

در این موقع معاویه به سعد گفت: ای ابو اسحاق هم اکنون در نزد من از تو پست تر کسی نباشد، که خود این حدیث را درباره علی از رسول خدا شنیده ای و از بیعت و همکاری با او سرپیچی و تخلف نموده ای! همانا اگر من این سخن را از پیامبر شنیده بودم تا به هنگام مرگم خادم و نوکر علی بودم.

ص: 115

و مسعودی به نقل از محمد بن جریر طبری و او از محمد بن اسحاق بن ابی نجیح قضیه گفتگوی معاویه و سعد بن ابی وقاص را بدینگونه آورده است: که معاویه پس از طواف کعبه در دار الندوه سعد را پهلوی خود بر تخت نشانید و شروع کرد به بدگویی از علی.

سعد از برخورد معاویه ناراحت شد و گفت: مرا بر تخت خود می نشانی و به علی ناسزا می گوئی! واللّه اگر یکی از سه خصلت و امتیاز علی برای من وجود داشت نزد من از آنچه آفتاب بر آن می تابد بهتر بود و تو - ای معاویه - به چنین کسی سبّ و ناسزا می گوئی؟!

آنگاه از جا برخاست و گفت: نه واللّه دیگر تا زنده ام با تو در خانه و محلی بسر نبرم.

بعداً مسعودی اضافه می کند که در کتاب علی بن محمد بن سلیمان نوفلی آمده: هنگامی که سعد این سخنان را به معاویه گفت و برخاست برود، معاویه صدای ناهنجاری از خود سر داد و گفت ای سعد بنشین تا جواب آنچه را گفתי بشنوی.

آری! هیچ گاه تو همچون حال نزد من لنیم و پست نبودی که فعلاً هستی، تو خود چرا (با آنچه درباره علی گفתי) او را یاری نکردی و از چه رواج بیعتش خودداری کردی؟!

«أما إني لو سمعتُ من رسول الله ما سمعتَ في علي، لكنك له خادماً ما عشت».

بدون شک اگر آنچه را تو در حق علی از پیامبر شنیدی، من شنیده بودم دوران حیاتم خادم علی بودم.

به خواست خدا، چه خوب ظالمان و متجاوزان با هم درگیر و دست بگیران می شوند تا دیگران از شرشان در امان باشند.

و چه زیبا است جمله «الفضل ما شهدت به الاعداء» که فضیلت و برتری آن باشد که حتی دشمنان هم به آن گواهی دهند، معاویه و سعد بن وقاص که هر یک نهایت ظلم و حق کشی رادر حق علی مرتکب شدند، اینگونه با هم درگیر می شوند

و به طرفداری از علی یکدیگر را تخطئه می کنند، هر چند که معاویه این فضائل را خود از پیامبر اکرم شنیده و مثل حدیث منزلت را هم - چنانچه در این بخش با بیش از ده مصدر بنظر می رسد - خود نقل نموده، اما برای کوبیدن سعد بن وقاص گفت: «اگر آنچه را گفتم، من شنیده بودم تا آخر عمر نوکر علی بودم».

راستی در رابطه با اعتراف معاویه به اهمیّت و ارزش حدیث «أنت مع الحق» یا حدیث «منزلت» و اینکه سعد بن وقاص را به خاطر تمرد از این دو حدیث، پست ترین افراد می شمارد، باید به او آفرین گفت.

اما بدون شک او خود از سعد لئیم تر و پست تر بود، چرا که اگر قبلاً از حدیث «أنت مع الحق» یا حدیث «منزلت» و دیگر احادیث مشابه بی خبر بود - که نبود - با شنیدن آن از اُمّ سلمه زوجه صالحه پیامبر، باخبر شد و در عین حال آن را نادیده گرفت و در طول حدود هفتاد سال لعن بر علی را بر فراز منابر اسلامی و در خطبه های نماز جمعه و دیگر نمازها رسمیت بخشید.

آن چنان که وقتی عمر بن عبد العزیز لعن بر فراز منابر و ضمن خطبه ها را ممنوع اعلام کرد، مردم فریب خورده از معاویه گفتند: [عمر بن عبد العزیز] سنت را ترک و تعطیل نمود.

آری وقتی حدیث «أنت مع الحق» یا حدیث «منزلت» دارای چنین اهمیّتی باشد، بدون شک مخالفت با آن، پشت نمودن به حق و انکار حق باشد.

تا چه رسد به قیام مسلحانه علیه علی علیه السلام و یارانش و وادار نمودن مسلمانان به لعن و ناسزاگویی به علی علیه السلام، که جز به کفر و ضدیت با اسلام و پیغمبرش به چیزی تفسیر نمی شود.

مسابقه «حق گوئی» درباره علی علیه السلام

حموینی با ذکر سند نقل کرده است: سه نفر از شعرای نامی عرب به نام های «طرمّاح طائی»، «هشام مرادی»، «محمد بن عبد الله حمیری» نزد معاویه حاضر شدند، پس معاویه کیسه ای از سکه های طلا، نزد خود نهاد و گفت: ای شعرای عرب نظر خود را درباره علی بن ابی طالب با سرودن شعر ارائه دهید و جز حق چیزی نگوئید، که من فرزندی ام را با صخر بن حرب (جدّم) نفی می کنم اگر این کیسه زر را به غیر کسی که درباره علی حق گوئی کند جایزه دهم.

در این موقع طرمّاح از جا برخاست و اشعاری در مذمت و اهانت به علی سرود.

پس معاویه گفت: بنشین که خدا نیت تو را دانست و از موقعیت تو نسبت به علی آگاه شد.

آنگاه هشام مرادی برخاست و او هم با سرودن اشعاری علی را مورد مذمت و نکوهش قرار داد. پس معاویه به او گفت: بنشین که خداوند نیت هر دو نفر شما را دانست و از نظر شما درباره علی آگاه شد.

در این موقع عمرو عاص که حاضر در مجلس بود و با حمیری ارتباط خاصی داشت به او گفت اکنون تو سخن بگو و جز حق چیزی در حق علی مگو.

حمیری هم از جا برخاست و گفت: ای معاویه تصمیم گرفته ای این کیسه زر را عطا نکنی مگر به کسی که درباره علی حق گوئی کند؟

معاویه گفت: آری من از فرزندی صخر بن حرب نفی خواهم شد اگر این بدره را به غیر کسی که درباره علی حق گوئی کند عطا کنم.

پس محمد بن عبدالله حمیری - که یکی از اجداد مادری سید مرتضی بود - از جا برخاست و قصیده جالبی در مدح و منقبت امیر مؤمنان علیه السلام سرود، آن چنان که معاویه از شنیدن آن به وجد آمد و گفت: تو راستگوترین اینها در گفتاری، پس این کیسه پر از سکه طلا را بگیر و آن را به وی جایزه داد. و آن قصیده بدین قرار است:

بحق محمد قولوا بحق

فان الافک من شیم اللنام

ابعد محمد بابی و امی

رسول الله ذی الشرف التهامی

الیس علی افضل خلق ربی

واشرف عند تحصیل الانام؟!

ولایته هی الایمان حقاً

فذرنی من اباطیل الکلام

وطاعه ربنا فیها و فیها

شفاء للقلوب من السقام

علی امامنا بابی و امی

ابوالحسن المطهّر من حرام

امام هدىّ اتاه الله علما

به عُرف الحلال من الحرام

ولو اتى قتلت النفس حبا

له ما كان فيها من اثم

يحل النار قوم ابغضوه

وان صلّوا وصاموا الف عام

ولا والله لاتزكو صلاه

بغير ولايه العدل الامام

ص: 118

امیر المؤمنین بک اعتمادی

وبالغیر المیامین اعتصامی

فهذا القول لی دین وهذا

الی لقیاک یا ربی کلامی

برأت من الذی عادی علیاً

وحاربه من اولاد الطغام

تناسوا نصبه فی یوم «خمّ»

من الباری ومن خیر الانام

برغم الانف من یشناً کلامی

علیّ فضله کالبحر طامی

وابراً من اناس اخرّوه

وکان هو المقدمّ بالمقام

علیّ هزمّ الابطال لماً

رأوا فی کفه برق الحسام

توضیح: در «فرائد السمطین» چاپی این قصیده بدون پنج بیت ذیل آن ضبط شده ولی نسخه فرائد السمطین خطی مورد استفاده علامه امینی (الغدیر، 177/2) شامل 17 بیت است که حموینی مؤلف آن از «خصائص العلویه علی سایر البریه» حافظ أبو عبداللّه محمد بن احمد نطنزی آن را روایت نموده.

علی علیه السلام گرامی ترین افراد است

بیهقی آورده است که: روزی معاویه - در حالیکه اشراف مردم؛ از قریش و غیر قریش در نزد او حاضر بودند گفت: به من خبر دهید گرامی ترین مردم از حیث پدر و مادر، عمو و عمّه، دائی و خاله، جدّ و جدّه کیست؟

پس مالک بن عجلان برخاست و با اشاره به حسن بن علی علیهما السلام گفت: همانا که آن شخص، این باشد که پدرش علی است، مادرش فاطمه، عمویش جعفر، عمّه اش أمّ هانی، دائیش قاسم، خاله اش زینب دختر رسول خدا و جدّش پیامبر و جدّه اش خدیجه.

در این موقع حاضرین همه سکوت نمودند، پس حسن علیه السلام از جا برخاست - وگویا رفت - آنگاه ابن عاص به مالک گفت: آیا حَبّ بنی هاشم تو را وادار به باطل گوئی کرد؟!

ابن عجلان گفت: من جز حق گوئی نکردم آیا این چنین نیست ای معاویه؟ معاویه گفت: آری

ابن عساکر نیز ضمن معرفی امام حسن علیه السلام حدیثی قریب به این مضمون نقل کرده است.

و ابن عبد ربّه اندلسی این روایت را بدین گونه نقل نموده و شاید هم هر دو

ص: 119

بوقوع پیوسته باشد. «سأل معاویه يوماً جلسائه: من أكرم الناس أباً و أمّاً و جدّاً و جدّه، و عمّاً و عمّه، و خالاً و خاله؟ قالوا: أنت أعلم.

فاخذ بييد الحسن بن علي وقال: هذا أبوه علي بن ابي طالب، و أمّه فاطمه بنت رسول الله، و جدّه رسول الله، و جدّته خديجه زوجة رسول الله، و عمّه جعفر، و عمّته هاله بنت ابي طالب، و خاله القاسم ابن رسول الله، و خالته زينب بنت رسول الله»

روزی معاویه از هم نشینان مجلس پرسید: گرامی ترین و بزرگوارترین مردم از حیث پدر و مادر، و جدّ و جدّه و عمو و عمّه، و دائی و خاله کیست؟

گفتند: تو خود از همه آگاه تری و بهتر می دانی. (و گویا سؤال و جواب به هنگام رفتن معاویه به مدینه و حاضر بودن امام مجتبی علیه السلام در مجلسش اتفاق افتاده)

پس دست حسن بن علی را گرفت و گفت:

این پدرش علی بن ابي طالب است، مادرش فاطمه دختر رسول الله، جدّش رسول خدا، جدّه اش خديجه همسر رسول الله، عمویش جعفر، عمّه اش هاله دختر ابوطالب، دائیش قاسم پسر رسول الله، و خاله اش زينب دختر رسول الله، و خلاصه معاویه حسن بن علی را یگانه مصداق شخص مورد سؤال معرفی کرد.

توضیح: هر چند طرح سؤال و پاسخگوئی معاویه در این حدیث درباره حضرت مجتبی خلاصه شده، اما چون بیانگر اعتراف معاویه به شرافت و عظمت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و مناسب با موضوع کتاب بود به ذکرش پرداختیم.

معاویه هم فضائل علی علیه السلام را می پرسید

سید رضی در نهج البلاغه و دیگر اعلام حدیثی و تاریخی قبل و بعد از او در کتابهای خود آورده اند: هنگامی که ضرار بن حمزه - و بقولی ضرار بن ضمیره ضبائی، که از یاران امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. پس از شهادت آن حضرت بر معاویه وارد شد، معاویه از وی خواست که قسمتی از حالات علی علیه السلام را برایش توصیف نماید و شمه ای از فضائل حضرت را بیان کند.

ضرار نخست از معاویه خواست که از این خواسته صرف نظر کند ولی معاویه نپذیرفت و اصرار ورزید تا اینکه این یار باوفای امام علیه السلام سخن حضرتش را که با فراز: «یا دنیا یا دنیا إلیک عتی، أبی تعرّضت أم إلیّ تسوّقت»؟

آغاز می شود بیان نمود، و بطور خلاصه شرح داد که: واللّٰه شهادت می دهم که وقتی در بعض مواقف همراه او بودم و شب پرده های تاریک خود را آویخته بود، او را دیدم در حالیکه در محراب عبادت ایستاده، محاسن خود را قبضه کرده و همچون مارگزیده به خود می پیچد و همانند محزون و غم زده گریه می کند و می گوید:

«ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو! خود را بمن عرضه می کنی؟ یا می خواهی مرا مشتاق خود کنی؟!»

هرگز آن زمان که تو در من نفوذ کنی فرا نرسد، هیهات! دور شو، دیگری را فریب ده، من نیازی به تو ندارم، و تو را سه طلاقه کرده ام که دیگر رجوعی در آن نباشد، زندگی تو کوتاه، و ارزش تویی مقدار و آرزوی تو پست و ناچیز است.

آه از کمی زاد و توشه و دوری راه و عظمت مقصد.

توضیح: در مصادر نهج البلاغه و شرح ابن ابی الحدید قبل از ذکر کلام امام مطالبی از ضرار نقل شده مبنی بر حالات اخلاقی و انسانی آن حضرت و بی اعتنائی او به دنیا و تشریفات زندگی و پاسخگویی به سؤال ها و خواسته های مراجعین و انعطاف ناپذیری آن جناب در مقابل باطل و مقام علمی او و این که پس از پایان گفته های ضرار معاویه به گریه افتاد و گفت:

«رحم الله أبا الحسن، كان والله كذلك، فكيف حزنك عليه يا ضرار؟»

قال: حزن من ذبح ولدها و هو في حجرها».

خدای رحمت کند ابا الحسن را، و الله چنین بود که شرح دادی.

اکنون ای ضرار! بگو بدانم غم و اندوه تو در حق علی چگونه باشد؟

ضرار گفت: همچون مادری که بچه اش را در دامش سر بریده باشند.

اعتراف معاویه به سخاوت و فصاحت و شجاعت علی علیه السلام

ابن عساکر با ذکر سند به نقل از ابواسحاق آورده است که: ابن اجور تمیمی به نزد معاویه آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین جنتک من عند اللّٰمّ الناس و أبخل الناس و أعیاء الناس و أجبن الناس!!!

ای امیرالمؤمنین! از نزد کسی آمدم که لثیم ترین و تنگ نظرترین و کُند زبان ترین و ترسوترین مردم باشد [مقصودش امیرمؤمنان علی علیه السلام بود].

پس معاویه به او گفت: «ویلک و ائی اتاه اللّٰثوم، و لکننا نتحدث أن لو کان لعلیّ بیت من تبین و آخر من تیر، لأنفد التبر قبل التبن .

و ائی اتاه العی و إن کنا لنتحدث أنه ما جرت المواسی علی رأس رجل من قریش أفصح من علی .

ویلک و ائی اتاه الجبن و ما برزله رجل قطّ إلا صرعه،

واللّٰه یابن اجور لولا أنّ الحرب خدعه لضربت عنقک [کذا] أخرج فلا تقيمن فی بلدی»

معاویه به او گفت: وای بر تو لثامت کجا و علی کجا؟ اگر برای علی انباری از کاه باشد و انباری از شمش طلا، پیش از بخشیدن انبار کاه انبار طلا را می بخشد. و هیچگاه تیغ سرتراشی بر سر مردی از قریش، به سر تراشی قرار نگرفته که فصیح تر و گویاتر از علی باشد.

وای بر تو چه زمان ترس بسراغ علی رفته؟ در حالیکه هیچ مردی [از شجاعان] به رویارویی او برنخاست، مگر آنکه علی او را هلاک ساخت.

ای ابن اجور! واللّٰه اگر حرب خدعه و نیرنگ نبود گردنت را می زدم، هم اکنون (از این محل) بیرون رو که در شهر من اقامت نکنی .

علی علیه السلام یگانه فصیح و سخنور قریش

ابن ابی الحدید نوشته است: هنگامی که محفن بن ابی محفن صبی بر معاویه وارد شد و [گویا از وی پرسید از کجا یا از نزد چه شخصی آمده ای که] گفت: از نزد کسی آمده ام که ناتوان ترین کس در اداء سخن و گفتگو باشد. و مقصودش علی علیه السلام بود.

پس معاویه گفت: «یابن اللّٰخناء ألعلیّ تقول هذا؟! و هل سنّ الفصاحه لقریش غیره».

وای بر تو پسر گنده دهن، آیا درباره علی این چنین سخن می گوئی؟!

چگونه او ناتوان ترین شخص در بیان سخن است، در حالی که به خدا قسم جز علی، کسی فصاحت را در بین قریش رواج نداد.

نیز نوشته است به معاویه گفت: جئتک من عند أبخل الناس

از نزد بخیل ترین مردم به نزد تو آمدم.

پس معاویه گفت: «ویحک کیف تقول إنه أبخل الناس، لو ملک بیتاً من تبر و بیتاً من تبن، لافد تبره قبل تبنه»

وای بر تو، چگونه می گوئی علی بخیل ترین مردم است، در حالیکه اگر مالک خانه ای از طلا و خانه ای از کاه باشد، خانه طلا را قبل از خانه کاه می بخشد.

و ابن قتیبه چنین آورده که عبدالله بن ابی محجن بر معاویه وارد شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! ائی أتیتک من عند الغبی الجبان البخیل، ابن ابی طالب.

ای امیرالمؤمنین من از نزد شخصی گند زبان، ترسو و بخیل به نزد تو آمده ام و او ابن ابی طالب است.

معاویه گفت: خدای را در نظر بگیر، تو فهمیدی چه گفتی؟!

اما این که گفتی: او گند زبان است. پس بخدا سوگند اگر زبان های مردم را یکجا جمع، و همه را یک زبان قرار دهند، زبان علی به تنهایی در برابر آن خودنمایی کند و پاسخگو باشد.

و اما این که گفتی: او ترسو باشد. پس مادرت به عزایت بنشیند، آیا دیده ای او با کسی مبارزه کند و وی را نکشد.

و اما این که گفتی: او بخیل است. پس بخدا سوگند اگر او را دو انبار پر از طلا و کاه باشد، نخست انبار طلا را ببخشد و سپس انبار کاه را.

پس ابو محجن گفت: در این صورت چگونه به مقاتله و کشتار با وی برخاسته ای؟

معاویه پاسخ داد: به خاطر خونخواهی عثمان.

چگونه از فضائل علی علیه السلام نگوییم

ابن عساکر به نقل از جابر آورده است که گفت: نزد معاویه بودم که سخن از علی بمیان آمد.

فأحسن ذکره و ذکر أبیه و أمه، ثم قال: و کیف لا أقول هذا لهم (و) هم خیار

خلق الله و عتره نبیّه، اخیار ابناء اخیار (و عنده بنیه اخیار ابناء اخیار).

پس معاویه از علی و پدر و مادر علی تمجید کرد، آنگاه گفت: چگونه دم از خوبی آنها نزنم در حالیکه آنها خوبان خلق خدا و عترت پیامبرش باشند، خوبان، فرزندان خوبان، (و نزد اوست: فرزندان خوب، فرزندان خوبانند).

امیر مؤمنان علی علیه السلام «لا شیء» را بیان کرد

علامه سروی آورده است که سلطان روم ضمن نامه ای از معاویه چند مطلب را سؤال کرد، از جمله نوشته بود: «لا شیء» چیست؟

معاویه از پاسخ به این سؤال عاجز شد.

در این موقع عمرو عاص گفت: اسب جوان و با نشاطی را به سوی لشکر علی بفرست تا در معرض معامله قرار گیرد، و به سوار آن بگو چون از قیمت آن سؤال شود بگوید: به «لا شیء» آنرا می فروشم، و امید است به این وسیله به معنای «لا شیء» [از ناحیه علی] پی ببریم.

پس وقتی متصدی این کار به لشکر علی نزدیک شد و امام او را دید به قنبر فرمود: از قیمت آن سؤال کند، و چون قنبر از قیمت آن سؤال کرد آن مرد گفت: قیمت آن «لا شیء» می باشد.

امام فرمود: ای قنبر! اسب را تحویل بگیر. و چون فروشنده مطالبه «لا شیء» کرد، حضرتش وی را به سمت صحرا برد و سرابی را به او نشان داد و فرمود این «لا شیء» است.

آن مرد گفت: چگونه این سراب «لا شیء» باشد؟

امام فرمود: مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید:

«كسراب بقیعه یحسبه الظمان ماءً حتی إذا جاءه لم یجدہ شیئاً».

همانند سرابی که شخص تشنه آن را از دور آب پندارد، اما هنگامی که به سراغ آن می رود چیزی نمی یابد، پس «لا شیء» یعنی «آب نما» یا سراب.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، مشکل را حل نمود

حسام الدین متقی از ابی الوضین روایت می کند که: مردی با دختر آزاده ای

ازدواج کرد، اما پدر دختر، خواهر او را که گویا کنیززاده بوده به خانه داماد فرستاد، داماد بعد از آمیزش با آن کنیززاده از وی پرسید تو دختر کیستی؟

گفت: دختر فلان زن و مقصودش مادرش بود.

آن مرد گفت: من دختر آزاده پدرت را به همسری گرفتم نه تو را، و این قضیه را به نزد معاویه مطرح و از وی نظر خواهی کردند؟

معاویه گفت: مانعی ندارد زنی را به زن دیگر تبدیل کرده و این زن بجای آن زن.

آن مرد گفت: ما را به علی بن ابی طالب ارجاع ده.

معاویه گفت: بروید به نزد علی.

پس همینکه در محضر حضرتش حاضر شدند و موضوع شکایت را مطرح نمودند، چیزی از زمین برداشت و فرمود: داوری درباره این قضیه از این کار آسان تر است. آنگاه فرمود: دختری را که بخاطر حلال شدن آمیزش با وی اقدام کرده بودی و به او دست نیافتی، بر عهده پدر اوست که وی را آماده روانه شدن به نزد تو کند، ولی باید با او در نیامیزی تا عده آن دیگری بگذرد. سپس راوی گفت: بگمانم امیر مؤمنان پدر آن زن را حد زد یا می خواست که حد بزند.

معاویه هم از علی علیه السلام می پرسید

مالک، شافعی، سعید بن منصور بن شعبه مروزی، عبدالرزاق، و بیهقی به نقل از سعید بن مسیب آورده اند که: مردی شامی بنام جبیر، مردی را با زن خود دید و او را کشت. چون برای داوری در امر قصاص یا پرداخت دیه به معاویه رجوع کردند معاویه از حل این مشکل درماند و ناگزیر با نوشتن نامه به ابو موسی اشعری، از وی خواست این مسئله را از امیر مؤمنان علی علیه السلام سؤال کند. چون ابو موسی به امیر مؤمنان علیه السلام مراجعه و موضوع را مطرح کرد امام فرمود: چنین ماجرائی در بلاد ما نباشد، به من خبر ده قضیه از چه قرار است؟

ابو موسی گفت: راستش، معاویه به من نوشته این مسئله را از شما سؤال کنم. امام علیه السلام فرمود: «أنا أبو الحسن القرم» من ابو الحسن قرم هستم، این مرد باید

خون بهای کامل مقتول را پردازد، مگر آنکه چهار شاهد اقامه کند که شخص مقتول با زنش ارتباط برقرار نموده (در این صورت نه قصاص دارد، نه خون بها).

و در روایت ابن شهر آشوب آمده: اگر زانی همسر داشته باشد چیزی بر قاتل نیست، زیرا کسی را کشته که بخاطر زنا می‌کشد واجب بوده.

بهترین روش اداره حکومت از امیر مؤمنان علیه السلام

به نوشته ابن ابی الحدید هنگامی که جاسوسان به معاویه اطلاع دادند؛ مالک اشتر از طرف امیر مؤمنان علیه السلام با سمت استانداری به طرف مصر در حرکت است، معاویه مأمور مالیاتی قلم را وادار نمود، تا مالک را قبل از رسیدن به استانداری مصر بکشد.

او هم با تظاهر به دوستی علی علیه السلام مالک را مورد پذیرائی قرار داد و با عسل مسموم او را کشت و عهدنامه او را عیناً برای معاویه فرستاد.

چون معاویه این اساسنامه را مورد مطالعه و بررسی قرار داد آن را سرشار از علم و حاوی عالی ترین فرازهای قانونی و سرنوشت ساز کشور داری یافت و تصمیم به نگهداری از آن گرفت.

ولید بن عقبه که حاضر در مجلس بود، پیشنهاد سوزاندن اساسنامه و دیگر نامه های ارسالی از مالک و امیر مؤمنان را مطرح کرد. معاویه گفت: بس است، تند مرو که رأی قابل قبول نداری. ولید گفت: آیا رأی صحیح این باشد که اعلام شود چنین اثری بدست آمده، تا مردم بدانند احادیث و نوشته های ابو تراب نزد تو است و تو از آن بهره برداری علمی و حکومتی می کنی؟!

معاویه گفت: وای بر تو آیا دستور می دهی یک اثر علمی همانند این اسناد را

به آتش کشم، «والله ما سمعت بعلم هو أجمع منه ولا أحکم» به خدا قسم علمی جامع تر و حکیمانه تر از این آثار و نوشته ها به گوشم نرسیده است.

ولید گفت: اگر این چنین از مقام علمی علی علیه السلام به شگفت آمده ای، پس از چه رو به جنگ و کشتار با وی برخاسته ای؟!

معاویه بعد از قدری صحبت درباره زمامداران قبل از امیر مؤمنان علیه السلام و سکوت گفت: بگذارید من در عهدنامه مالک تأمل و بررسی نمایم، زیرا من علمی را نخوانده ام که جامع تر و حکیمانه تر از آن باشد.

و اثری ندیده ام که از حیث اشاره به احکام و سیاست این چنین پر محتوی باشد.

اکنون باید طرفداران معاویه پیرامون اعتراف و اظهار نظر او درباره اساسنامه حکومت اسلامی امیرالمؤمنین علیه السلام و نقشه کشتن مالک اشتر قدری دقت کنند، تا هم علی علیه السلام را با ویژگی های علمی و صلاحیت همه جانبه حکومتی و برخورداری از حق تقدم بر دیگران در امر خلافت بشناسند و هم بیش از پیش از جنایات معاویه آگاه شوند.

از بین رفتن فقه و علم با از دنیا رفتن علی علیه السلام

ابن عبدالبر قرطبی نوشته است: معاویه درباره مسائلی که برای او اتفاق می افتاد یا از وی سؤال می شد، با فرستادن نامه به آشنایان خود از آنها می خواست تا از علی بن ابی طالب سؤال کنند.

چون خبر قتل ان حضرت به اطلاع او رسید گفت:

«ذهب الفقه و العلم بموت ابن ابی طالب».

با مرگ پسر ابو طالب فقه و علم از میان رفت.

در این هنگام برادرش عتبه که حاضر در مجلس بود گفت: مردم شام این حرف را از تو نمی پذیرند.

معاویه گفت: مرا به خود واگذار و به طور خلاصه گفت: فضولی موقوف، واقعیات را نمی توان انکار کرد.

اعتراف معاویه به شجاعت و کوبندگی علی علیه السلام

ابن ابی الحدید نوشته است: هنگامی که در جنگ صفین علی علیه السلام معاویه را به مبارزه طلبید، تا مردم با کشته شدن یکی از آنها از جنگ راحت شوند، عمروعاص به معاویه گفت: علی با تو انصاف بخرج داد [و چه بهتر که خود با او روبرو شوی]

معاویه گفت: هیچ گاه از موقعی که مرا نصیحت می کردی فرییم نداده بودی مگر امروز، آیا مرا وادار می کنی به مبارزه ابوالحسن بروم، در حالی که تو می دانی او شجاع، کوبند و متلاشی کننده است.

چنان می بینم که تو بعد از من چشم طمع به امارت و حکومت شام دوخته ای!

امیر مؤمنان علیه السلام ارث خنثی را معین فرمود

علامه متقی به نقل از حافظ سعید بن منصور و روایت شعبی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده است که فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ عِدْوَنَا يَسْأَلُنَا عَمَّا نَزَلَ بِهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِ، إِنَّ مَعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيَّ يَسْأَلُنِي عَنِ الْخَنْثِيِّ؟ فَكُتِبَ إِلَيْهِ: أَنْ وَرَثَةُ مِنْ قَبْلِ مِبَالَةَ».

حمد خدای را که وادار نمود دشمن ما را تا از پیشامدهای امر دینش از ما سؤال کند.

معاویه با نوشتن نامه به من از مقدار ارث خنثی سؤال نمود، پس من به او نوشتم: ارث او از ناحیه بولش می باشد یعنی در صورتی که همانند مردان [از آلت رجولیت] ادرار کند مرد قلمداد می شود و ارثش دو برابر زن است و اگر همانند زنان [از آلت زنیّت] ادرار نماید زن محسوب گردد و ارثش نصف ارث مرد باشد.

گریه معاویه در شهادت امیر مؤمنان علیه السلام

ابن عساکر با سه سند مختلف و دیگران با یک تا سه سند آورده اند هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به شهادت رسید در حالی که معاویه با همسرش فاخته

خواب بود او را بیدار نموده و خبر شهادت آن حضرت را به وی گزارش دادند.

پس معاویه برخاست، نشست و شروع کرد به گریه و گفت: «أنا لله وإنا اليه راجعون».

فاخته هم که بیدار شده بود گفت: تو دیروز بر او طعن می زدی و در حق وی ناسزاگویی می کردی و امروز برای او گریه می کنی؟!!

معاویه گفت: «ويحك أنا أبكى لما فقد الناس من علمه و حلمه» و به دیگر روایت گفت: «ويلك لاتدرين ما ذهب من علمه و فضله و سوابقه و ما فقد الناس من حلمه و علمه» وای بر تو، نمی دانی آن چه را که از علم و فضل و سوابقش از بین رفت و آنچه را که مردم از حلم و علمش از دست دادند.

فضل و برتری علی علیه السلام غیر قابل انکار است

زمخشری می نویسد:

معاویه درباره داستان آهن سرخ شده در آتش از عقیل، برادر امیر مؤمنان سؤال کرد؟

عقیل به گریه افتاد و گفت: ای معاویه! من نخست از علی می گویم و سپس از آنچه پرسیدی.

آنگاه عقیل داستانی در رابطه با عدالت علی نقل نمود و معاویه پس از شنیدن آن گفت: سخن از کسی گفتمی که فضل و برتریش مسلّم و غیر قابل انکار است.

رحم الله أبا حسن فلقد سبق من كان قبله و اعجز من يأتي بعده... .

خداوند رحمت کند ابو الحسن را، پس همانا که برگذشتگان خود سبقت گرفت و آیندگان را ناتوان از روش خود نمود. اکنون داستان آهن سرخ شده را بگو.

عقیل گفت: آری من دچار فقر شدیدی شدم و به سراغ علی رفتم ولی او ترتیب اثر نداد.

پس بچه های خود را جمع نموده و در حالیکه فقر و گرسنگی از شکل های آنان نمایان بود به نزد او بردم،

در این موقع به من گفت: شب به نزد من بیا تا چیزی به تو بدهم.

شب هنگام در حالی که یکی از بچه ها دست مرا گرفته و راهنمائیم می کرد به

نزد علی رفتم، او دستور داد بچه همراهم از محل دور شود، و بمن گفت: این را بگیر - یا برادر -

پس من از روی حرص و فقر پنداشتم کیسه پولی است، اما همین که دست دراز کردم و آن را برداشتم متوجه شدم آهنی است که حرارت آتش از آن شعله ور است. و آن چنان دست مرا ناراحت کرد که آنرا انداختم و همانند گاو نری که در زیر دست ذبح کننده خود ناله می کند، صدای ناله ام بلند شد.

پس به من گفت: مادرت به عزایت بنشیند تو از حرارت آهنی که از آتش دنیا داغ شده این گونه ناله می کنی پس چگونه من و تو فردای قیامت [در صورتیکه با غل های آتشین جهنم دست بگیریم] عکس العمل نشان خواهیم داد.

و آیه: «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ» را خواند.

سپس گفت: برای تو بیش از حقی که خدا [از بیت المال] مقرر فرموده نزد من چیزی نباشد مگر آنچه دیدی، پس برگرد بسوی عائله ات.

معاویه با شنیدن این داستان به تعجب درآمد و گفت: هیهات، هیهات. عقت النساء ان تلدن مثله ؛ زنها از زائیدن همانند علی عقیم و نازا باشند.

ص: 130

حدیث منزلت از زبان عمر بن عبدالعزیز

ابن عساکر دمشقی با ذکر سند از عمر بن عبدالعزیز - نبیره مروان حکم و یکی از خلفای اموی (متوفای 101 هـ) - نقل نموده و او از سعید بن مسیب و او از سعد بن وقاص، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدیث «أنت منی بمنزله هارون من موسی...» را درباره علی علیه السلام فرمود.

تأثیر ایمان علی علیه السلام در قلب جبرئیل

خطیب خوارزمی با ذکر سند و واسطه حافظ ابن مردویه اصفهانی از عمر بن عبدالعزیز نقل نموده که چون شنید بعضی علی بن ابی طالب را مورد طعن و تنقیص قرار می دهند، بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر به ذکر فضائل علی و سابقه او پرداخت، آنگاه با ذکر سند از اُم سلمه نقل نمود که گفت: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من بود جبرئیل بر او نازل شد و حضرتش را صدا زد.

پس او تبسم نمود و چون جبرئیل رفت، گفتم: پدر و مادرم بفدایت یا رسول الله، چه چیز شما را به خنده آورد؟ پیامبر فرمود: جبرئیل به من خبر داد وقتی علی بزهای خود را می چراند، خواب او را ربود و قسمتی از بدنش نمایان شد، پس همینکه من لباسش را بر تنش انداختم، دستم به بدنش رسید و خُنکی ایمانش به قلب من سرایت کرد [و احساس لذت نمودم] من از این گزارش جبرئیل خندان شدم.

اگر مردم فضائل علی علیه السلام را بدانند از ما متابعت نمی کنند

ابن ابی الحدید با ذکر سند از عمر بن عبدالعزیز نقل نموده که:

پدرم بهنگام خطبه خواندن، حالش عادی و بطور مستمر ایراد سخن می کرد، اما همین که به سب و ناسزاگویی علی می رسید زبانش به لکنت می افتاد، رنگ چهره اش زرد و حالش متغیر می شد.

در این باره از وی سؤال کردم؟

گفت: آیا متوجّه - تغییر حال من - شدی؟ گفتم: آری،

سپس گفت: اگر مردم آنچه را که من از فضائل و مناقب علی می دانم بدانند دیگر احدی از آنها از ما پیروی نخواهد کرد.

و خاطر نشان نمود که: باید به هر شکلی که هست امتیازات علی را با سب و فحش، لوث و مخفی نمود، تا بتوانیم به ریاست بر مردم ادامه دهیم، وگرنه مردم علی را ترک نمی کنند تا به ما پیوندند و از ما متابعت کنند.

عمر بن عبدالعزیز و حدیث «من کنت مولا...»

حافظ ابو نعیم اصفهانی و دیگران با ذکر سند از یزید بن عمر بن مروق نقل نموده که گفت: هنگامی که عمر بن عبدالعزیز در شام به مردم بذل و بخشش می کرد، من حاضر بودم و به نزد او رفتم، پس از من پرسید تو از چه گروهی باشی؟

گفتم: از قریش.

گفت: از کدام قبیله قریش؟

گفتم: از بنی هاشم.

پس قدری سکوت کرد و گفت: از کدام بنی هاشم؟

گفتم: مولای علی

گفت: علی کیست؟

پس من سکوت کردم، آنگاه دستش را بر سینه گذاشت و گفت: من هم واللّه مولای علی بن ابی طالب کرم اللّه وجهه هستم.

سپس گفت: عدّه ای که خود از پیامبر شنیده بودند برای من گفتند که پیامبر فرمود: «من کنت مولا فعلی مولا».»

آنگاه از مزاحم - متصدی امور مالیش - پرسید به امثال این مرد چه اندازه داده می شود؟

گفت: صد یا دویست درهم.

عمر بن عبدالعزیز گفت: به او پنجاه دینار عطا کن. و به روایت ابو داود گفت: بخاطر ولایتش نسبت به علی ابی طالب شصت دینار بده.

سپس گفت: به شهر خود برگرد، به زودی همان اندازه که به امثال تو داده می شود به تو هم داده خواهد شد.

عمر بن عبدالعزیز کسی را زاهدتر از علی علیه السلام نمی شناسد

خطیب خوارزمی با ذکر سند بواسطه حافظ ابن مردویه از عمر بن عبدالعزیز نقل نموده که گفت: «ما علمنا أنَّ أحداً كان في هذه الأمة بعد النبي صلى الله عليه وآله أزهدي من علي بن أبي طالب»

ما در بین این امت بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله احدی را نشناختیم که زاهدتر از علی بن ابی طالب باشد.

حدیث سَدِّ ابواب توسط پنج نفر از خلفا نقل شده

حافظ ابو زکریا ابن منده اصفهانی در مناقب عباس آورده است:

مأمون از (پدرش) رشید نقل نموده و او از مهدی عباسی و او از منصور و او از پدرش سفاح و او از عبدالله بن عباس - محدث بزرگ مورد قبول اهل تسنن - که گفت:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي: أنت وارثي.»

وقال: إن موسى سأل الله تعالى أن يطهر له مسجداً لا يسكنه إلا موسى و هارون و ابنا هارون، و إنني سألت الله تعالى أن يطهر مسجداً لك و لذريتك من بعدك».

پیامبر فرمود: ای علی تو وارث من هستی.

و فرمود: موسی از خدای تعالی درخواست کرد مسجدی را برای او آماده و

پاک فرماید که جز موسی و هارون و دو پسرش، کسی در آن سکونت نکند، و من از خدای تعالی مسئلت نمودم مسجد (مدینه) را برای تو و ذریه ات بعد از تو پاک و منزّه قرار دهد.

آنگاه به دنبال ابوبکر فرستاد و دستور داد در خانه ات را به مسجد مسدود کن. ابوبکر با استرجاع پرسید: درباره غیر من هم اینکار انجام شده؟ گفته شد نه، پس ابوبکر گفت: سمعاً و طاعه و در خانه اش را به مسجد مسدود کرد.

سپس به دنبال عمر فرستاد و همان دستور را صادر فرمود، و عمر هم پرسید آیا در حق کسی غیر از من این دستور صادر شده؟ گفته شد: آری درباره ابوبکر نیز، پس عمر گفت: همانا ابوبکر اسوه حسنه من باشد، و در خانه اش را به مسجد بست.

بعد مرد دیگری را ذکر کرد که حضرتش در خانه او را به مسجد مسدود کرد و چون در بین مردم سر و صدا بلند شد - که علی از بستن در معاف گردید - بر فراز منبر رفت و فرمود:

«ما أنا سدّدت أبوابکم و لا أنا فتحت باب علیّ علیه السلام ولكنّ الله سدّ أبوابکم و فتح باب علیّ».

من درب های خانه های شما را به مسجد نبستم و من درب خانه علی را باز نگذاشتم ولكن خداوند درب های شما را مسدود کرد و درب خانه علی را باز گذارد.

توضیح: حدیث «سد ابواب» را علامه امینی بواسطه سی و هشت مصدر حدیثی و غیر حدیثی اهل تسنن از چهارده نفر از صحابه ضمن بیست و سه متن روایی نقل کرده و با مراجعه به مصادر اضافی در ملحقات احقاق الحق معلوم می شود بین شصت تا هفتاد مصدر اختصاصی اهل تسنن آنرا روایت نموده و به شرحی که در متون مربوطه می خوانید این حدیث به تنهایی بیانگر عالی ترین فضیلت و حقّ تقدم امیر مؤمنان علیه السلام است در خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ، چنان که حضرتش در شورای خلافت بعد از عمر به آن احتجاج فرمود، بدون آنکه کسی انرا تخطئه کند یا درباره آن تشکیک نماید.

علاّمه مجلسی نیز چهارده متن مختلف با اسناد متعدد و مدارک شیعه و سنی آنرا نقل فرموده، مراجعه شود.

حدیث منزلت را سه نفر از خلفای بنی عباس نقل کرده اند

خطیب بغدادی و دیگر محدّثین و تاریخ نگاران اهل تسنن با ذکر سند از مأمون و او از پدرش هارون و او از پدرش مهدی عبّاسی نقل نموده که سفیان ثوری بر من وارد شد پس گفتم: برگزیده ترین فضائل علی را برای من نقل کن. سفیان ثوری با ذکر دو واسطه از علی نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أنت منی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنّه لا نبیّ بعدی»

ای علی! تو نسبت به من همانند هارون باشی نسبت به موسی، جز آنکه بعد از من پیامبری نباشد.

مأمون و اعتراف او به حدیث غدیر، منزلت و...

به شرحی که علاّمه محقق ادیب احمد بن محمّد مسکویه (متوفای 421 هـ) در کتاب «ندیم الفرید» و یا «ندیم الاحباب» نوشته است هنگامی که مأمون عبّاسی پسر هارون الرشید حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را از مدینه به خراسان دعوت نمود و با واگذاری سمت ولایتعهدی به آن حضرت، با آن بزرگوار به عنوان ولیعهد خود بیعت کرد و بنام حضرت سگّه زد و سر و صدای اینکار در همه جا منتشر گردید، بنی عبّاس و مخالفین نامه اعتراض آمیزی به مأمون نوشتند و بطور جدّی از وی جواب خواستند.

مأمون در پاسخ آنها نامه مفصّلی - مشتمل بر شرح مقام والای امیر مؤمنان علیه السلام و حقّ تقدّم آن حضرت در امر خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله و نقش او در برقراری و استمرار اسلام و فضائل شخصی و خانوادگی حضرتش نوشت و از جمله حدیث

«غدیر خم» و حدیث «منزلت» را مطرح و در نامه ذکر کرد.

ابن مسکویه متن نامه را در کتابش ضبط کرده که خوانندگان می توانند به مصادر زیر مراجعه کنند.

حدیث «طیر مشوی» دلیل تقدّم علی علیه السلام در امر خلافت

قبل از بیان موضوع بحث لازم است به دو توضیح کوتاه در رابطه با عنوان فوق اشاره کنیم:

1 - به شرحی که حداقل 131 نفر از علمای سنی با ذکر سند آورده اند: در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زن مسلمانی مرغ سرخ کرده ای را برای آن حضرت هدیه برد، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اینکه معمولاً یکی از همسران و نیز خادم خانه اش انس بن مالک حضور داشتند - اما نظر به موقعیت علی در پیشگاه خدا رغبت نکرد بدون او آن مرغ سرخ شده را تناول فرماید - شاید هم می خواست از این رهگذر محبوبیت علی را در نزد خدا به دیگران خاطر نشان فرماید. پس عرض کرد: «اللّٰهُمَّ اتّنی بأحبّ خلقک یا کلّ معی هذا الطّعام».

بار خدایا محبوب ترین آفریدگانت را بفرست تا با من در خوردن این مرغ هم غذا شود.

طولی نکشید علی به در خانه پیامبر آمد، ولی انس با عذر تراشی در را باز نکرد و علی را راه نداد تا دفعه سوم که علی آمد ناگزیر در را به روی حضرتش باز نمود و بالاخره علی وارد شد و در حالیکه پیامبر به انتظار او هنوز شروع به خوردن نکرده بود با وی هم غذا شد و عملاً دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق علی مستجاب و محبوب ترین خلق خدا بودنش به ظهور پیوست.

2 - به شرحی که ادیب و مورّخ شهیر علامه ابن عبدربه اندلسی (متوفای 328 ه) و از آن پس محدّث عالیقدر شیعی مرحوم شیخ صدوق (متوفای 381 ه) آورده اند مأمون به وزیر دربارش و قاضی القضاة دستگاهش یحیی بن اکثم امر

کرد که چهل نفر از علمای برجسته سنی را به دربار احضار نماید تا در موضوع خلافت بعد از پیامبر و حق تقدّم علی با آنها به بحث و مناظره پردازد.

این کار فردای آن روز عملی شد و مأمون با استناد و احتجاج به تعدادی از آیات شریفه قرآن (که به اعتراف اهل تسنن در شأن امیر مؤمنان نازل گردیده) و احادیث وارده از ناحیه پیغمبر صلی الله علیه و آله در فضائل آن حضرت، پس از چند ساعت بحث و مجادله همه آنها را محکوم و همه آن چهل نفر اعتراف به حقانیت و اولویت علی و غاصب بودن خلفای قبلی نموده و مجلس پایان یافت.

در این زمینه یکی از احادیث مورد استناد مأمون بر امر خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث طیر مشوی و قضیه دعای پیامبر بود که در این رابطه مأمون یکی از علمای بزرگ سنی را بنام اسحاق بن ابراهیم بدینگونه مخاطب قرار داد:

ای اسحاق! آیا با نقل حدیث آشنا هستی؟

اسحاق: بلی.

مأمون: آیا از حدیث طیر مشوی خبر داری؟

اسحاق: بلی.

مأمون: پس آن را برای من شرح ده.

اسحاق سراسر حدیث طیر را از آغاز تا انجام برای مأمون شرح داد.

مأمون: ای اسحاق اگر من در حالی با تو سخن می‌گفتم که تو را مبرای از عناد و دشمنی با حق می‌پنداشتم، اکنون حالت عناد و دشمنیت با حق بر من آشکار شد، و اضافه کرد: آیا این حدیث را صحیح می‌دانی یا نه؟

اسحاق: بلی کسی آن را روایت نموده که نمی‌توان او را رد و تخطئه کرد. مأمون: لازمه آنکه کسی یقین به صحت این حدیث داشته باشد، سپس کسی را افضل از علی پندارد یکی از سه چیز است که باید بدان اعتراف کند، و آن سه چیز بدین قرار است:

1 - دعای پیامبر صلی الله علیه و آله مردود و غیر مستجاب گردید، و آمدن علی و هم غذا شدنش با پیامبر ربطی به دعای آن حضرت نداشته است.

2 - خداوند شخص افضل و بهترین خلقش را می‌شناخت، ولی شخص غیر افضل و برخوردار از درجه نازل (یعنی علی) در نزد او محبوب تر بود که دعای پیامبر در حقش مستجاب و او را فرستاد.

3 - خداوند افضل و محبوب ترین خلقش را شناخت تا او را بفرستد، پس علی را از روی ناشناسی و بی تفاوتی فرستاد. اکنون ای اسحاق بگو کدام یک از این سه وجه را بیشتر دوست داری و با آن

موافقی که بدان اعتراف کنی؟ اسحاق ... - بخاطر آنکه قبولی هر یک خطا و بر خلاف ضوابط اسلامی است - در فکر فرو رفته و از پاسخ در مانده شد.

مأمون: ای اسحاق هیچ یک از سه فرض را مطرح مکن که هر سه باطل است و در صورت اعتراف به هر یک از این سه فرض، تورا وادار به توبه از باطل گوئی می کنم، و اگر غیر از این سه توجیه برای حدیث، توجیه دیگری بنظرت می رسد بگو.

اسحاق: در این باره چیزی نمی دانم ... تا آخر متن مناظره.

در پایان با اینکه اضافه بر آنچه بنظر رسید اعترافات گوناگونی از نامبردگان و دیگر خلفا در لابلائی مصادر مربوطه ذکر شده و می توان به موضوع کتاب ادامه داد و به حجم آن افزود، اما بخاطر اختصار و کمی فرصت به همین مقدار اکتفا و وظیفه اتمام حجت - که خداوند با آیه شریفه: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» آن را خاطر نشان فرموده - انجام گردید تا که قبول افتد و چه در نظر آید؟؟.

مهدی فقیه ایمانی

ص: 139

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

